



دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
دانشکده علوم قرآنی شاهرود



فصلنامه علمی قرآن و معارف اجتماعی

فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی

سال دوم / شماره ۱ / بهار ۱۴۰۱ / پیاپی ۵



بررسی سبک زندگی از منظر آیت‌الله خامنه‌ای
با تأکید بر رویکرد، مبنا و نحوه اجرا
محمد قاسمی شوب، سیدمجید نبوی

شناسایی ریشه‌های فتنه از نگاه قرآن کریم
سید محمد اسماعیلی، حسین حیدری گاوदानه گذاری

نقش اعتدال والدین در سلامت روان فرزندان
از منظر قرآن و روایات
محمد اسماعیل صالحی زاده، روح الله محمدی

پیامدهای اشرافیت و تجمل‌گرایی مسئولان
با تأکید بر آیه ۱۶ سوره اسراء
اکرم السادات سیدی، سید محمد علوی زاده

ارائه الگو و تحلیل محتوای بیانات مقام معظم رهبری (مد ظله)
در باب سبک زندگی اسلامی
جواد زروندی، نفیسه رحمانی زروندی

واکاوی آموزه‌های تربیتی سوره یونس (ع) در قرآن و حدیث
با تأکید بر نظرات آیت‌الله جوادی آملی
فاطمه افراسیابی، مهدی اکبر نژاد، علی مولوی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
دانشکده علوم قرآنی شاهرود



فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی

فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی

سال دوم / شماره ۱ / بهار ۱۴۰۱ / پیاپی ۵

- صاحب امتیاز: دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، دانشکده علوم قرآنی شاهرود
- مدیر مسئول: داود صائمی، استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
- سردبیر: ابراهیم ابراهیمی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی

- اعضای هیأت تحریریه به ترتیب حروف الفبا:
ابراهیم ابراهیمی، استاد دانشگاه علامه طباطبایی
محمد جواد اسکندرلو، استاد مجتمع آموزش عالی قرآن و حدیث جامعه المصطفی
محمد هادی امین ناجی، استاد دانشگاه پیام نور
علی حسن بیگی، دانشیار دانشگاه اراک
سید عبدالرسول حسینی زاده، دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
کرم سیاوشی، دانشیار دانشگاه بوعلی سینا
الهه شاه پسند، دانشیار دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم
روح اله محمد علی نژاد عمران، دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی

- کارشناس نشریه: محمد رضا جلالی
- ویراستار ادبی: علی ایمانی نسب
- مترجم انگلیسی: حسن عالمی بکتاش
- طراحی و صفحه آرایی: محمد فرهمند

این فصلنامه با همکاری انجمن علمی قرآن و عهدین ایران منتشر می شود.

فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی بر اساس مجوز شماره ۸۶۷۹۵ مورخ ۱۳۹۹/۰۸/۱۲
اداره کل مطبوعات داخلی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی منتشر می شود.

راهنمای ارسال مقاله

- ۱- «فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی» در پذیرش یا رد و ویرایش علمی و ادبی مقالات، آزاد است.
- ۲- مقالات ارسالی به «فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی» نباید قبلاً در جای دیگری ارائه یا منتشر شده و یا همزمان جهت انتشار به نشریات دیگر ارسال شده باشند.
- ۳- با توجه به اینکه همه مقالات فارسی ابتدا در سامانه سمیم نور مشابهت یابی می شوند، برای تسریع فرآیند داوری بهتر است نویسندگان محترم قبل از ارسال مقاله، از اصالت مقاله خود از طریق این دو سامانه مطمئن شوند.
- ۴- فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی از دریافت مقاله مجدد از نویسندگانی که مقاله دیگری در روند بررسی دارند و هنوز منتشر نشده، معذور است.

فرآیند ارسال مقاله به نشریه

- ۱- نویسندگان باید فقط از طریق بخش ارسال مقاله سامانه نشریه (به آدرس <http://arq.quran.ac.ir>) جهت ارسال مقاله اقدام کنند، به مقالات ارسالی از طریق ایمیل یا ارسال نسخه چاپی ترتیب اثر داده نخواهد شد.
- ۲- برای ارسال مقاله، نویسنده مسئول باید ابتدا در بخش ارسال مقاله اقدام به ثبت نام در سامانه نشریه نماید.
- ۳- نویسندگان باید همه مراحل ارزیابی مقاله را صرفاً از طریق صفحه شخصی خود در سامانه مجله دنبال نمایند.

قالب و موضوع مقالات مورد پذیرش

- ۱- فصلنامه علمی قرآن و علوم اجتماعی، فقط مقالاتی را که حاصل دستاورهای پژوهشی نویسنده و حاوی یافته های جدید است را می پذیرد.
- ۲- مجله از پذیرش مقالات مروری صرف، گردآوری و گزارشی، ترجمه معذور است.
فایل هایی که در زمان ثبت نام نویسنده مسئول باید در سامانه بارگذاری کند:
 ۱. فایل اصلی مقاله (بدون مشخصات نویسندگان)
 ۲. فایل مشخصات نویسندگان (به زبان فارسی و انگلیسی)

۳. فایل تعهد نامه (با امضای همه نویسندگان)

۴. تکمیل و ارسال فرم عدم تعارض منافع، توسط نویسنده مسئول الزامی می باشد.
(ارسال مقاله برای داوری، مشروط به ارسال چهار فایل مذکور و ثبت صحیح اطلاعات در سامانه است).

حجم مقاله:

تعداد واژگان مقاله: بین ۵۰۰۰ تا ۷۵۰۰ واژه

تعداد کلیدواژه ها: ۴ تا ۷ کلیدواژه

تعداد واژگان چکیده: ۱۷۰ تا ۲۰۰ واژه (چکیده باید شامل هدف، مساله یا سوال اصلی پژوهش، روش شناسی و نتایج مهم پژوهش باشد)

نحوه درج مشخصات فردی نویسندگان:

۱- نویسنده مسئول در آثاری که بیش از یک نویسنده دارند باید حتما مشخص باشد. عبارت (نویسنده مسئول) جلوی نام نویسنده مورد نظر درج شود.

۲- فرستنده مقاله به عنوان نویسنده مسئول در نظر گرفته می شود و کلیه مکاتبات و اطلاع رسانی های بعدی با وی صورت می گیرد.

۳- تغییر تاریخ ارسال و پذیرش مقالات، اسامی نویسندگان و ترتیب آنها در مقاله و مشخصات سازمانی نویسندگان بعد از ثبت در سامانه به هیچ وجه امکان پذیر نمی باشد.

وابستگی سازمانی نویسندگان باید دقیق و مطابق با یکی از الگوی های ذیل درج شود:

۱- اعضای هیات علمی: رتبه علمی (مربی، استادیار، دانشیار، استاد)، گروه، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

۲- دانشجویان: دانشجوی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، دانشگاه، شهر، کشور، پست الکترونیکی

۳- افراد و محققان آزاد: مقطع تحصیلی (کارشناسی، کارشناسی ارشد، دکتری) رشته تحصیلی، سازمان محل خدمت، شهر، کشور، پست الکترونیکی

۴- طلاب: سطح (۲، ۳، ۴)، رشته تحصیلی، حوزه علمیه / مدرسه علمیه، شهر، کشور، پست الکترونیکی.

ساختار مقاله:

بدنه مقاله باید به ترتیب شامل بخش های ذیل باشد:

۱. عنوان
 ۲. چکیده فارسی (تبیین موضوع / مساله / سوال، هدف، روش، نتایج)
 ۳. مقدمه (شامل تعریف مساله، پیشینه تحقیق (فارسی و انگلیسی)، اهمیت و ضرورت انجام پژوهش و دلیل جدید بودن موضوع مقاله)
 ۴. بدنه اصلی (توضیح و تحلیل مباحث)
 ۵. نتیجه گیری (بحث و تحلیل نویسنده)
 ۶. منابع (منابع غیرانگلیسی علاوه بر زبان اصلی، باید به انگلیسی نیز ترجمه شده و بعد از بخش کتابنامه، ذیل عنوان References درج شوند).
- درج پانویس، ارجاعات درون متن و منابع:
- ۱- از اشاره مستقیم / غیرمستقیم به نام نویسنده / نویسندگان مقاله در متن یا پاورقی خودداری شود.
 - ۲- اسامی خاص و اصطلاحات لاتین و ارجاعات توضیحی در پانویس ذکر شود.
 - ۳- از نقل قول های مستقیم و طولانی پرهیز شود (لازم است حتما در مقاله مشخص باشد کدام بخش از متن، نقل قول مستقیم است).
 - ۴- نقل قول های مستقیم حداکثر تا ۴۰ کلمه در درون علامت نقل قول " " و بیش از آن به صورت تورفتگی نوشته شود.

ارجاعات درون متن

- ۱- به هیچ وجه ارجاعی در پانویس درج نشود.
- ۲- اطلاعات کامل ارجاعات درون متن حتما باید در بخش منابع مقاله نیز درج شود.
- ۳- برای تاریخ های قمری و میلادی به ترتیب از حروف ق و م استفاده شود. ۱۳۴۰ ق / ۱۹۹۸ م
- ۴- در صورتی که از یک نویسنده در یک سال، دو اثر منتشر شده و در متن مورد استناد قرار گرفته باشد، پس از ذکر سال انتشار با حروف (الف و ب) برای منابع فارسی یا (a, b) برای منابع انگلیسی از هم متمایز گردند.

- ۵- اگر منبع مورد استناد، دو یا سه نویسنده داشت، نام خانوادگی هر سه باید ذکر شود.
- ۶- اگر تعداد نویسندگان بیش از سه نفر باشد، تنها نام خانوادگی نویسنده اول ذکر شده و پس از آن از عبارت «و دیگران» استفاده شود.
- ۷- اگر در متن به بیش از یک منبع استناد شده باشد، با نقطه ویرگول؛ از هم جدا می‌شوند.

فهرست منابع پایانی:

- ۱- قرآن و نهج البلاغه به ترتیب در ابتدای بخش منابع درج شده و در ردیف الفبایی قرار نمی‌گیرند.
- ۲- در بخش References که منابع به انگلیسی درج می‌شوند، نام خانوادگی نویسنده به صورت کامل، اما از نام نویسنده، صرفاً حرف اول درج می‌شود. مثال: Alston, W
- ۳- درج شناسه DOI برای مقالاتی که دارای این کد هستند، الزامی است.
- ۴- منابعی که در این بخش درج می‌شوند، حتماً باید در متن استفاده شده باشند. (منابعی که صرفاً برای مطالعه و آگاهی بیشتر مخاطب در متن معرفی شده‌اند، و در متن به آنها ارجاع داده نشده، نباید در بخش منابع درج شوند).
- ۵- نظم منابع باید براساس الفبای نام خانوادگی نویسندگان باشد.
- ۶- اگر چند اثر از یک نویسنده در یک ردیف الفبایی پشت سر هم قرار گرفتند، حتماً باید نام نویسنده درج شود، استفاده از خط تیره برای عدم تکرار نام نویسنده نادرست است.

فهرست

- سخن سردبیر..... ۸
- بررسی سبک زندگی از منظر آیت الله خامنه‌ای با تأکید بر رویکرد، مبنا و نحوه اجرا..... ۹ - ۲۷
محمد قاسمی شوب، سید مجید نبوی
- شناسایی ریشه‌های فتنه از نگاه قرآن کریم..... ۲۸ - ۴۵
سید محمد اسماعیلی، حسین حیدری گاودانه گذاری
- نقش اعتدال والدین در سلامت روان فرزندان از منظر قرآن و روایات..... ۴۶ - ۶۴
محمد اسماعیل صالحی زاده، روح الله محمدی
- پیامدهای اشرافیت و تجمل گرایی مسئولان با تأکید بر آیه ۱۶ سوره اسراء..... ۶۵ - ۸۴
اکرم السادات سیدی، سید محمد علوی زاده
- ارائه الگو و تحلیل محتوای بیانات مقام معظم رهبری (مد ظله) در باب سبک زندگی اسلامی.. ۸۵ - ۱۰۴
جواد زروندی، نفیسه رحمانی زروندی
- واکاوی آموزه‌های تربیتی سوره یونس (ع) در قرآن و حدیث با تأکید بر نظرات آیت الله
جواد آملی..... ۱۰۵ - ۱۳۱
فاطمه افراسیابی، مهدی اکبر نژاد، علی مولوی

سخن سردبیر

یکی از رشته های دانشگاهی و حوزوی قرآن و حدیث است که سالانه پژوهش های زیادی در این رشته انجام و منتشر می شود، شاید بتوان گفت بیشتر پژوهش های انجام شده در حوزه های نظری، توسعه ای و غیرکاربردی است. وجود تحقیقات فراوان غیرکاربردی و بدون اولویت یا با اولویت کم، ضرورت توجه و جهت دهی تحقیقات به سمت کاربردی سازی آن ها را دوچندان می کند. هرچند در دیگر رشته های دانشگاهی، مجلاتی با عنوان تحقیقات کاربردی وجود دارد اما در حوزه قرآن و حدیث چنین مجله ای نبوده و به همین سبب ضرورت داشت تا تحقیقات کاربردی در حوزه قرآن و حدیث ایجاد شده و همانطور که دیگر رشته ها در این بعد گام برداشتند؛ رشته قرآن و حدیث نیز در این عرصه ورود کرده و در جهت کاربردی سازی تحقیقات و جهت دهی آن اقدام نماید.

مجله تحقیقات کاربردی در حوزه قرآن و حدیث در همین راستا ایجاد شده و هدف آن سوق دادن پژوهشگران به انجام پژوهشهای ملموس و مرتبط با افراد جامعه و زندگی آن ها است. تا مخاطبان این نشریه بتوانند در سایه عمل به قرآن و حدیث، زندگی بهتر داشته و از انواع آسیب ها دور بمانند.

سردبیر فصلنامه



INVESTIGATING THE LIFESTYLE FROM THE PERSPECTIVE OF AYATOLLAH KHAMENEI WITH EMPHASIS ON THE APPROACH, BASIS AND METHOD OF IMPLEMENTATION

(Received: 2022-06-07 / Accepted: 2022-07-14)

Mohammad Ghasemi Shoub¹

Seyyed Majid Nabavi²

ABSTRACT

In examining the system of Islamic Iranian society, one of the most important and fundamental issues that we are facing today is the way of "lifestyle". Examining this issue is important from two sides; First of all, lifestyle takes the process of human life out of emptiness and aimlessness and gives it meaning. Another is that choosing the right lifestyle can guarantee the future of a nation in terms of prosperity; because in today's world, due to the vastness of the virtual space and the variety of media, different styles of life are always offered to the society. Therefore, it is very important to have a framework and basic principles to choose the right lifestyle in order to achieve a good life. It should also be noted that one of the most important concerns of the Supreme Leader, as an Islamic ruler and religious jurist, is the discussion of lifestyle, which he has emphasized the importance of in his various statements. In this article, the author intends to use the analytical descriptive method and examine the thoughts of Ayatollah Ali Khamenei, to examine his views on lifestyle in three axes: "approach", "basis" and "implementation". Finally, the approach of the wise leader of the revolution regarding the category of lifestyle is based on the two foundations of "attitude" and "behavior". The Supreme Leader believes that the basis of the lifestyle should be derived from the teachings of the Quran, and in order for the lifestyle to move from the theoretical stage to the practical stage, it is necessary to consider two issues; One is "explaining the correct lifestyle" and the other is "avoiding incorrect imitation and modeling".

KEYWORDS: Supreme Leader, Lifestyle, Approach, Basis, Method of Implementation.

1- PhD student, Quran and Hadith Sciences, Imam Hossein (AS) University, Tehran, Iran, (corresponding author), Email: mohammadkonkoor@gmail.com

2- PhD student, Quran and Hadith Sciences, Arak University, Arak, Iran, Email: majidnabavi1366@gmail.com



بررسی سبک زندگی از منظر آیت الله خامنه‌ای با تأکید بر رویکرد، مبنا و نحوه اجرا

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۱۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳)

محمد قاسمی شوب^۱

سید مجید نبوی^۲

چکیده

در بررسی نظام مسائل جامعه ایران اسلامی یکی از مهم‌ترین و بنیادین‌ترین مسائل روز که با آن مواجه هستیم، چگونگی «سبک زندگی» است. بررسی این مسئله از دو جهت اهمیت دارد؛ نخست اینکه سبک زندگی، روند حیات انسان را از پوچی و بی‌هدفی خارج می‌کند و به آن معنا می‌بخشد. دیگر آنکه انتخاب سبک زندگی صحیح، می‌تواند آینده یک ملت را از حیث سعادت تضمین کند؛ زیرا در دنیای امروز، به دلیل گسترده‌گی فضای مجازی و تنوع رسانه‌ها، همواره سبک‌های مختلفی از زندگی، به جامعه عرضه می‌شود؛ لذا داشتن چارچوب و اصول اساسی، برای انتخاب سبک زندگی مناسب، به‌منظور نیل به حیات طیبه، از اهمیت فراوانی برخوردار است. همچنین باید عنایت داشت که یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های فکری مقام معظم رهبری، به‌عنوان حاکم اسلامی و ولی فقیه، بحث سبک زندگی است که در بیانات مختلف ایشان، بر اهمیت این موضوع تأکید بسیاری نموده‌اند. در این نوشتار، نگارنده درصدد است، با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و بررسی اندیشه‌های حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای، دیدگاه ایشان را در زمینه سبک زندگی در سه محور «رویکرد» و «مبنا» و «عملکرد» بررسی کند. در نهایت اینکه، رویکرد رهبر فرزانه انقلاب درباره مقوله سبک زندگی، بر دو پایه رویکرد «نگرشی» و «رفتاری» استوار است. مقام معظم رهبری معتقدند که باید مبنا و اساس سبک زندگی، برگرفته از آموزه‌های قرآنی باشد و برای اینکه سبک زندگی از مرحله نظری به مرحله عملی برسد، لازم است دو مسئله را مد نظر قرار دهیم؛ یکی «تبیین درست سبک زندگی» و دیگری «پرهیز از تقلید و الگوسازی ناصحیح» است.

کلیدواژه‌ها: مقام معظم رهبری، سبک زندگی، رویکرد، مبنا، نحوه اجرا.

۱- دانش آموخته دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه جامع امام حسین(ع)، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، پست الکترونیکی: mohammadkonkoor@gmail.com

۲- دانش آموخته دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه اراک، اراک، ایران، پست الکترونیکی: majidnabavi1366@gmail.com



مقدمه

امروزه به دلیل فراهم شدن زیرساخت‌های ارتباط و وجود فضای مجازی، انسان‌ها در هر جای این دنیا باشند، به راحتی از اوضاع و احوال همدیگر آگاهی پیدا می‌کنند. به نوعی در بستر این فضا انسان‌ها خواسته یا ناخواسته دائماً در حال انتقال فرهنگ‌ها به یکدیگر هستند. در کنار این موضوع، اقتضائات زندگی مدرن به تدریج شرایطی را پدید آورد که دانشمندان علوم اجتماعی بیش از پیش به الگوهای خاصی برای زندگی اندیشیدند؛ شرایطی از قبیل کار، تولید، انباشتگی کالاهای مصرفی و فراهم شدن اوقات فراغت بیشتر برای بخش زیادی از بدنه اجتماع در قرن بیستم، الگوهای خاصی از کار، مصرف و گذراندن اوقات فراغت را به وجود آورد (فاضل قانع، ۱۳۹۱: ۱۰). مجموع این موارد سبب شده است که امروزه سبک زندگی مورد نظر پژوهشگران قرار بگیرد.

به طور کلی جوامع مختلف با توجه به فرهنگی که دارند، دارای سبک زندگی منحصر به خود هستند؛ و این سبک زندگی به دلیل افزایش ارتباطات و پیشرفت‌های مادی در دنیای مدرن، همواره نیازمند تطبیق و به‌روز شدن است (خامنه‌ای: ۱۳۹۸/۱۰/۲۷)؛ در نتیجه پایدار ماندن سبک زندگی و دوری از هرگونه آفات، نیازمند سیاست‌گذاری بخش حاکم بر جامعه در سطح کلان است؛ و این موضوع تا حد زیادی وابسته به نحوه بینش و تفکر بخش حاکم بر جامعه است. در این راستا، مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)، در جایگاه رهبر جامعه و در جایگاه حاکم اسلامی اجتماع، به مسئله سبک زندگی اهمیت فراوانی داده‌اند و بارها و مکرراً در سخنان خود در این مورد تبیین و تحلیل‌های ارائه کرده‌اند تا آنجا که از دیدگاه مقام رهبری، سبک زندگی در حقیقت همان «عقل معاش» (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۷/۲۳) است (احمدی، ۱۳۹۴: ۶۲) که در روایات از آن سخن رفته است. این موضوع در حقیقت، «نرم‌افزار تمدن اسلامی» (همان) یا ابزار هویت‌ساز آن (خامنه‌ای: ۱۳۹۸/۰۲/۱۱) به شمار می‌رود (نوروزی، ۱۳۹۳: ۱۴). ایشان در زمینه سبک زندگی دارای دغدغه هستند و بر این باورند که در سبک زندگی فعلی عیوبی دارد که باید برطرف شود: «ما در سبک زندگی مشکلاتی داریم. یکی از مشکلات ما، مصرف‌گرایی است. یکی از مشکلات ما، اسراف و زیاده‌روی و زیاد خرج کردن است. یکی از مشکلات ما رفاه‌طلبی افراطی است. یکی از مشکلات ما اشرافی‌گری است. اشرافی‌گری متأسفانه از طبقات بالا سرریز می‌شود به طبقات پایین؛ آدم متوسط [یعنی] از قشرهای متوسط هم وقتی می‌خواهد میهمانی بگیرد، وقتی می‌خواهد عروسی بگیرد، مثل اشراف عروسی می‌گیرد. این عیب است؛

این خطاست، این ضربه به کشور می‌زند. زیاد مصرف کردن، زیادی خواستن، زیادی خوردن، زیادی خرج کردن، جزو عیوب مهم ماست در سبک زندگی ما» (خامنه‌ای: ۱۳۹۷/۰۱/۰۱) (احمدی، ۱۳۸۴: ۸۲).

با توجه به آنچه گذشت، نگارنده در پژوهش حاضر درصدد است که با استفاده از روش توصیفی تحلیلی و با مراجعه به بیانات و مکتوبات رهبر انقلاب و همچنین منابع کتابخانه‌ای دیدگاه حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) را در زمینه سبک زندگی در سه حوزه رویکرد و مبنا و نحوه اجرا تحلیل و بررسی کند.

در بررسی پیشینه این تحقیق در زمینه سبک زندگی از دیدگاه آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) نوشتارهایی نگاشته شده است که به برخی از مرتبط‌ترین آن‌ها اشاره می‌شود: صفاری انارکی (۱۳۹۵) در مقاله‌ای با عنوان «الزامات اقتصاد مقاومتی و ارتباط آن با الگوی سبک زندگی از دیدگاه مقام معظم رهبری» ضمن تأکید بر دو مقوله اقتصاد مقاومتی و سبک زندگی، سعی کرده است که با رویکرد اقتصادی بین سبک زندگی و اقتصاد مقاومتی پیوند برقرار کند همچنین ظهرابی و محبی (۱۳۹۸) در تحقیقی با عنوان «اهمیت تربیت بدنی در سلامت و سبک زندگی کارکنان آجا از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)» با رویکرد ورزشی و نظامی سعی کرده است که سبک زندگی را از دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای در سه حوزه سلامت جسمانی، سلامت روحی روانی و سلامت معنوی تبیین کنند. در این دو نوشتار رویکرد نگارندگان آن به سبک زندگی از دیدگاه مقام معظم رهبری جزئی و محدود به یک موضوع خاص بوده است درحالی که نگاه تحقیق حاضر بنیادین و اصولی است؛ اما علاوه بر این مقالات، نوشتارهای دیگری هم وجود دارد که با دید کلی بیان سبک زندگی از دیدگاه رهبر انقلاب پرداخته‌اند. امینی و حلال‌خور (۱۳۹۴) در مقاله «مؤلفه‌های سبک زندگی دینی از دیدگاه مقام معظم رهبری» تنها مؤلفه‌های سبک زندگی از دیدگاه ایشان را کرده است و آن را در پنج حوزه اندیشه، خلیقات فردی، خانواده، خلیقات اجتماعی، و کسب‌وکار تبیین کرده است. بنائیان سفید و همکاران (۱۳۹۴) در تحقیقی با عنوان «واکاوی مفهومی سبک زندگی اسلامی ایرانی از دیدگاه مقام معظم رهبری در آینه آیات و روایات» به بررسی و مقایسه سبک زندگی از دیدگاه مقام معظم رهبری و امام خمینی با آیات و روایات در ساحت‌های شش‌گانه، و عناصر پنج‌گانه (تفکر و تعقل، ایمان، علم، عمل و اخلاق) و عرصه‌های چهارگانه ارتباطی (خود، خالق، خلق و خلقت) و مؤلفه‌های برنامه پنج‌گانه (ساختار، هدف، محتوا، روش و ارزشیابی) پرداخته‌اند. در

این نوع آثار، به‌رغم اینکه نگارندگان از جنبه کلان و کلی به موضوع سبک زندگی در دیدگاه رهبر انقلاب پرداخته‌اند، اما، برخلاف این نوشتار، نه تنها به اصول و بنیاد فکری سبک زندگی از نظر آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای نپرداخته‌اند، بلکه در برخی موارد سعی در مطابقت اندیشه ایشان با مبحث علمی مورد نظر خویش داشته‌اند.

۱. لزوم پرداختن به سبک زندگی

رهبر انقلاب در تشریح لزوم توجه به سبک زندگی، سه محور مهم را بیان می‌کنند:

الف) سبک زندگی یکی از بخش‌های متنی رسیدن به تمدن نوین اسلامی است. ایشان معتقدند تمدن نوین اسلامی دو بخش دارد: بخش «ابزاری» و بخش «متنی» که قسمت متنی بخش اساسی و حقیقی این تمدن است؛ و آن چیزهایی است که متن زندگی ما را تشکیل می‌دهد که از آن با عنوان سبک زندگی یاد می‌کند (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۷/۲۳) (غفاری هاشجین و ناصرخاکی، ۱۳۹۵: ۱۳۵).

ب) سبک زندگی بخشی از هدایتگری و استقلال فرهنگی است که پرداختن به این موضوع نسبت به هدایتگری سیاسی مهم‌تر و اساسی‌تر است (خامنه‌ای: ۱۳۹۴/۱۰/۱۴) (موسوی نیا؛ جلیلیان، ۱۳۹۷: ۳۲).

ج) سبک زندگی یکی از ابعاد پیشرفت با مفهوم اسلامی است. از نظر ایشان، به‌طور کلی، انسان، با هر اعتقادی، نیاز دارد برای زندگی خود چارچوبی داشته باشد و این چارچوب همان سبک زندگی است: «اگر فرد به معنویت اعتقاد داشته باشد که هدف آن، رستگاری و فلاح و نجات انسان است، باید به سبک زندگی اهمیت دهد و اگر هم به معنویت اعتقاد نداشته باشد، برای یک زندگی راحت، زندگی برخوردار از امنیت روانی و اخلاقی، باز پرداختن به سبک زندگی مهم است» (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۷/۲۳) (کرمانی، ۱۳۹۵: ۳۵۸). این چارچوب در سه سطح ساختن تمدن، فرهنگ و پیشرفت جامعه می‌تواند بر یک ملت تأثیرگذار باشد.

بحث سبک زندگی به‌طور جدی برای نخستین بار در سفر مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی) به خراسان شمالی مطرح شد. ایشان در این سفر درباره سبک زندگی مسائلی را مطرح کردند: الف) کار: ۱. چرا فرهنگ کار جمعی در جامعه ما ضعیف است؟ ۲. بعضی‌ها با داشتن توان کار، از کار می‌گریزند. علت کارگریزی چیست؟ ۳. وجدان کاری در جامعه چقدر وجود

دارد؟ ۴. چرا به ما می‌گویند که ساعات مفید کار در دستگاه‌های اداری ما کم است؟ هشت ساعت کار باید به قدر هشت ساعت فایده داشته باشد؛ چرا به قدر یک ساعت یا نیم ساعت یا دو ساعت؟ مشکل کجاست؟

ب) خانواده: ۱. چرا در برخی از بخش‌های کشورمان طلاق زیاد است؟ ۲. چرا صلۀ رحم در بین ما ضعیف است؟ ۳. چه کنیم که حق همسر (حق زن، حق شوهر)، حق فرزندان رعایت شود؟ ۴. چه کنیم که طلاق و فروپاشی خانواده، آن‌چنان که در غرب رایج است، در بین ما رواج پیدا نکند؟ ۵. حد زادوولد در جامعه ما چیست؟ ۶. در آینده نه‌چندان دوری، جامعه پیر خواهد شد؛ این چهره جوانی که امروز جامعه ایرانی دارد، از او گرفته خواهد شد. حد زادوولد چقدر است؟ ج) آسیب‌های اجتماعی: ۱. چرا در برخی از بخش‌های کشورمان روی آوردن جوان‌ها به مواد مخدر زیاد است؟

د) روابط اجتماعی: ۱. چرا در روابط همسایگی مان رعایت‌های لازم را نمی‌کنیم؟ ۲. آیا ما در بازار، در ادارات، در معاشرت‌های روزانه، به همدیگر به‌طور کامل راست می‌گوییم؟ ۳. آپارتمان‌نشینی چقدر برای ما ضروری است؟ چقدر درست است؟ چه الزاماتی دارد که باید آن‌ها را رعایت کرد؟ چقدر آن الزامات را رعایت می‌کنیم؟ ۴. در بین ما دروغ چقدر رواج دارد؟ ۵. چرا پشت سر یکدیگر حرف می‌زنیم؟ ۶. چه کنیم که ریشه ربا در جامعه قطع شود؟ ۷. چه کنیم که زن در جامعه ما، هم کرامتش حفظ شود و عزت خانوادگی‌اش محفوظ بماند، هم بتواند وظائف اجتماعی‌اش را انجام دهد، هم حقوق اجتماعی و خانوادگی‌اش محفوظ بماند؟ چه کنیم که زن مجبور نباشد بین این چند تا یکی‌اش را انتخاب کند؟ ۸. در محیط اجتماعی، برخی‌ها پرخاشگری‌های بی‌مورد می‌کنند؛ علت پرخاشگری و بی‌صبری و نابرداری در میان بعضی از ماها چیست؟ ۹. انضباط اجتماعی در جامعه چقدر وجود دارد؟ ۱۰. تجمل‌گرایی چیست؟ بد است؟ خوب است؟ چقدرش بد است؟ چقدرش خوب است؟ چه کار کنیم که از حد خوب فراتر نرود، به حد بد نرسد؟

ه) التزام به قانون: ۱. چرا در زمینه فرهنگ رانندگی در خیابان، ما مردمان منضبطی به‌طور کامل نیستیم؟ ۲. حقوق افراد را چقدر مراعات می‌کنیم؟ در رسانه‌ها چقدر مراعات می‌شود؟ در اینترنت چقدر مراعات می‌شود؟ ۳. چقدر به قانون احترام می‌کنیم؟ علت قانون‌گریزی، که یک بیماری خطرناکی است، در برخی از مردم چیست؟
و) تفریح: الگوی تفریح سالم چیست؟

ز) ۱. نوع معماری در جامعه ما چگونه است؟ بینید چقدر این مسائل متنوع و فراگیر همه بخش‌های زندگی، داخل در این مقوله سبک زندگی است؛ در این بخش که بخش اصلی و حقیقی و واقعی تمدن است و مبتنی بر رفتارهای ماست. چقدر نوع معماری کنونی ما متناسب با نیازهای ماست؟ چقدر عقلانی و منطقی است؟

ح) پوشش و آرایش: ۱. طراحی لباسمان چگونه؟ ۲. مسئله آرایش در بین مردان و زنان چگونه است؟ چقدر درست است؟ چقدر مفید است؟

ط) تولید و مسائل اقتصادی: ۱. محکم کاری در تولید چقدر وجود دارد؟ تولید کیفی در بخش‌های مختلف، چقدر مورد توجه و اهتمام است؟ ۲. میان بسیاری از مردم ما مصرف‌گرایی رواج دارد؟ آیا مصرف‌گرایی افتخار است؟ مصرف‌گرایی یعنی اینکه ما هر چه گیر می‌آوریم، صرف اموری کنیم که جزو ضروریات زندگی ما نیست.

ی) نظریه پردازی: ۱. چرا برخی از حرف‌های خوب، نظرهای خوب، ایده‌های خوب، در حد رؤیا و حرف باقی می‌ماند؟ (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۷/۲۳) (همتی فاخر، ۱۳۹۲: ۳۲۷)

با توجه به سؤالاتی که مقام معظم رهبری مطرح کرده‌اند دو نکته از نظر ایشان حائز اهمیت است؛ نخست اینکه با سبک زندگی باید به صورت مسئله‌محور برخورد کرد و دیگر اینکه علی‌رغم گستردگی مسائل و موضوعات در سبک زندگی، باید به صورت جزئی در مسائل آن ورود کرد تا بتوان در نهایت، سبک زندگی منسجمی به دست آورد.

۲. رویکرد سبک زندگی

در مفهوم سبک زندگی، رویکردها نقش مهمی دارند؛ به‌طور کلی دو رویکرد به سبک زندگی وجود دارد: ۱. رویکرد جامعه‌شناسان که سبک زندگی را از جنس رفتار می‌دانند؛ ۲. رویکرد روان‌شناسان که ارزش‌ها و نگرش‌ها را بخش مهمی از سبک زندگی معرفی می‌کنند (فاضلی، ۱۳۸۲: ۸۲). با نگاهی به بیانات مقام معظم رهبری، می‌یابیم که هر دو نگرش (نگرشی و رفتاری) در نگاه ایشان به سبک زندگی دخیل است:

الف) رویکرد نگرشی: از نگاه آیت‌الله خامنه‌ای اساس و ریشه سبک زندگی تابعی از تفسیر فردی ما از زندگی است، به این صورت که هر انسانی در زندگی دارای هدف خاص خودش است؛

در نتیجه، به طور طبیعی با توجه به آن هدف، سبک زندگی خود را انتخاب می کند (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۷/۲۳) (موسوی نیا و جلیلیان، ۱۳۹۷: ۳۷). در واقع ایشان نگرش و بینش فردی را که شکل دهنده هدف است در تعیین سبک زندگی مؤثر می دانند. مقام معظم رهبری معتقدند سبک زندگی باید بر اساس نگرشی معین شکل و قالب بگیرد و اساس آن هم اعتقادی قوی است. ایشان در این زمینه می گویند: «حالا آن چیزی که به آن ایمان داریم، می تواند لیبرالیسم باشد، می تواند کاپیتالیسم باشد، می تواند کمونیسم باشد، می تواند فاشیسم باشد، می تواند هم توحید ناب باشد. در نهایت اینکه ایمان اساس انتخاب سبک زندگی است» (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۷/۲۳) (همان: ۳۷-۳۸).

با توجه به اینکه سبک زندگی مورد نظر ایشان سبک زندگی اسلامی است، معتقدند اجرای سبک زندگی اسلامی باید منطبق با آموزه های قرآنی باشد (خامنه‌ای: ۱۳۹۶/۰۱/۲۱)؛ چرا که اساس آموزه های قرآن مبتنی بر توحید ناب و ایمان به خداست.

ب) رویکرد رفتاری: حضرت آیت الله خامنه‌ای در بخشی دیگر از رویکرد خود به سبک زندگی به جنبه رفتاری و عملکردی آن نیز توجه دارند و معتقدند سبک زندگی به تمامی مسائلی بر می گردد که نوع و رفتار زندگی انسان را شکل می دهند؛ مسائلی مانند خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس، الگوی مصرف، نوع خوراک، نوع آشپزی، نوع تفریحات، مسئله خط، مسئله زبان، مسئله کسب و کار، رفتار ما در محل کار، رفتار ما در دانشگاه، رفتار ما در مدرسه، رفتار ما در فعالیت سیاسی و غیره از این دست هستند (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۷/۲۳) (سقازاده، ۱۳۹۶: ۱۳۰).

با توجه به دو رویکرد مقام معظم رهبری می توان اظهار داشت که نگرشی آن، پایه و اساس رویکرد ایشان به سبک زندگی را تشکیل می دهد که به عقیده ایشان برای شکل دادن به آن باید به آموزه های قرآنی مراجعه کرد؛ اما رویکرد دوم یعنی بخش رفتاری آن متأثر از رویکرد نگرشی است و هراندازه پایه های رویکرد نگرشی (ایمان و اعتقادات) مستحکم گردد؛ رویکرد رفتاری نیز متناسب با آن تقویت خواهد شد.

برای نمونه، رهبر انقلاب در مورد حضور جوانان در جبهه و سبک زندگی آن دوران این دو رویکرد را این چنین بیان می کنند: «هیجان جنگ و رفتن در میدان جنگ یک مسئله است که چیز باارزشی است که کسانی جانشان را کف دست بگیرند و بروند بجنگند (رویکرد رفتاری)؛ لکن روحیات، خصوصیات زندگی، سابقه و پشتوانه فکری و اعتقادی شخص هم یک مسئله

دیگری است که این خیلی مهم است (رویکرد نگرشی)» (خامنه‌ای: ۱۳۹۵/۰۷/۰۵) (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۴، ۲۱۷).

۳. مبنا

حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای دو سبک کلی را برای زندگی تعریف کرده‌اند: «سبک زندگی غیرتوحیدی که در آن تعالیم مکاتب مادی در صدر است و مفاهیم مصرف‌گرایی، لذت‌گرایی و عرفی بودن دین حاکم است؛ و سبک زندگی توحیدی که در آن دستورات الهی در صدر است و سیاست و فرهنگ و اقتصاد از این مفاهیم تأثیر می‌پذیرد» (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۷/۲۳) (امینی و حلال‌خور، ۱۳۹۴: ۱۶).

بر این اساس آنچه از بیانات ایشان در زمینه سبک زندگی برداشت می‌شود این است که مبنا و اساس سبک زندگی اسلامی مدنظر ایشان باید برگرفته از آموزه‌های قرآنی باشد (خامنه‌ای: ۱۳۹۸/۰۱/۱۴) (احمدی، ۱۳۹۴: ۱۹۱). از نظر ایشان، قرآن کریم دربردارنده آموزه‌هایی است که اگر به معنای واقعی به آن ایمان داشته باشیم می‌تواند در همه ابعاد نقش سازندگی داشته باشد: «قرآن کتاب سعادت بشر است بلاشک سعادت دنیا و آخرت. قرآن فقط برای سعادت آخرت نیست؛ سعادت دنیا را هم قرآن تأمین می‌کند. سعادت دنیا یعنی برخورداری از نعم الهی در این نشئه؛ این را با قرآن می‌شود تأمین کرد. می‌شود ملت‌ها با قرآن، با عمل به قرآن عزت پیدا کنند، رفاه پیدا کنند، دانش پیدا کنند، قدرت پیدا کنند، وحدت و انسجام پیدا کنند، سبک زندگی شیرین پیدا کنند؛ این‌ها همه امور دنیوی است. آخرت هم که حیات معنوی و حقیقی و مستمر و ابدی است، با قرآن حاصل می‌شود. پس قرآن کتاب سعادت دنیا و آخرت است، به شرط آنکه ما به قرآن عمل بکنیم، ببینیم قرآن چه می‌گوید» (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۱/۲۶) (جمعی از نویسندگان، ۱۴۰۰: ۳۶).

بر این اساس، سبک زندگی هرگاه با توجه به منابع اسلامی که قرآن مهم‌ترین آنهاست پی‌ریزی شود، آن وقت سبک زندگی اسلامی می‌شود وگرنه هر جامعه‌ای با توجه به ارزش‌های درونی خود تا حدودی دارای سبک زندگی منحصر به خود است. از دیدگاه مقام معظم رهبری قرآن می‌تواند پاسخگوی سؤالات مربوط به سبک زندگی باشد، بر این اساس اظهار می‌کنند:

«اگر با قرآن انس گرفتیم، آن وقت این فرصت و این مجال پیدا خواهد شد که صاحبان فکر از قشرهای مختلف، بر روی نکات قرآنی تدبر کنند، چیزهایی را از قرآن استفاده کنند، استنباط

کنند، بفهمند و به سؤالات گوناگون جواب بدهند. منظورم از سؤالات، شبهه‌ها نیست؛ منظور سؤالات درباره زندگی است، زندگی کردن. الآن میلیون‌ها سؤال در مقابل ماست. وقتی که یک جامعه‌ای با یک حکومتی، زندگی را به سمت آرمان‌هایی دارد حرکت می‌دهد و حرکت می‌کند، این [جامعه] با هزاران هزار سؤال مواجه است؛ در نوع ارتباطات، در نوع رفتار، در نوع موضع‌گیری‌ها، در نوع دشمنی و دوستی‌ها، در نوع برخورد با مال، در نوع برخورد با امور دنیا؛ این‌ها همه سؤالاتی است که مطرح است؛ همه این سؤال‌ها جواب دارد. بشریت گمراه و بدبخت شد، به خاطر اینکه جواب‌های درست این سؤال‌ها را پیدا نکرد. بدبختی امروز دنیا - و بشر - به خاطر این است که جواب‌های درست را به این سؤال‌ها بلد نشد، فرا نگرفت؛ پاسخ‌های غلط، پاسخ‌های انحرافی، پاسخ‌های گمراه‌کننده دریافت کرد، به ذهنش رسید، عمل کرد، [لذا] امروز رسیده به اینجا؛ دنیا امنیت ندارد، صفا ندارد، معنویت ندارد، آرامش روحی ندارد، دل‌های آحاد جامعه با یکدیگر صاف نیست؛ این وضعیت امروز دنیا است، همه دنیا این جور است» (خامنه‌ای: ۱۳۹۶/۰۳/۰۶) (موسوی‌نیا و جلیلیان، ۱۳۹۷: ۴۲).

با توجه به این عقیده ایشان همواره بر تبیین سبک زندگی با توجه به معارف قرآن توصیه و از تقلید در سبک زندگی منع می‌کنند.

۴. نحوه اجرا

آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در جهت پرداختن به سبک زندگی اسلامی معتقدند باید دو امر در این موضوع اتفاق بیفتد؛ نخست اینکه مسئله سبک زندگی اسلامی با توجه به منابع ارزشمند اسلامی که در اختیار داریم باید مورد تبیین قرار گیرند و دیگری، بحث لزوم الگوگیری و عدم تقلیدگرایی است که در ادامه هر کدام تبیین خواهد شد:

۴-۱. تبیین سبک زندگی

یکی از مسائلی که رهبر انقلاب در سبک زندگی بر لزوم آن تأکید فراوان دارند؛ تبیین سبک زندگی است. ایشان توصیه می‌کنند که باید سبک زندگی، از جنبه عملی و نظری بررسی و تبیین شود. ایشان در این راستا یادآور می‌شوند:

«سبک زندگی اسلامی ایرانی را در اندیشه و عمل دنبال کنید؛ مسئله مهمی است. بنشینید رویش فکر کنید، مصداق‌هایش را مشخص کنید، بعد خودتان عمل کنید و این را به‌عنوان

دستورالعمل [منتشر کنید]؛ فرض کنید یک جزوه منتشر بشود در مورد سبک زندگی اسلامی من باب مثال در مسیرها. حالا بنده در آن مثال‌هایی که آن دو سه سال قبل از این راجع به این قضیه زدم، مسئله پشت چراغ قرمز ایستادن را هم مثال زدم؛ همین موضوع را می‌شود گسترش داد؛ می‌شود تبیین کرد. کار شماها است؛ کار شما جوان‌ها است که هم حوصله دارید، هم استعداد دارید، هم مغزش را دارید، [هم] توانایی‌اش را دارید؛ خوب، بکنید این کارها را» (خامنه‌ای: ۱۳۹۵/۰۴/۱۲) (نوروزی، ۱۳۹۳: ۲۵).

با توجه به اندیشه‌های رهبر انقلاب که تبیین باید هم جنبه عملی و هم جنبه نظری داشته باشد، دو مسئله در زمینه وظیفه تبیین مطرح می‌شود؛ نخست اینکه وظیفه تبیین بر عهده کیست؛ و دیگری اینکه گستره این تبیین باید چگونه باشد. در ادامه با توجه به بیانات مقام معظم رهبری به این دو مسئله پاسخ داده خواهد شد.

مقام معظم رهبری در مکتوبات و دیدارهای سالانه خود با مردم و مسئولان وظیفه تبیین را بیشتر متوجه نهادها می‌داند. برای نمونه به صداوسیما (انتصاب آقای محمد سرافراز به ریاست سازمان صداوسیما؛ ۱۳۹۳/۰۸/۱۷)؛ شورای عالی انقلاب فرهنگی (حکم آغاز دوره جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی؛ ۱۳۹۳/۰۷/۲۶)؛ ائمه جمعه (دیدار ائمه جمعه سراسر کشور با رهبر انقلاب؛ ۱۳۹۲/۰۶/۱۸) و بسیج (بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان و فعالان طرح «صالحین» ۱۳۹۱/۰۹/۰۱) توصیه می‌کنند که در جهت تبیین مسئله سبک زندگی اسلامی، اقدام کنند. البته در جایی دیگر، مسئولیت تبیین را متوجه نخبگان و اندیشمندان جامعه نیز می‌داند؛ مثلاً هنگام دیدار با شاعران، از آن جهت که آنان یکی از صاحبان اندیشه در جامعه هستند، می‌خواهد که مسئله سبک زندگی را تبیین نمایند (دیدار جمعی از شاعران مذهبی سرا با رهبر انقلاب، ۱۳۹۵/۱۲/۰۵).

حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای در رابطه با تبیین سبک زندگی نه تنها به مسئولان توصیه می‌کنند، بلکه خود نیز به تبیین برخی از مسائل آن پرداخته‌اند. همان‌طور که گذشت نگاه مقام معظم رهبری در مقوله سبک زندگی به انطباق آن با آموزه‌های قرآنی است؛ ایشان مصداق مسئله تخلیق به اخلاق قرآنی را در انطباق سبک زندگی با قرآن می‌داند (خامنه‌ای: ۱۳۹۲/۰۴/۱۹) (ر.ک: احمدی، ۱۳۹۴: ۲۲۵).

اما در پاسخ به سؤال دوم اینکه گسترده تبیین سبک زندگی تا چه اندازه است؟ با توجه به آنچه از بیانات مقام معظم رهبری برداشت می‌شود، حد مشخصی ندارد و هراندازه که جزئی‌تر و به

مسائل ریز زندگی توجه شود می تواند تأثیر بهتری داشته باشد (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۷/۲۳) (ر.ک: همتی فاخر، ۱۳۹۲ش: ۳۲۷) مثلاً ایشان در مورد جزئی‌نگری در تبیین زندگی شهدا می گویند: «بیان آنچه شهدا در زندگی شان عمل می کردند، چه جوری عمل می کردند، چه جوری رفتار می کردند، چه جوری خرج می کردند، به وظیفه چه جوری نگاه می کردند، این یکی از آن مسائل بسیار مهمی است که می تواند الگوسازی کند» (خامنه‌ای: ۱۳۹۵/۰۷/۰۵) (احمدی، ۱۳۹۴: ۲۹۶).

پس به طور کلی، دامنه این تبیین، محدود به جنبه خاصی نیست و هراندازه به مسائل جزئی تر پرداخته شود، به طوری که آن رفتار یا سبک زندگی به خوبی تشریح شود، تبیین شایسته تری در زمینه سبک زندگی قلمداد می شود.

۴-۲. لزوم الگوگیری و نداشتن تقلیدگرایی

یکی دیگر از مواردی که در حوزه اجرایی و عملکردی سبک زندگی مورد نظر حضرت آیت الله خامنه‌ای است، بحث لزوم الگوگیری و عدم تقلیدگرایی است. مقام معظم رهبری در مورد سبک زندگی از یک طرف، بر لزوم الگوگیری تأکید دارند و از طرفی دیگر، از تقلید در این حوزه به شدت منع می کنند. منظور ایشان از الگوگیری، الگو قرار دادن افرادی است که اولاً تحت تأثیر ارزش های جامعه اسلامی و فرهنگ حاکم بر مردم بزرگ شده اند و ثانیاً این افراد آزموده شده هستند و در واقع نمونه کامل عمل به ارزش ها و فرهنگ های اصیل جامعه اسلامی هستند. حضرت آیت الله خامنه‌ای سبک زندگی شهدا را الگویی مناسب برای سبک زندگی اسلامی می دانند:

«ما در بیان زندگی نامه شهیدان سعی کنیم خصوصیات زندگی این ها و سبک زندگی این ها و چگونگی مشی زندگی این ها را تبیین کنیم، این مهم است. این شهیدی که شما از یاد او و فداکاری او و شهادت او در میدان جنگ به هیجان می آید، در داخل زندگی خانوادگی چه جوری مشی می کرده؛ در محیط عادی زندگی چه جوری عمل می کرده. این ها خیلی مهم است؛ یا در مسائلی که امروز برای ما مهم است، این ها چه جوری عمل می کرده اند. فرض بفرمایید که ما امروز در مورد اسراف، در مورد تعرض و تجاوز به اموال بیت المال، درباره اشرفی گری حساسیت نشان می دهیم، یعنی [این ها] چیزهایی است که امروز برای مجموعه دلسوز جامعه ما مسائل مهمی است، مسائل مطرحی است؛ این شهدای عزیز ما آن روزی که زنده بودند و زندگی می کردند در داخل شهرهایشان، در داخل خانواده هایشان، نسبت به این قضایا چه

جوری بودند» (خامنه‌ای: ۱۳۹۵/۰۷/۰۵) (احمدی، ۱۳۹۴: ۲۹۶).

رهبر انقلاب در بیانات خود دربارهٔ حمله کشورهای غربی به موقلهٔ سبک زندگی هشدار می‌دهند و می‌گویند:

«امروز در اروپا و آمریکا مراکز و دستگاه‌هایی با هدف مشخص و اعلام شده برای تغییر سبک زندگی در کشورهای غیرغربی به‌ویژه ایران اسلامی وجود دارد» (خامنه‌ای: ۱۳۹۵/۱۲/۰۵).
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای، هدف از حمله به سبک زندگی اسلامی را ایجاد عزم، اراده و حرکتی مطابق با میل دستگاه‌های غربی خواندند و خاطرنشان کردند: «در مقابل این حمله، دفاع کردن و دور خود حصار کشیدن کافی نیست، بلکه می‌توان با تبیین سبک زندگی اسلامی و بیان مفاهیم و مبانی اخلاقی، سیاسی و فرهنگی در قالب شعر به وظیفهٔ خود عمل کرد» (خامنه‌ای: ۱۳۹۵/۱۲/۰۵) (همان: ۲۹۴).

از نظر ایشان منظور از تقلید نکردن در سبک زندگی، سبک زندگی غربی است؛ و بنا به دو دلیل به شدت از این موضوع نهی می‌کنند؛ اولاً ایشان جامعهٔ ما (ایران) را دارای ارزش‌هایی می‌دانند که می‌توان سبک زندگی را بر آن بنا کرد: «نیازی ندارد که روش‌های زندگی خود را از دیگران تقلید کند و یاد بگیرد؛ زیرا دارای فرهنگ غنی و عمیقی است» (خامنه‌ای: ۱۳۷۶/۰۳/۱۴) (موسوی‌نیا و جلیلیان، ۱۳۹۷: ۳۶). ثانیاً فرهنگ غربی فرهنگی تهاجمی است؛ یعنی فرهنگی است که فسادآفرین است و در ذات خود دارای فساد است:

«بعضی به مجرد اینکه اسم غرب و تمدن غرب و شیوه‌های غرب و توطئهٔ غرب و دشمنی غرب می‌آید، حمل می‌کنند بر غرب‌ستیزی: آقا، شماها با غرب دشمنید. نه ما با غرب پدرکشتگی آن‌چنانی نداریم، البته پدرکشتگی داریم! غرض نداریم. این حرف، بررسی شده است. تقلید از غرب برای کشورهایهایی که این تقلید را برای خودشان روا دانستند و عمل کردند، جز ضرر و فاجعه به بار نیاورده؛ حتی آن کشورهایهایی که به‌ظاهر به صنعتی و اختراعی و ثروتی هم رسیدند، اما مقلد بودند. علت این است که فرهنگ غرب، یک فرهنگ مهاجم است. فرهنگ غرب، فرهنگ نابودکنندهٔ فرهنگ‌هاست. هر جا غربی‌ها وارد شدند، فرهنگ‌های بومی را نابود کردند، بنیان‌های اساسی اجتماعی را از بین بردند؛ تا آنجایی که توانستند تاریخ ملت‌ها را تغییر دادند، زبان آن‌ها را تغییر دادند، خط آن‌ها را تغییر دادند. هر جا انگلیس‌ها وارد شدند، زبان مردم بومی را تبدیل کردند به انگلیسی. اگر زبان رقیبی وجود داشت، آن را از بین بردند» (خامنه‌ای: ۱۳۹۱/۰۷/۲۳) (موسوی‌نیا؛ جلیلیان، ۱۳۹۷، ۳۵).

همان‌طور که مقام معظم رهبری فرمودند فرهنگ تهاجمی با از بین بردن بنیان‌های اساسی اجتماعی مانند خانواده و ارزش‌های موجود در جامعه باعث بروز فساد سیستمی می‌شود. ریشه این بینش رهبر انقلاب درباره تقلید نکردن از فرهنگ‌های تهاجمی، برگرفته از آیات قرآن است؛ زیرا از نظر قرآن، ملاک تقلید این است که باعث اصلاح فرد یا جامعه شود؛ در غیر این صورت اگر فسادآفرین باشد، امری مذموم است. به همین منظور، قرآن کریم اطاعت از امر مسرفین را نهی کرده است، زیرا آن‌ها باعث فساد می‌شوند و اصلاح نمی‌کنند: «وَلَا تُطِيعُوا أَمْرَ الْمُسْرِفِينَ الَّذِينَ يُفْسِدُونَ فِي الْأَرْضِ وَلَا يُصْلِحُونَ» (شعراء: ۱۵۲): «و فرمان مسرفان را اطاعت نکنید! همان‌ها که در زمین فساد می‌کنند و اصلاح نمی‌کنند!» بدین جهت خداوند پیروی از سه گروه «ملاً» (اعراف: ۶۰) و «مترفین» (سبا: ۳۴) و «مستکبرین» (مؤمنون: ۶۷) را نهی کرده است؛ زیرا غالب مفاسد دنیا از این قشرها سرچشمه می‌گیرد که اولی اشاره به جمعیت اشرافی است که ظاهرشان چشم‌ها را پر می‌کند اما درونشان تهی و خالی است و دومی اشاره به کسانی است که در ناز و نعمت به سر می‌برند و مست و مغرورند و از درد و رنج دیگران بی‌خبرند و سومی به آن‌ها که بر مرکب کبر و غرور سوار و از خدا و خلق دورند (مکارم شیرازی و همکاران، ۱۳۷۴: ۱۷۵/۲۷).

نتیجه‌گیری

نگارنده در این تحقیق، با هدف بررسی دیدگاه حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) در زمینه سبک زندگی در سه حوزه رویکرد و مبنا و نحوه اجرا به نتایج زیر دست یافت:

۱. یکی از اساسی‌ترین دغدغه‌های فکری مقام معظم رهبری بحث سبک زندگی است که در بیانات و مکاتبات خود بر اهمیت این موضوع تأکید فراوان داشته‌اند. اولین بار به‌طور صریح و رسمی در سال ۱۳۹۱ این مسئله را مطرح کردند.
۲. رویکرد ایشان به سبک زندگی بر دو پایه قرار دارد: ۱. رویکرد نگرشی: در این رویکرد، سبک زندگی تابعی از تفسیر فردی ما از زندگی است. در این رویکرد اعتقادات و ایمان فردی نقش پررنگی دارد، زیرا اعتقادات به زندگی انسان هدف می‌بخشد و هدف نیز سبب انتخاب سبک زندگی به‌منظور دست‌یابی به آن هدف می‌شود. ۲. رویکرد رفتاری: در این رویکرد، توجه به‌سوی تمامی مسائلی است سبک زندگی را پدید می‌آورند و نوع و رفتار زندگی انسان را شکل

می‌دهند؛ مسائلی مانند خانواده، سبک ازدواج، نوع مسکن، نوع لباس و الگوی مصرف.
۳. حضرت آیت‌الله‌العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) معتقدند که مبنا و اساس سبک زندگی باید برگرفته از آموزه‌های قرآنی باشد؛ زیرا از نظر ایشان قرآن می‌تواند پاسخگوی سؤالات و ابهامات در زمینه سبک زندگی باشد.

۴. از نظر رهبر انقلاب، برای اینکه سبک زندگی از مرحله نظری به مرحله عملی برسد لازم است دو مسئله را مدنظر داشته باشیم: یکی تبیین درست سبک زندگی که عمدتاً وظیفه نهادها و اندیشمندان جامعه است؛ و دیگری پرهیز از تقلید و الگوسازی؛ به این معنا که نباید از سبک زندگی‌هایی تقلید کرد که تهاجمی هستند و هیچ‌گونه پشتوانه عقلی و دینی ندارند و علاوه بر این باید الگوهای درست را به جامعه معرفی کرد که ایشان بر زندگی شهدا به‌عنوان نمونه کامل الگوگیری در سبک زندگی اشاره دارند.

منابع

* قرآن کریم

- ۱- ابوالفضل احمدی، (۱۳۹۴)، *سبک زندگی اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری*، تهران، امیرکبیر.
- ۲- امینی، نوروز؛ حلال‌خور، کوثر، (۱۳۹۴)، «مؤلفه‌های سبک زندگی دینی از دیدگاه مقام معظم رهبری»، *مهندسی فرهنگی*، تابستان، ش ۸۴.
- ۳- بنائیان سفید، محمد؛ یار محمدیان، محمدحسین؛ کشتی آرای، نرگس؛ آقاپور، سید مهدی، (۱۳۹۴) ش)، «واکاوی مفهومی سبک زندگی اسلامی ایرانی از دیدگاه مقام معظم رهبری»، *مدیریت فرهنگی*، زمستان، ش ۳۰.
- ۴- جمعی از نویسندگان، (۱۴۰۰)، *قرآن کتاب زندگی (شخصیت و دیدگاه‌های رهبر معظم انقلاب اسلامی)*، تهران: قدر ولایت.
- ۵- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۷۶)، *بیانات در مراسم هشتمین سالگرد رحلت امام خمینی (ره)*.
- ۶- _____، (۱۳۹۱)، *بیانات در دیدار شرکت‌کنندگان در مسابقات بین‌المللی قرآن*.
- ۷- _____، (۱۳۹۱)، *بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی*.
- ۸- _____، (۱۳۹۱)، *بیانات در دیدار جمعی از بسیجیان و فعالان طرح «صالحین»*.
- ۹- _____، (۱۳۹۲)، *بیانات در محفل انس با قرآن در روز اول ماه مبارک رمضان ۱۴۳۴*.
- ۱۰- _____، (۱۳۹۲)، *دیدار ائمه جمعه سراسر کشور با رهبر انقلاب*.
- ۱۱- _____، (۱۳۹۳)، *حکم آغاز دوره جدید شورای عالی انقلاب فرهنگی*.
- ۱۲- _____، (۱۳۹۳)، *انتصاب آقای محمد سرافراز به ریاست سازمان صدا و سیما*.
- ۱۳- _____، (۱۳۹۴)، *بیانات در دیدار ائمه جمعه سراسر کشور*.
- ۱۴- _____، (۱۳۹۵)، *بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان*.
- ۱۵- _____، (۱۳۹۵)، *بیانات در دیدار اعضای ستادهای برگزاری کنگره شهدای استان‌های کهگیلویه و بویراحمد و خراسان شمالی*.
- ۱۶- _____، (۱۳۹۵)، *دیدار جمعی از شاعران مذهبی سرا با رهبر انقلاب*.
- ۱۷- _____، (۱۳۹۶)، *دیدار نوروزی جمعی از مسئولان کشور با رهبر انقلاب*.
- ۱۸- _____، (۱۳۹۶)، *بیانات در محفل انس با قرآن کریم*.
- ۱۹- _____، (۱۳۹۷)، *بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی*.
- ۲۰- _____، (۱۳۹۸)، *بیانات در دیدار مسئولان نظام و سفرای کشورهای اسلامی*.
- ۲۱- _____، (۱۳۹۸)، *بیانات در دیدار معلمان و فرهنگیان*.
- ۲۲- _____، (۱۳۹۸)، *خطبه‌های نماز جمعه تهران*.
- ۲۳- سقزاده، مهدی، (۱۳۹۶ ش)، «بررسی مسیر تحقق تمدن اسلامی در نگاه فقه»، *بلاغ مبین*، ش ۵۳-۵۲.
- ۲۴- صفاری انارکی، محمد، (۱۳۹۵)، «الزامات اقتصاد مقاومتی و ارتباط آن با الگوی سبک زندگی از دیدگاه مقام معظم رهبری»، *مطالعات علوم سیاسی، حقوق و فقه*، بهار سال دوم، ش ۱۰.

- ۲۵- ظهراپی، احمدرضا؛ محبی، امیر، (۱۳۹۸)، «اهمیت تربیت بدنی در سلامت و سبک زندگی کارکنان آجا از دیدگاه مقام معظم رهبری (مدظله‌العالی)»، *مدیریت نظامی*، پاییز، ش ۷۵.
- ۲۶- غفاری هاشجین، زاهد؛ ناصرخاکی، حسن، (۱۳۹۵)، «زمینه‌ها و بایسته‌های تحقق تمدن نوین اسلامی از منظر تمدن‌گرایان»، *علوم سیاسی - دانشگاه باقرالعلوم (ع)*، ش ۷۵.
- ۲۷- فاضل قانع، حمید، (۱۳۹۱ش)، «درآمدی بر سبک زندگی اسلام»، *مطالعات اجتماعی و رسانه*، ش ۲.
- ۲۸- فاضلی، محمد (۱۳۸۲ ش)، *مصرف و سبک زندگی*، قم، انتشارات صبح صادق.
- ۲۹- کرمانی، حسین، (۱۳۹۵ ش)، «توصیف و سنجش سبک زندگی اسلامی دانشجویان معلمان دانشگاه فرهنگیان و شناسایی عوامل موثر بر آن»، *فرهنگ در دانشگاه اسلامی*، ش ۲۰.
- ۳۰- نوروزی، مجتبی، (۱۳۹۳ ش)، *سبک زندگی اسلامی از دیدگاه مقام معظم رهبری*، تهران، نسیم رضوان.
- ۳۱- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۴ ش)، *تفسیر نمونه*، چاپ اول، تهران، دار الکتب الإسلامية.
- ۳۲- موسوی‌نیا، سید مهدی؛ جلیلیان، سعید، (۱۳۹۷ ش)؛ «جایگاه استقلال فرهنگی در سبک زندگی از نگره قرآن و مقام معظم رهبری»، *پژوهش‌های اجتماعی اسلامی*، ش ۱۱۷.
- ۳۳- همتی فاخر، زهرا، (۱۳۹۲ش)، «بررسی سبک زندگی اسلامی و غربی»، *مجموعه مقالات دانشگاه علامه طباطبایی*، ش ۲۸۶.

REFERENCES

• The Holy Quran

- 1- A group of authors, (2021), Qur'an Kitab Zendegi (personality and views of the Supreme Leader of the Islamic Revolution), Tehran: Qadr Velayat.
- 2- Abolfazl Ahmadi, (2015), Islamic lifestyle in the thought of Supreme Leader, Tehran, Amir Kabir.
- 3- Amini, Nowruz; Halalkhor, Kawsar, (2015), Moallefehaye Sabke Zendegi Dini az Didgahe Maqame Moazzam Rahbari (Components of religious lifestyle from the perspective of the Supreme Leader), Cultural Engineering, Summer, Vol. 84.
- 4- Bannaiyan Sefid, Mohammad; Yar Mohammadian, Mohammad Hossein; Keshti Arai, Narges; Aghapour, Seyyed Mehdi, (2015), Vakavi Mafhumi Sabk Zendegi Islami Irani az Didgah Maqam Moazzam Rahbari (Conceptual study of Iranian Islamic lifestyle from the perspective of Supreme Leader), Cultural Management, Winter, Vol. 30.
- 5- Fazel Ghane', Hamid, (2012), Daramadi bar Sabke Zendegi Islam (Introduction to the Islamic lifestyle), Social Studies and Media, vol. 2.
- 6- Fazeli, Mohammad (2003), Masraf va Sabke Zendegi (Consumption and Lifestyle), Qom, Sobh Sadegh Publications.
- 7- Ghaffari Hashjin, Zahid; Naserkhaki, Hasan, (2016), Zamineha va Bayestehaye Tahaqqoq Tamaddon Nowin Islami az Manzar Tamaddon Gerayan (Areas and requirements for the realization of modern Islamic civilization from the perspective of civilizationists), Political Science – Baqir Al-Uloom University (AS), vol. 75.
- 8- Hemmati Fakher, Zahra, (2013), Barrasi Sabke Zendegi Islami va Gharbi (Review of Islamic and Western lifestyles), Allameh Tabatabai University Papers Collection, No. 286.
- 9- Kermani, Hossein, (2016), Towsif va Sanjesh Sebke Zendegi Islami Daneshjoo Moalleman Daneshgah Farhangiyan va Shenasaiei Awamel Moasser bar an (Description and assessment of the Islamic lifestyle of student teachers at Farhangian University and identification of factors affecting it), Culture in Islamic University, Vol. 20.
- 10- Khamenei, Seyyed Ali, (1997), statements on the 8th anniversary of the demise of Imam Khomeini (RA).
- 11- _____, (2013), the meeting of Friday imams across the country with the leader of the revolution.
- 12- _____, (2014), the appointment of Mr. Mohammad Sarafraz as the head of the Broadcasting Organization.
- 13- _____, (2014), the order to start the new period of the Supreme Council of the Cultural Revolution.
- 14- _____, (2014), statements in the meeting of Friday imams across the country.
- 15- _____, (2016), a group of religious poets meeting the leader of the revolution.
- 16- _____, (2016), statements in a group meeting of university students.
- 17- _____, (2016), statements in the meeting of the members of the headquarters of the Martyrs' Congress of Kohgiluyeh, Boyer Ahmad and North Khorasan provinces.
- 18- _____, (2017), statements in the gathering of companionship with the Holy Qur'an.

- 19- _____, (2017), the Nowruz meeting of a group of the country's authorities with the leader of the revolution.
- 20- _____, (2018), Statements in the community of pilgrims and visitors of the holy shrine of Imam Riza (AS).
- 21- _____, (2019), Friday prayer sermons in Tehran.
- 22- _____, (2019), statements in the meeting of state officials and ambassadors of Islamic countries.
- 23- _____, (2019), statements in the meeting of teachers and educators.
- 24- _____, (2012), statements in a group meeting of Basij members and activists of the "Salehin" project.
- 25- _____, (2012), statements in the meeting of the participants in the international Quran competitions.
- 26- _____, (2012), statements in the meeting of the youth of North Khorasan province.
- 27- _____, (2013), statements in the gathering of companionship with the Qur'an on the first day of the holy month of Ramadan 1434 AH.
- 28- Makarem Shirazi, Nasir et al., (1995), Tafsir Nomooneh, first edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- 29- Mousavinia, Seyyed Mehdi; Jalilian, Saeed, (2018); Jaygah Esteqlal Farhangi dar Sebke Zendegi az Negareh Quran va Maqam Moazzam Rahbari (The place of cultural independence in lifestyle from the perspective of the Qur'an and the Supreme Leader), Islamic Social Research, vol. 117.
- 30- Nowrozi, Mojtaba, (2014), Islamic lifestyle from the perspective of the Supreme Leader, Tehran, Nasim Rizvan.
- 31- Saffari Anaraki, Mohammad, (2016), Elzamat Eqtesad Moqavemati va Ertebat an ba Ol-gouye Sebke Zendegi az Didgah Maqam Moazzam Rahbari [Mudda Zilluhu Al-Aali] (Requirements of the resistance economy and its relationship with the lifestyle model from the perspective of the Supreme Leader), Political Science Studies, Law and Jurisprudence, Spring of the second year, Vol. 10.
- 32- Saqqazadeh, Mehdi, (2017), Barrasi Masir Tahaqqoq Tamaddon Islami dar Negah Raqih (Examination of the path to the realization of Islamic civilization from the perspective of jurisprudence), Balagh Mobin, vol. 52-53.
- 33- Zohrabi, Ahmadreza; Mohebbi, Amir, (2019), Ahammiyat Tarbiyat Badani dar Salamat va Sabke Zendegi Karkonan AJA az Didgah Maqam Moazzam Rahbari [Mudda Zilluhu Al-Aali] (The importance of physical training in the health and lifestyle of AJA employees from the point of view of the supreme leader), Military Management, Autumn, Vol. 75.



DOR: 20.1001.1.27833542.1401.2.5.5.8

IDENTIFYING THE ROOTS OF DISSENSION (FITNAH) FROM THE PERSPECTIVE OF THE HOLY QURAN

(Received: 2022-05-29 / Accepted: 2022-07-14)

Seyyed Mohammad Esmaili¹
Hossein Heidari Gavadaneh Godari²

ABSTRACT

Since the people of dissension incite fitnah in different ways in society every day and try to mislead the people, it is very important to study and identify the causes and contexts of fitnah from different angles. In this study, using descriptive-analytical method, the roots of fitnah in Islamic government have been investigated. The results of the research show that fitnah is also defined in its Qur'anic application to infidelity, polytheism, and hypocrisy. The roots of fitnah are in some cases internal, which is due to following the desires of the soul. Studies show that wherever there is fitnah, the desires of the soul are involved, and wherever the desires prevail, fitnah occurs. Some of the roots of fitnah are external, such as the devil, Taghout, and the infiltrators of the enemy. Among the external factors, the infiltrators of the enemy have a very destructive role in inciting fitnah in the Islamic society, sometimes these infiltrators reach the most sensitive places and key positions and cause irreparable damage.

KEYWORDS: Roots of Dissension (Fitnah), Inciting Fitnah, Islamic Government

1- Assistant Professor, University of Holy Quran Sciences and Education; (corresponding author)

Email: esmaeili@quran.ac.ir

2- Graduate of level three in Qom Seminary; Email: Hidarihosein084@gmail.com



شناسایی ریشه‌های فتنه از نگاه قرآن کریم

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۰۸ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳)

سید محمد اسماعیلی^۱

حسین حیدری گاودانه‌گذاری^۲

چکیده

از آنجا که فتنه‌گران هر روز با شیوه‌های مختلف در جامعه فتنه به پا می‌کنند و در صدد گمراه کردن مردم‌اند، بررسی و شناخت عوامل و زمینه‌های وقوع فتنه‌ها، از جوانب مختلف، بسیار حائز اهمیت است. در این پژوهش با استفاده از روش توصیفی تحلیلی، ریشه‌های فتنه در حکومت اسلامی بررسی شده است. نتایج پژوهش نشان می‌دهد که فتنه در کاربرد قرآنی خود به کفر، شرک، نفاق نیز تعریف شده است؛ ریشه‌های فتنه در برخی درونی است که ناشی پیروی از هوای نفس است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که هر جا فتنه هست، پای هوای نفس در میان است و هر جا خواهش‌های نفسانی حاکم است فتنه‌ها بروز می‌کند. برخی از ریشه‌های فتنه بیرونی‌اند، مانند، شیطان، طاغوت و عوامل نفوذی دشمن. در میان عوامل بیرونی، عوامل نفوذی دشمن نقش بسیار مخربی در فتنه‌انگیزی در جامعه اسلامی دارد، گاهی این نفوذی‌ها به حساس‌ترین جاها و پست‌های کلیدی نیز دست پیدا می‌کنند و خسارت‌های جبران‌ناپذیری به بار می‌آید.

کلیدواژه‌ها: ریشه فتنه، فتنه‌انگیزی، حکومت اسلامی

۱- استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، قم، ایران، (نویسنده مسئول)، پست الکترونیکی: esmaeili@quran.ac.ir

۲- دانش آموخته سطح ۳، فقه و اصول، حوزه علمیه قم، قم، ایران، پست الکترونیکی: Hidarihosein084@gmail.com



مقدمه

حکومت اسلامی که مهم‌ترین ویژگی آن نفی حکومت غیرخداست، همواره در معرض خطرها و تهدیدات فراوان از سوی صاحبان قدرتی است که منافع خویش را در این گونه جوامع، بربادرفته می‌بینند. شبهه‌افکنی و آمیختن حق با باطل، ایجاد تفرقه و نفاق و سرانجام هرج و مرج و افروختن آتش نزاع‌های داخلی، کوبنده‌ترین و درعین حال پنهان‌ترین فتنه در حکومت اسلامی است. آیات قرآن فتنه را در دو گستره فردی و اجتماعی مورد توجه قرار داده و در رابطه با پی آمدهای ناگوار آن به مسلمانان هشدار داده‌اند: «وَالْفِتْنَةُ أَشَدُّ مِنَ الْقَتْلِ» (بقره: ۱۹۱ و ۲۱۷): «و فتنه از قتل شدیدتر و بزرگ‌تر است.»

علت آنکه فتنه از قتل بدتر است آن است که قتل و کشتار، از نتایج فتنه است. فتنه، علاوه بر قتل، موجب آسیب‌های زیان‌باری است که جبران آن در بسیاری از موارد ناممکن است. بروز فتنه در حکومت اسلامی از سوی دشمنان و سودجویان با خلط حق و باطل و غبارآلود کردن فضای جامعه ایجاد می‌شود؛ از این رو، شناسایی ریشه فتنه‌ها و تلاش در پرهیز از غلتیدن جامعه به دامن فتنه‌ها بسی آسان‌تر از نجات جامعه فرورفته در فتنه‌ها خواهد بود؛ اما از آنجاکه در جامعه اسلامی امکان وقوع فتنه‌ها، بسیار محتمل است، پی‌جویی راه‌های برون‌رفت از آن نیز ضروری است؛ زیرا تداوم فتنه، فروکاهی قدرت و شوکت مسلمانان را در پی دارد و جامعه را با بحران‌ها و انحطاط روبه‌رو می‌کند و روح امید و مجال تلاش را از جامعه باز می‌ستاند. امیرمؤمنان (ع) تداوم فتنه را از بزرگ‌ترین محنت‌ها می‌داند (آمدی، ۱۳۶۶، ۱: ۶۶۴). هدف مقاله حاضر شناسایی ریشه فتنه‌ها در قرآن و چاره‌جویی برای حکومت اسلامی است. سؤال اصلی این مقاله این است که ریشه‌های فتنه در حکومت اسلامی از نگاه قرآن چیست؟

تا کنون در مورد ریشه‌های فتنه تحقیقاتی انجام شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. شمس‌الله صفرلکی (۱۳۷۹) در مقاله «ریشه فتنه‌ها از دیدگاه امام علی (ع)» با استفاده از خطبه ۵۰ نهج البلاغه، ریشه فتنه را بررسی کرده است که طبق آن، امام علی (ع) تبعیت از هوای نفس و بدعت‌گذاری در دین را عامل اصلی فتنه دانسته است؛ ۲. سید محمدصادق حسینی سرشت (۱۳۹۱) در مقاله «درآمدی بر شناخت مفاهیم اخلاق سیاسی؛ فتنه در بیان امام علی (ع)»، ریشه‌های فتنه و راه‌های دفع و آثار فتنه را بیان کرده که طبق آن، برخی از ریشه‌های فتنه عبارت‌اند از پیروی از هوای نفس، بدعت‌گذاری، غلو در اعتقادات، اختلاف‌افکنی، حب ریاست، و سوسه‌های شیطانی و جریان نفاق؛ ۳. رضا مهدیان‌فر (۱۳۹۴) در مقاله «فتنه‌های اجتماعی و

راهکارهای برون‌رفت از آن» با تأکید بر روایات نبوی، با استفاده از روایات پیامبر اکرم (ص) راهکارهایی برای برون‌رفت از فتنه ارائه داده است، مانند بازگشت به قرآن و عترت، اقتدار حاکم اسلامی، شناخت ظرفیت‌های جامعه اسلامی و ...؛ ۴. محسن مطلبی جونقانی (۱۳۸۹) در مقاله «ریشه‌های فتنه از دیدگاه نهج البلاغه» براساس سخنان امام علی (ع) در نهج البلاغه ریشه اصلی فتنه را مواردی از قبیل پیروی از هوای نفس، استکبار، آرزوهای زیاد، دنیاطلبی شمرده است. تمایز این تحقیق با تحقیقات انجام‌شده در این است که در این تحقیق با تکیه بر آیات قرآن کریم، ریشه‌های فتنه بررسی شده که طبق آن، ریشه‌های فتنه بر اساس بیان قرآن کریم به دو دسته درونی و بیرونی تقسیم می‌شود؛ از این رو بسیاری از ریشه‌های فتنه مانند، کبر، حب دنیا، حسادت و ... همه در ضمن ریشه درونی که همان هوای نفس است بیان شده است.

۱. مفهوم‌شناسی فتنه

فتنه از ریشه «فتن» است و «فتن» به معنای سوزاندن با آتش است و «فتنه» به معنای ابتلا و عذاب است (فراهیدی، ۱۴۰۸، ۸: ۱۲۷). راغب اصفهانی می‌نویسد «فتنه» در لغت به معنای «در آتش انداختن» و «گداختن سیم و زر» به‌منظور آزمایش و جدا ساختن مواد خالص آن از ناخالصی‌هاست (راغب، ۱۳۶۳، ۶۲۳). «فَتْنُ الصَّائِغِ الذَّهَبِ وَ الْفِضَّةِ فِتْنَةٌ» به معنای ذوب کردن با آتش است تا مرغوب از غیر مرغوب جدا شود و مشخص شود آیا آن شیء، خالص است یا غل و غش دارد (شرتونی، ۱۳۷۷، ۴: ۱۱۸). فتنه به معنای امتحان و آزمایش است، به‌گونه‌ای که باطن انسان با آن پیدا می‌شود و نیز به معنای خصلت و حالتی است که با پدید آمدن آن، مردمان به یکدیگر ظلم کنند (ابوالفتوح رازی، ۱۳۹۷، ۹: ۹۴).

واژه «فتنة» و مشتقات آن ۵۷ بار در قرآن کریم آمده است و دارای معانی متعدد است که با جمع‌بندی کلی آن می‌توان پنج معنای ۱. آزمایش؛ ۲. عذاب یا اسباب عذاب؛ ۳. ایجاد فساد و نفاق؛ ۴. بلا؛ و ۵. شرک به خدا را معانی کلی فتنه در قرآن دانست (طبرسی، ۱۳۷۲، ۱۶: ۱۹۹). از مجموع آنچه بیان شد به دست می‌آید که در معنای فتنه ابتلا و امتحان نهفته است، همان‌طور که راغب قائل بود که «فتن» در اصل به معنای قرار دادن طلا در کوره است تا خالص از ناخالص آن جدا شود؛ سپس فتنه به معنای دیگر نیز تسری داده شده و اگر به آشوب‌های اجتماعی نیز فتنه می‌گویند به دلیل آن است که این نیز وسیله‌ای برای محک افراد است و دوست و دشمن در این آشوب‌ها شناخته می‌شوند.

۲. اقسام ریشه‌های فتنه از منظر قرآن

از آیات قرآن کریم به دست می‌آید که ریشه فتنه گاهی درونی است، مانند: ﴿فَأَمَّا الَّذِينَ فِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ فَيَتَّبِعُونَ مَا تَشَبَهَ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ وَابْتِغَاءَ تَأْوِيلِهِ...﴾ (آل عمران: ۷): «اما آن‌ها که در قلوبشان انحراف است، به دنبال تشابهات اند تا فتنه‌انگیزی کنند (و مردم را گمراه سازند)؛ و تفسیر (نادرستی) برای آن می‌طلبند ...».

از این آیه روشن می‌شود که ریشه این فتنه‌انگیزی درونی است، چون قلب آنان ناسالم است، لذا فتنه‌انگیزی می‌کنند.

در برخی آیات، ریشه فتنه‌انگیزی را عامل بیرونی و نفوذی دانسته است: ﴿لَوْ خَرَجُوا فِيكُمْ مَا زَادُوكُمْ إِلَّا خَبَالًا وَلَا أُضْعَوُا خِلَالَكُمْ يَبْغُونَكُمُ الْفِتْنَةَ وَفِيكُمْ سَمْعُونَ لَهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ * لَقَدْ ابْتَغَوْا الْفِتْنَةَ مِنْ قَبْلُ وَقَلَّبُوا لَكَ الْأُمُورَ حَتَّى جَاءَ الْحَقُّ وَظَهَرَ أَمْرُ اللَّهِ وَهُمْ كَارِهُونَ﴾ (توبه: ۴۷-۴۸): «اگر این منافق مردم هم در میان شما مؤمنان بیرون می‌آمدند جز خیانت و مکر در سپاه شما چیزی نمی‌افزودند و هرچه می‌توانستند در کار شما اخلال و خرابی می‌کردند، برای شما از هر سو در جستجوی فتنه بر می‌آمدند، و هم در میان لشکر شما از آنان جاسوس‌هایی وجود دارد، و خدا به احوال ظالمان داناست. آن‌ها پیش از این (نیز) در پی فتنه‌انگیزی بودند، و کارها را بر تو دگرگون ساختند (و به هم ریختند)؛ تا آنکه حق فرا رسید، و فرمان خدا آشکار گشت (و پیروز شدید)، درحالی که آن‌ها کراهت داشتند.»

بنابراین از آیات قرآن کریم استفاده می‌شود که برخی ریشه‌های فتنه درونی است و برخی بیرونی است.

۲-۱. ریشه‌های درونی فتنه

منظور از ریشه درونی فتنه، خواسته‌هایی است که درون انسان وجود دارد که می‌تواند زمینه بروز فتنه را در جامعه ایجاد کند. به عبارت دیگر، انسان دارای هوای نفس است که ریشه بسیاری از فتنه‌انگیزی‌هاست. اگر انسان بر نفسش مسلط نشود، عنان اختیارش به دست نفس می‌افتد، آنگاه برای برآورده ساختن خواسته‌های نفسانی فتنه‌های فراوانی به پا می‌کند.

خدای متعال هیجان‌ات و احساساتی را در وجود بشر نهاده است که همه آن‌ها در تکامل و تعالی انسان مؤثرند. احساساتی همچون خشم، غضب، دوستی و محبت، میل به زندگی و کشش جنسی باوجود برخی اختلاف و تضادها میان آن‌ها، در پی هدف و مقصود واحدی هستند؛ اما

آنچه مهم است نظام‌مندی و اعتدال در بهره‌جستن از این امیال و غریزه‌هاست. تا هنگامی که انسان هر یک از خواسته‌ها را در جای خود به کار گیرد و آن را از نظم طبیعی خارج نسازد، در مسیر رسیدن به هدف متعالی و سعادت و رستگاری گام برمی‌دارد؛ اما نگون‌بختی انسان زمانی است که یکی از هوس‌های درونی او از حد خویش تجاوز کند و از دایره خود پا را فراتر گذارد. وسوسه از زیان‌بارترین امراض قلبی است و ضد آن، اندیشه‌ها و تصورات ستوده‌ای است که شرعاً و عقلاً نیکو باشند (امام خمینی، ۱۳۷۸: ۲۶ و ۲۷).

در قرآن کریم، آیات فراوانی وجود دارد که مسلمانان را از پرستش هوای نفس و پیروی از آن برحذر می‌دارد و انسان را از فرجام ناگوار پیروی از آن آگاه می‌سازد. قرآن کریم هنگام گزارش داستان حضرت داوود (ع)، به سخن خداوند خطاب به آن حضرت اشاره می‌کند که فرمود: ﴿يَا دَاوُودُ إِنَّا جَعَلْنَاكَ خَلِيفَةً فِي الْأَرْضِ فَاحْكُم بَيْنَ النَّاسِ بِالْحَقِّ وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ إِنَّ الَّذِينَ يَضِلُّونَ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ بِمَا نَسُوا يَوْمَ الْحِسَابِ﴾ (ص: ۲۶): «ای داوود، ما تو را در زمین، خلیفه [و جانشین] گردانیدیم؛ پس میان مردم به حق داوری کن و زندهار از هوس که تو را از راه خدا به‌در کند. قطعاً کسانی که از راه خدا به‌در می‌روند، برایشان عذابی سخت است؛ به‌دلیل اینکه روز حساب را فراموش کرده‌اند.»

این آیه گویای آن است که هر جا گمراهی هست، پای هوای نفس در میان است و هر جا خواهش‌های نفسانی حاکم است، نتیجه‌اش گمراهی است و این دو لازم و ملزوم یکدیگرند: ﴿وَلَا تَتَّبِعِ الْهَوَىٰ فَيُضِلَّكَ﴾. در آیه دیگری از قرآن نیز گمراه‌ترین انسان‌ها کسی معرفی شده که خواهش‌های نفسانی را راهنمای عمل خویش قرار داده است: ﴿وَمَنْ أَضَلُّ مِمَّنِ اتَّبَعَ هَوَاهُ بِغَيْرِ هُدًى مِنَ اللَّهِ﴾ (قصص: ۵۰): «و آیا گمراه‌تر از آن کس که پیروی هوای نفس خویش کرده و هیچ هدایت الهی را نپذیرفته، کسی پیدا می‌شود؟!»

شدت لحن سخن خداوند در سوره «فرقان» بیشتر و شدیدتر است. خداوند در این سوره، انسان‌هایی را که از هوای نفس خود پیروی کرده‌اند و به تعبیر قرآن، هوای نفس خویش را «اله» و معبود خود برگزیده‌اند، از دایره انسانیت خارج کرده، بلکه از چهارپایان نیز گمراه‌تر دانسته است: ﴿إِنَّ هُمْ إِلَّا كَالْأَنْعَامِ بَلْ هُمْ أَضَلُّ سَبِيلًا﴾ (فرقان: ۲۴): «آنان جز مانند ستوران نیستند، بلکه گمراه‌ترند.»

هوای نفس همانند حجابی است که بر عقل افکنده می‌شود و انسان را از درک حقایق ناتوان می‌کند. در آیه‌ای از قرآن در بیان این معنا آمده است: ﴿أَفَرَأَيْتَ مَنِ اتَّخَذَ إِلَهَهُ هَوَاهُ وَأَضَلَّهُ اللَّهُ

عَلِيٍّ عَلِيمٍ وَخَتَمَ عَلَيَّ سَمْعِهِ وَقَلْبِهِ وَجَعَلَ عَلَيَّ بَصِيرَةَ غِشَاوَةٍ فَمَنْ يَهْدِيهِ مِنْ بَعْدِ اللَّهِ أَفَلَا تَذَكَّرُونَ» (جائیه: ۲۳): «آیا دیدی کسی را که معبود خود را هوای نفس خویش قرار داده و خداوند او را با آگاهی (بر اینکه شایسته هدایت نیست) گمراه ساخته و بر گوش و قلبش مهر زده و بر چشمش پرده‌ای افکنده است؟! با این حال چه کسی می‌تواند غیر از خدا او را هدایت کند؟! آیا متذکر نمی‌شوید؟!»

از این آیات روشن می‌شود که هواپرستی مهم‌ترین عامل بازدارنده انسان از هدایت و پیش‌برنده او به سوی گمراهی است. چنان‌که حضرت علی (ع) می‌فرماید: «باوجود هوس‌های نفسانی، دین وجود ندارد» (آمدی، ۱۳۷۶، ۶: ۳۶۲).

خدای متعال در قرآن کریم، پس از آنکه مسلمانان را به برپایی قسط و عدل فرامی‌خواند، راز ناکامی انسان‌ها را در برپایی عدالت، پیروی از هوای نفس معرفی می‌کند و آنان را از پیروی هوای نفس برحذر می‌دارد: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا كُونُوا قَوَّامِينَ بِالْقِسْطِ شُهَدَاءَ لِلَّهِ وَلَوْ عَلَيَّ أَنْفُسِكُمْ أَوْ الْوَالِدِينَ وَالْأَقْرَبِينَ إِنْ يَكُنْ غَنِيًّا أَوْ فَقِيرًا فَاللَّهُ أَوْلَىٰ بِهِمَا فَلَا تَتَّبِعُوا الْهَوَىٰ أَنْ تَعْدِلُوا وَإِنْ تَلَوُّوا أَوْ نُغِرُّوا فَإِنَّ اللَّهَ كَانَ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًا» (نساء: ۱۳۵): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید، پیوسته به عدالت قیام کنید و برای خدا گواهی دهید، هرچند به زیان خودتان یا پدر و مادر و خویشاوندان [شما] باشد. اگر [هر یک از دو طرف دعوا] توانگر یا نیازمند باشد، باز خدا به آن دو [از شما] سزاوارتر است. پس از پی هوس نروید تا [در نتیجه از حق] عدول کنید؛ و اگر به انحراف گرایید یا اعراض نمایید، قطعاً خدا به آنچه انجام می‌دهید آگاه است.»

یکی از خواسته‌های نفس، مال‌دوستی و دنیاطلبی است. با بررسی تاریخ روشن می‌شود بسیاری از فتنه‌ها بر اثر پیروی از هوای نفس و به دنبال برآورده کردن خواسته‌های نفسانی است. چنان‌که در عصر پیامبر (ص) و عصر امامان (ع) موارد زیادی در تاریخ آمده است که افراد برای رسیدن به اموال دست به هر کاری زده‌اند، چنانچه در مورد فتنه طلحه و زبیر آمده است که آنان به سهم مساوی با دیگران راضی نبودند (قطب راوندی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۸۶-۱۸۷).

اسلام دنیا را مزرعه آخرت می‌داند؛ اما کسانی که پیرو هوای نفس خویش‌اند، دنیا را جولانگاه آرزوها و هوس‌های خویش می‌دانند: «الَّذِينَ يَسْتَحِبُّونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا عَلَيَّ الْآخِرَةِ وَيَصُدُّونَ عَن سَبِيلِ اللَّهِ وَيَبْغُونَهَا عِوَجًا أُولَٰئِكَ فِي ضَلَالٍ بَعِيدٍ» (ابراهیم: ۳): «آنان که دنیا را بر آخرت ترجیح می‌دهند و راه خدا را سد می‌نمایند و آن را کج می‌کنند در گمراهی دوری هستند.»

در قرآن کریم، ۱۱۵ بار واژه «دنیا» به کار رفته که در همه آن‌ها از هدف بودن دنیا، نفی و

مذمت شده است. مولای متقیان (ع) نیز می‌فرمایند: «آگاه باشید دنیا خانه‌ای است که کسی در آن ایمنی ندارد جز آنکه به جمع‌آوری توشه آخرت مشغول باشد و از کارهای دنیایی کسی نجات نمی‌یابد. مردم به وسیله دنیا آزمایش می‌شوند، پس هر چیزی از دنیا را برای دنیا به دست آورند از کفشان بیرون می‌رود و بر آن محاسبه خواهند شد، و آنچه را در دنیا برای آخرت تهیه کردند به آن خواهند رسید و با آن خواهند ماند، دنیا در نظر خردمندان چونان سایه‌ای است که هنوز گسترش نیافته، کوتاه می‌گردد، و هنوز فزونی نیافته کاهش می‌یابد (نهج البلاغه: خطبه ۶۳)».

امام صادق (ع) فرموده‌اند: «خدای عزوجل به مردی فرمود: آگاه باش که آغاز هر فتنه، دوستی دنیاست» (کلینی، ۱۳۶۲، ۲: ۱۳۵).

با بررسی تاریخ اسلام روشن می‌شود که در موارد متعددی، زمینه امتحان و فتنه به وجود آمده است که بسیاری از بزرگان در آن لغزیده‌اند، نمونه آشکار آن فتنه «جمل» است که عامل و منشأ آن رسیدن به پست و مقام دنیایی بود. زمانی که در اثر سیاست‌های غلط خلفا، به‌خصوص عثمان، برخی اصحاب، صاحب مال و منال و کاخ و کنیز فراوان شدند و به این تفاوت در بیت‌المال و تفاخر عادت کردند، به گونه‌ای که امکان بازگشت آنان در حکومت عدل علی (ع) میسر نشد و همچنان بر زیاده‌طلبی خود و حقوق افزون‌تر از دیگران در بیت‌المال و حفظ دنیایی که به آن‌ها روی آورده بود، پای فشردند و چون امام علی (ع) را در برابر خواسته‌های خود محکم و تغییرناپذیر و قاطع یافتند، پیمان شکستند و تمامی سوابق مبارزاتی خود را در راه اسلام به پای منافع مادی قربانی کردند و این‌گونه بود که فتنه جمل را به وجود آوردند.

حضرت علی (ع) می‌فرمایند: «إِنْ أَخَوْفُ مَا أَخَافُ عَلَيْكُمْ اثْنَتَانِ: اتِّبَاعُ الْهَوَىٰ وَ طَوْلُ الْأَمَلِ، فَتَزُودُوا فِي الدُّنْيَا مَا تَحْرُزُونَ بِهِ أَنْفُسَكُمْ غَدًا» (نهج البلاغه: خطبه ۲۹): «ای مردم، دو چیز است که من سخت از آن‌ها برای شما بیمناکم: یکی پیروی از هوای نفس و دیگری آرزوی طولانی (و دنیاگرایی). حال که در جهان هستید، از آن به اندازه‌ای توشه بگیرید که فردا بتوانید نفوس خویش را حفظ کنید.»

نفاق موجب می‌شود که فرد در ظاهر وانمود کند که با دیگران همراه و همفکر است و در عین حال، جرئت بیان نیت خود را ندارد، اما در پوشش نفاق کار خود را پیش می‌برد و به دنبال رسیدن به خواسته‌های نفسانی خود است و به محض آنکه فرصتی بیابد نقشه خود را عملی می‌کند.

همراهی ظاهری با جامعه و توده‌های مردم موجب می‌شود که فرد با فتنه‌گری در جامعه

برای رسیدن به خواسته‌هایش تلاش کند. از سوی دیگر این گونه افراد در دلشان خود را بالاتر از دیگران می‌دانند، قرآن در مورد این گونه افراد می‌فرماید: «وَإِذَا قِيلَ لَهُمْ آمِنُوا كَمَا آمَنَ النَّاسُ قَالُوا أَنُؤْمِنُ كَمَا آمَنَ السُّفَهَاءُ أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ وَلَكِن لَّا يَعْلَمُونَ» (بقره: ۱۳): «و هنگامی که به آنان گفته شود: همانند (سایر) مردم ایمان بیاورید، می‌گویند: آیا همچون ابلهان ایمان بیاوریم؟! بدانید این‌ها همان ابلهان‌اند ولی نمی‌دانند!»

نفاق موجب تظاهر به دین و حق‌نمایی است و همین باعث می‌شود که برخی از افراد، در شناخت جبهه حق و باطل و تفکیک این دو از هم، با مشکل روبرو شوند.

از دیگر آثار کنترل نکردن هوای نفس، گرفتار شدن به رذیله اخلاقی حسادت است. حسادت نیز موجب فتنه‌انگیزی زیادی می‌شود. تأکید قرآن در سوره فلق برای پناه‌جویی به خدا برای در امان ماندن از شر فتنه‌های حسود به‌ویژه در زمانی که اقدام عملی برای به دست آوردن یا زوال نعمت می‌کند خود بیانگر آن است که از نظر قرآن حسادت ریشه بسیاری از فتنه‌هاست. خداوند می‌فرماید: «وَدَّ كَثِيرٌ مِّنْ أَهْلِ الْكِتَابِ لَوْ يَرُدُّونَكُمْ مِنْ بَعْدِ إِيمَانِكُمْ كُفَّارًا حَسَدًا مِنْ عِنْدِ أَنْفُسِهِمْ ...» (بقره: ۱۰۹): «بسیاری از اهل کتاب، از روی حسدی که در وجود آن‌ها ریشه دوانده آرزو می‌کردند شما را بعد از اسلام و ایمان، به حال کفر باز گردانند ...»

در شأن نزول این آیه آمده است که در مورد برخی از بزرگان یهود، مانند یحیی ابن اخطب و برادرش ابی یاسر، کعب بن اشرف و ... نازل شده است که با توجه به حسادتی که به پیامبر (ص) و مسلمانان داشتند آرزو می‌کردند مردم از اطراف پیامبر (ص) پراکنده شوند و اوضاع مانند پیش از بعثت پیامبر (ص) شود و مردم مسلمان نشوند و از اطراف پیامبر (ص) متفرق شوند و یهود قدرتمند شود (طیب، ۱۳۴۸، ۲: ۱۴۷)؛ و همین حسادت یهود باعث شد که علیه مسلمانان فتنه‌انگیزی‌های متعددی راه انداختند و یکی از عاملان به راه انداختن جنگ احزاب شدند و مشرکان قریش و دشمنان پیامبر (ص) را متحد کردند تا بتوانند ریشه اسلام را برکنند (واقعی، ۱۴۰۹ق، ۱: ۱۸۷ - ۱۸۵؛ ابن هشام، ۱۳۸۳، ۳: ۵۸ - ۵۴).

پناه بردن به خدا از شر حسود، دستور الهی است و بیانگر آن است که این صفت ناپسند ممکن است خطراتی را برای دیگران ایجاد کند (فلق: ۱-۵).

از اینکه در قرآن کریم می‌فرماید از شر حسود به خدا باید پناهنده شد: «وَمِنْ شَرِّ حَاسِدٍ إِذَا حَسَدَ» (فلق: ۵) روشن می‌شود که این افراد شرورند و به دیگران شر می‌رسانند.

از این رو از مردمان خواسته شده که از چنین موجودات و افرادی که شرارت حسادت جزو

ذات و صفت دوم ایشان شده است به خدا پناه برند که رفتارهای زشت آنان را جز خداوند نمی‌تواند دفع کند. به‌خاطر نماندن شر حسادت است که خداوند به پیامبر (ص) دستور می‌دهد که برای رهایی از آسیب‌ها و خطرهای آن به خدا پناه ببرد که تنها او عالم به دل‌ها و اسرار مردمان است و می‌تواند شر ایشان را به خودشان بازگرداند.

حسادت همچنین موجب می‌شود تا اشخاص به یکدیگر تهمت بزنند یا به تخریب یکدیگر بپردازند. حسادت برخی از زنان پیامبر (ص) یکی از علل رفتارهای نابهنجار ایشان در برابر زن دیگری بوده به‌گونه‌ای که سوره‌ای در این زمینه نازل شده است (آمدی، ۱۳۷۶، ۳: ۱۸۰).

در جامعه اسلامی یکی از ریشه‌های برخی از فتنه‌انگیزی‌ها حسادت است که گاهی برخی افراد به‌دلیل آنکه نمی‌توانند موفقیت برخی از افراد را که فکر می‌کنند هم‌سطح آن‌ها بوده‌اند ببینند به دسیسه‌های روی می‌آورند تا آن موفقیت را کم‌رنگ کنند یا آن را از آن خود کنند. نمونه این افراد را در انقلاب اسلامی فراوان دیده‌ایم که افرادی به‌خاطر حسادتی که در وجود آنان بود و جایگاه خود را از هم‌ردیفان خود پایین‌تر می‌دیدند، دست به اقدامات ناشایست زدند و افرادی را ترور فیزیکی یا شخصیتی نمودند و حتی طرح کودتا برای انقلاب اسلامی ایران ریختند. چنین رفتارهایی از مهم‌ترین نابهنجاری‌های رفتاری انسان در حوزه عمل اجتماعی است که خاستگاه آن، درونی و ناشی از کنترل نکردن هوای نفس و حسادت است. بنابراین تسلط نداشتن بر نفس موجب می‌شود که غرایز نفسانی انسان را وادار به فتنه‌انگیزی نماید.

۲-۲. ریشه‌های بیرونی فتنه

فتنه گاهی برخاسته از ریشه‌های بیرونی است که در این مبحث به مهم‌ترین ریشه‌های بیرونی از منظر قرآن کریم اشاره می‌شود.

۲-۲-۱. شیطان

از مهم‌ترین ریشه‌های بیرونی فتنه شیطان است. از کارهای اصلی شیطان فتنه‌انگیزی در جامعه است. در صورتی که انسان ایمانش ضعیف باشد متوجه وسوسه‌های شیطان نمی‌شود، لذا وسوسه‌های شیطان را دنبال می‌کند. چنان‌که در سوره اعراف می‌فرماید: ﴿إِنَّا جَعَلْنَا الشَّيَاطِينَ أَوْلِيَاءَ لِلَّذِينَ لَا يُؤْمِنُونَ﴾ (اعراف: ۲۷): «ما شیاطین را اولیای کسانی قرار دادیم که ایمان نمی‌آورند.» اما انسان‌هایی که باتقوا باشند به‌محض آنکه شیطان بخواهد برای آنان تردید در امری ایجاد کند و موجب فتنه‌انگیزی شود متوجه شیطان می‌شوند: ﴿إِنَّ الَّذِينَ اتَّقَوْا إِذَا مَسَّهُمْ

طَائِفٌ مِنَ الشَّيْطَانِ تَذَكَّرُوا فَإِذَا هُمْ مُبْصِرُونَ» (اعراف: ۲۰۱): «پرهیزگاران هنگامی که گرفتار وسوسه‌های شیطان شوند، به یاد (خدا و پاداش و کیفر او) می‌افتند؛ و (در پرتو یاد او، راه حق را می‌بینند و) ناگهان بینا می‌شوند.»

قرآن کریم در مورد علت رانده شدن آدم (ع) و حوا (س) می‌فرماید: ﴿فَوَسْوَسَ لَهُمَا الشَّيْطَانُ لِيُبْدِيَ لَهُمَا مَا وُورِيَ عَنْهُمَا مِنْ سَوْآتِهِمَا وَقَالَ مَا نَهَاكُمَا رَبُّكُمَا عَنْ هَذِهِ الشَّجَرَةِ إِلَّا أَنْ تَكُونَا مَلَكَتَيْنِ أَوْ تَكُونَا مِنَ الْخَالِدِينَ﴾ (اعراف: ۲۰): «سپس شیطان آن دو را وسوسه کرد، تا اندامی که از آنها پنهان بود، آشکار سازد؛ و گفت: پروردگارتان شما را از این درخت نهی نکرده مگر به خاطر اینکه (اگر از آن بخورید،) فرشته خواهید شد یا جاودانه (در بهشت) خواهید ماند!»

خداوند وسوسه شیطان و اطاعت آدم (ع) و حوا (س) از آن را باعث رانده شدن ایشان از بهشت می‌داند و یک سوره کامل را در استعاذه از شرّ وسوسه‌گران ابلیسی و انسانی اختصاص داده است (سوره ناس).

شیطان در اصل خود، مفهوم گسترده‌ای دارد و به معنای هر موجود سرکش و طغیانگر و موذی است. بدین جهت، در قرآن به انسان‌های پست و خبیث و طغیانگر نیز کلمه شیطان اطلاق می‌شود. در سوره ناس درباره شیطان چنین می‌خوانیم: ﴿الَّذِي يُوسْوِسُ فِي صُدُورِ النَّاسِ مِنَ الْجِنَّةِ وَالنَّاسِ﴾ (ناس: ۵): «آن شیطان جنی و انسی که در درون سینه انسان‌ها وسوسه می‌کند.» شیطان جنی کافر است و کارش تخریب و شیطنت است؛ همان‌طور که شیطان بشری، کارش افساد و ضرر رسانیدن به دیگران است. شیطان‌های جنی با شیطان‌های انسانی همکاری و رفاقت دارند و جن‌های باایمان درصدد کمک و یاری‌رساندن به انسان‌های مسلمان هستند. با این تفاوت که شیاطین انسانی از ظاهر و بیرون در انسان وسوسه می‌کنند و با سخنان فریبنده خود، انسان را از راه راست بیرون می‌آورند و به سوی اهداف فاسد خود که نتیجه‌اش خسران و ندامت است می‌کشاند؛ ولی شیاطین جنی از باطن و درون در انسان وسوسه می‌کنند و انسان را به بیراهه و فتنه‌انگیزی می‌کشاند.

ماهیت و اساس کار شیطان را وسوسه و دعوت به باطل و گناه شکل می‌دهد؛ ولی با توجه به هر مورد، آن را به شیوه‌های گوناگون عملی می‌کند. ایجاد تردید در باورهای دینی و درنهایت کشاندن فرد به کفر، ایجاد نفاق و ناامیدی، جلوگیری از نیکی به یکدیگر و سرگرم کردن انسان به امور باطل، از مهم‌ترین کارهای شیطان است. شیطان از همان روزی که رانده شد بنای فتنه‌گری و دشمنی با انسان‌ها را بنا کرد: ﴿قَالَ رَبِّ بِمَا أَغْوَيْتَنِي لَأُزَيِّنَنَّ لَهُمْ فِي الْأَرْضِ وَلَأُغْوِيَنَّهُمْ

أَجْمَعِينَ» (حجر: ۳۹)؛ گفت: «پروردگارا! چون مرا گمراه ساختی، من (نعمت‌های مادی را) در زمین در نظر آن‌ها زینت می‌دهم، و همگی را گمراه خواهم ساخت.»

امام علی (ع) می‌فرماید: «الْفِتْنُ ثَلَاثٌ: حُبُّ النِّسَاءِ وَهُوَ سَيْفُ الشَّيْطَانِ، وَشُرْبُ الخَمْرِ وَهُوَ فَخُّ الشَّيْطَانِ، وَحُبُّ الدِّينَارِ وَالدِّرْهَمِ وَهُوَ سَهْمُ الشَّيْطَانِ، فَمَنْ أَحَبَّ النِّسَاءَ لَمْ يَنْتَفِعْ بِعَيْشِهِ، وَمَنْ أَحَبَّ الأَمْشِرِيَّةَ حَرَمَتْ عَلَيْهِ الْجَنَّةُ، وَمَنْ أَحَبَّ الدِّينَارَ وَالدِّرْهَمَ فَهُوَ عَبْدُ الدُّنْيَا» (مجلسی، ۱۴۴۰ق، ۷۳: ۱۴۰): «فتنه‌ها سه چیزند: حب زن که شمشیر شیطان است و شراب‌خواری که دام شیطان است و عشق به درهم و دینار که تیر شیطان است. کسی که عشق به زنان داشته باشد، از زندگی‌اش بهره‌مند نشود و کسی که مشروبات را دوست داشته باشد، بهشت بر او حرام شود و کسی که عشق به درهم و دینار داشته باشد، بنده دنیا است.»

۲-۲-۲. طاغوت

طاغوت هر معبود غیر خدا و هر فرمانروای ظالمی است که از اطاعت الهی طغیان می‌کند و به غیر قوانین خداوند عمل می‌کند (راغب، ۱۳۶۳، ۳۰۵). انسان باید تنها مطیع خدا باشد که او حق است و غیر خدا باطل است. خداوند در قرآن فرموده است: «ذَلِكَ بِأَنَّ اللَّهَ هُوَ الْحَقُّ» (حج: ۶۲): «خداوند اصلی‌ترین مصداق حق است.» «الْحَقُّ مِنْ رَبِّكَ» (بقره: ۱۴۷): یعنی سرمنشأ حق خداوند است. از این رو، عدم اطاعت از خداوند طغیان در برابر حق است.

هر حقی از خداست و هر حقی که از خدا صادر یا ظاهر می‌شود حق است؛ پس در حریم فیض خداوند باطل راه ندارد. اگر مجالی برای بطلان در قلمرو افاضه الهی نیست، برای شک و شبهه هم جایی نخواهد بود؛ زیرا شک بین حق و باطل است، چنانچه در منطقه هوا و هوس مجالی برای امتراء نیست، چون در ویل طغیان و بغی چیزی جز باطل نیست (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ۷: ۴۴۳).

در قرآن کریم، به هر طغیان‌گر و متجاوز از حدود طاغوت اطلاق می‌شود، پس همه ساحران و کاهنان و مانعان راه خیر، بت‌ها یا شیاطین یا اجنه‌ای که عبادت می‌شوند، انسان‌های گمراه‌کننده مردم، و همه کسانی که بدون رضایت خدا فرمان‌بری می‌شوند، طاغوت هستند: «أَتَوَصَّوُا بِهِ بِلَ هُمْ قَوْمٌ طَاغُوتٌ» (ذاریات: ۵۳): «آیا یکدیگر را به آن سفارش می‌کردند (که همه چنین تهمت‌ی بزنند)؟! نه، بلکه آن‌ها قومی طغیان‌گرند.» این آیه اشاره به مخالفان و دشمنان انبیای الهی دارد که با هم متحد می‌شدند که انبیا را متهم به سحر و جنون کنند. خداوند، در این آیه، پیامبر (ص)

را دلداری می‌دهد که این کارهای دشمنان از سر طغیان و سرکشی آنان است (طیب، ۱۳۴۸، ۱۲: ۲۸۷).

کسانی که پیامبر اکرم (ص) را کاهن، مجنون یا شاعر می‌خواندند (طور: ۲۹ و ۳۳) و دیگر مردمان ستمکار و ناسپاس (صافات: ۲۲-۳۰؛ قلم: ۳۱) به کار رفته است که عاقبت امر همه این طغیانگران جهنم است (ص: ۵۵-۵۶؛ نبأ: ۲۱-۲۲)

وجه اطلاق «طاغوت» بر حاکم ستمگر و اولیای کفر آن است که اینان، هم در حکمرانی خود با تجاوز از حدود الهی و هم در ممانعت از حاکمیت دستورات الهی، «طاغوت» محسوب می‌شوند. قرآن کریم، در آیات متعددی، مسلمانان را از اینکه سلطه‌ی کفار را بر خود بپذیرند یا کفار را به دوستی و ولایت انتخاب کنند، برحذر داشته است: ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱): «و خداوند هرگز کافران را بر مؤمنان تسلطی نداده است.»

همچنین در آیات دیگری نیز از دوستی با کفار نهی شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ...﴾ (نساء: ۱۴۴): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! غیر از مؤمنان، کافران را ولی و تکیه‌گاه خود قرار ندهید!»

در مقابل در آیات دیگری نه‌تها دوستی با کفار و منافقان را نهی کرده، بلکه جهاد با آنان را لازم دانسته است: ﴿يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ وَاوَاهُمْ جَهَنَّمَ وَاَبْسَ الْمُصِيرِ﴾ (تحریم: ۹): «ای پیامبر! با کفار و منافقین پیکار کن و بر آنان سخت بگیر! جایگاهشان جهنم است، و بد فرجامی است!»

بر همین اساس یکی از عوامل فتنه در جامعه اسلامی نفوذ و گسترش اندیشه‌های طاغوتی است.

۲-۳. عوامل نفوذی دشمن

استکبار جهانی در دوران معاصر غالباً از طریق نفوذ در کشورها و نیروهای نیابتی و اهدافش را پیش می‌برد؛ از این‌رو، برای تحت‌تأثیر قرار دادن افراد و نیز نفوذ در کشورهای اسلامی، بسیار باحوصله کار می‌کند. گاهی با بورسیه‌ی تحصیلی دادن به افراد و شستشوی مغزی آنان در مراکز تحصیلی زیرنظر خود، افراد را به‌عنوان نیروی نفوذی تربیت می‌کند و آن‌ها را پس از آماده شدن به وطن خود بازمی‌گرداند و در پست حساس از آن‌ها بهره‌برداری می‌کند. با توجه به اینکه این افراد ظاهری خودی دارند کنار زدن آنان و برخورد با آنان برای حکومت اسلامی بسیار هزینه‌بردار است.

قرآن کریم خطرناک‌ترین جریان نفوذی را منافقان دانسته است: «إِنَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ وَلَنْ تَجِدَ لَهُمْ نَصِيرًا» (نساء: ۱۴۵): «منافقان در پایین‌ترین و نازل‌ترین مراحل دوزخ قرار دارند و هیچ‌گونه یآوری برای آن‌ها نخواهی یافت.»

از این آیه به خوبی استفاده می‌شود که از نظر اسلام نفاق بدترین انواع کفر است و منافقان دورترین مردم از خدا هستند و به همین دلیل، جایگاه آن‌ها بدترین و پست‌ترین نقطه دوزخ است. خدای متعال خطر منافقان را همواره به پیامبر گوشزد کرده و یک سوره از قرآن کریم به نام آنان اختصاص داده است. خداوند به پیامبر (ص) فرمود: ﴿وَلَوْ نَشَاءُ لَأَرَيْنَاكُمْ فَلَعَرَفْتَهُمْ بِسِيمَاهُمْ وَلَتَعْرِفَنَّهُمْ فِي لَحْنِ الْقَوْلِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ أَعْمَالَكُمْ﴾ (محمد: ۳۰): «و اگر ما بخواهیم آن‌ها را به تو نشان می‌دهیم تا آنان را با قیافه‌هایشان بشناسی، هرچند می‌توانی آن‌ها را از طرز سخنانشان بشناسی؛ و خداوند اعمال شما را می‌داند!»

فتنه منافقان بدتر از فتنه کافران است؛ چراکه این جریان نفوذی همه مظاهر اسلامی را با خود دارد و نمی‌توان به سادگی آن را از جریان اصلی باز شناخت. هرچند که در فتنه‌ها جریان نفوذ همانند کفی در سیل، از آب جدا می‌شود و خار و خاشاک خود را نشان می‌دهد، ولی در حالات عادی، پنهان است. راه‌های شناخت این جریان غیر از فتنه، توجه به ادبیات و لحن گفتاری و رفتار منافقان است.

منافقان به دلیل دو چهره بودن، به راحتی می‌توانستند در میان مسلمانان نفوذ کنند و آن‌ها با نفوذ در صف مسلمانان، از هر فرصتی برای کارشکنی استفاده می‌کردند. گاهی در انجمن‌های سرّی خود تصمیم می‌گرفتند کمک‌های مالی خود را از یاران رسول خدا (ص) قطع کنند (منافقون: ۷). گاهی تصمیم می‌گرفتند پس از بازگشت از جنگ به مدینه، دست‌به‌دست هم دهند و در یک فرصت مناسب، مؤمنان را از مدینه بیرون کنند (منافقون: ۸).

منافقان با این تعبیر که «کسانی که جهاد رفتند، اگر نزد ما بودند نه می‌مردند و نه کشته می‌شدند» (آل عمران: ۱۵۶) مسلمانان را برای شرکت در جهاد و اطاعت از امر خدا و رسول (ص)، دچار دودستگی می‌کردند و بدین ترتیب عده‌ای از شرکت در جهاد باز می‌ماندند.

این گفتار و رفتار منافقان که نفوذی دشمن نیز به حساب می‌آمدند، موجب تردیدافکنی برای عده‌ای در درستی باورهای اصیل بود، به گونه‌ای که در مورد وجوب شرکت در جهاد و کشته شدن در راه خدا برای آنان تردید ایجاد می‌شد و همین تردید مانع از پیوستن آنان به صفوف مجاهدان می‌شد.

شرکت در جهاد توأم با روحیه شهادت‌طلبی و ایثار، از باورهای خدشه‌ناپذیر مؤمنان بود و منافقان از همین زمینه برای تردیدافکنی در باورهای ایشان استفاده می‌کردند. در ابتدای جنگ تبوک که پیامبر (ص) در حال آماده‌سازی نیروها برای شرکت در جهاد بود، یکی از رؤسای طایفه بنی سلمه به نام جد بن قیس که در صف منافقان بود، خدمت پیامبر (ص) آمد و عرض کرد اگر اجازه دهی من در این جنگ شرکت نکنم، زیرا علاقه شدیدی به زنان دارم مخصوصاً اگر چشمم به دختران رومی بیافتد، ممکن است دل از دست بدهم و مفتون آن‌ها شوم! اجازه شرکت نکردن برای این منافق صادر شد، ولی قرآن برای رفع این تردیدافکنی در باورهای مؤمنان، عمل این منافق را مساوی با سقوط در فتنه و جهنم را محیط بر کافران دانست (توبه: ۴۹).

خداوند از مؤمنان می‌خواهد که منافقان شناخته‌شده را در صفوف خود به‌ویژه مراکز حساس کشوری و لشکری جا ندهند و اجازه ندهند که منافقان از امور نهان مؤمنان آگاه شوند تا مبادا آن امور را به دشمنان کافر خبر دهند. اصولاً حضور منافقان هرچند که به‌ظاهر مفید باشد، ولی در عمل بسیار زیان‌بار است. اگر تخصص و توانایی دارند به‌سبب تعهد ایشان به کفر و کافران، هیچ بهره‌ای از این تخصص و توانایی ایشان به امت و ملت و دولت اسلامی نمی‌رسد؛ بنابراین لازم است تا این فتنه‌گران منافق را از صفوف لشکری و کشوری خودی بیرون برانند و به ایشان اجازه بهره‌مندی از فرصت‌های به‌دست‌آمده را در موقف‌های مهم ندهند (توبه: ۴۷-۴۸).

علامه طبرسی و ابن کثیر بر این باورند که این آیات درباره منافقانی است که در میان مسلمانان حضور داشته و به جاسوسی علیه ایشان و به نفع دشمنان می‌پرداختند (طبرسی، ۱۳۷۲، ۵: ۵۵؛ ابن کثیر، ۱۴۰۲، ۴: ۱۴۰). پس با توجه به آیاتی که گذشت به دست می‌آید که یکی از عوامل بیرونی ایجاد فتنه در جامعه اسلامی، عوامل نفوذی دشمن هستند که باعث ایجاد فتنه در حکومت اسلامی می‌شوند.

نتیجه‌گیری

از آیات قرآن برداشت می‌شود که ریشه‌های فتنه گاهی درونی است و گاهی بیرونی. در میان ریشه‌های درونی، ریشه اصلی همه فتنه‌ها خواهش‌های نفسانی است که منشأ گمراهی‌ها در سطح جامعه می‌شود. همچنین در آیات متعددی، نفاق و حسادت، ریشه درونی فتنه معرفی شده است.

از مهم‌ترین ریشه‌های بیرونی نیز فتنه شیطان و طاغوت و عوامل نفوذی دشمن هستند. شیطان

از همان روزی که رانده شد بنای فتنه‌گری و دشمنی با انسان‌ها را بنا نهاد. طاغوت نیز در قرآن کریم به هر طغیان‌گر و متجاوز از حدود اطلاق می‌شود، پس همهٔ ساحران و کاهنان و مانعان راه خیر، بت‌ها یا شیاطین یا آجنّه‌ای که عبادت می‌شوند، انسان‌های گمراه‌کننده طاغوت هستند. عوامل نفوذی دشمن در جامعهٔ اسلامی بیش از سایر عوامل، در ایجاد فتنه در جامعه نقش دارند. امروزه، استکبار جهانی از طریق نیروهای نیابتی و نفوذی در کشورهای دیگر اعمال قدرت می‌کند و با تربیت برخی افراد نفوذی و حمایت از آنان برای رسیدن به قدرت، به اهداف خود می‌رسد.

منابع

* قرآن کریم.

- ۱- ابن کثیر، اسماعیل بن عمر، (۱۴۰۲ق)، تفسیر القرآن العظیم، بیروت دارالمعرفه.
- ۲- ابن هشام، ابو محمد عبدالملک، (۱۳۸۳ق) السیره النبویه، تحقیق: محمد محیی الدین عبدالحمید بی جا، مکتبه محمد علی صبیح و اولاده.
- ۳- اصفهانی، راغب، (۱۳۶۳)، مفردات الفاظ القرآن، ترجمه: غلامرضا خسروی، تهران، مرتضوی.
- ۴- امام خمینی، سید روح الله، (۱۳۷۸)، آداب الصلاة، چاپ هفتم، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
- ۵- آمدی، عبدالواحد بن محمد، (۱۳۷۶)، غررالحکم و دررالکم، ترجمه: جمال الدین محمد خوانساری، تهران، دانشگاه تهران.
- ۶- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۷۸)، تفسیر تسنیم، قم، مؤسسه اسراء.
- ۷- دشتی، محمد، (۱۳۸۴)، نهج البلاغه، قم، انتشارات مؤسسه فرهنگي تحقیقات امیرالمؤمنین علیهم السلام.
- ۸- رازی، ابوالفتح، (۱۳۹۷)، روض الجنان و روح الجنان فی تفسیر القرآن، مشهد، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۹- شرتونی، سعید، (۱۳۷۷)، اقرب الموارد فی فصیح العربیه و الشوارد، تهران، اداره کل حج و اوقاف و امور خیریه.
- ۱۰- طباطبائی، سید محمدحسین، (۱۳۷۸)، المیزان فی تفسیر القرآن، ترجمه: سید محمدباقر موسوی همدانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی.
- ۱۱- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۲)، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، مقدمه: محمدجواد بلاغی، تهران: انتشارات ناصر خسرو.
- ۱۲- طبری، ابوجعفر محمدبن جریر، (۱۴۱۲ق)، جامع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت، دارالمعرفه.
- ۱۳- طیب، عبدالحسین، (۱۳۴۸)، اطیب البیان فی تفسیر القرآن، تهران، کتابفروشی اسلامی.
- ۱۴- عمید، حسن، (۱۳۷۴) فرهنگ فارسی عمید، تهران، امیر کبیر.
- ۱۵- غزالی، محمد، (بی تا) احیاء العلوم، بیروت، دارالمعرفه.
- ۱۶- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۸ق)، کتاب العین، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات.
- ۱۷- قطب راوندی، سعید بن هبه الله، (۱۴۰۹ق)، الخرائج و الجرائح، قم، مؤسسه امام مهدی (ع).
- ۱۸- کواکبی، عبدالرحمن، (۱۳۶۴)، طبایع الاستبداد، تهران، تاریخ اسلام.
- ۱۹- کلینی، محمدبن یعقوب، (۱۳۶۲)، اصول کافی، تهران، دارالکتاب الاسلامیه.
- ۲۰- محمدی ری شهری، محمد، (۱۳۸۳)، میزان الحکمه، ترجمه: حمیدرضا شیخی، قم، دارالحديث.
- ۲۱- مجلسی، محمد باقر، (۱۴۴۰ق)، بحارالانوار، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۲- مطهری، مرتضی، (۱۳۸۹)، مجموعه آثار، انتشارات صدرا، تهران.
- ۲۳- مطهری، مرتضی، (۱۳۹۴)، سیری در نهج البلاغه، تهران انتشارات صدرا.
- ۲۴- واقدی، محمد بن عمر، (۱۴۰۹)، المغازی، تحقیق: مارسدن جونس، بیروت، مؤسسه الاعلمی

REFERENCES

* The Holy Quran.

- 1- Al- Amidi, Abdul Wahid Ibn Muhammad, (1997), Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim, translated by Jamal al-Din Mohammad Khansari, Tehran, University of Tehran.
- 2- Al-Amidi, Hasan, (1995) Farhang Farsi Amid, Tehran, Amir Kabir.
- 3- Al-Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1408 AH), Kitab al-Ain, Beirut, Al-Alami Foundation for Publications.
- 4- Al-Ghazali, Muhammad, (No Date) Ihya Al-Uloom, Beirut, Dar al-Ma'rifah.
- 5- Al-Kawakibi, Abdurrahman, (1985), Tabayei' Al-Istibdad, Tehran, Tarike Islam.
- 6- Al-Razi, Abul Futuh, (2018), Rawd al-Jinan wa Ruh al-Janani fi Tafsir Al-Qur'an, Mashhad, Astan Quds Razavi Islamic Research Foundation.
- 7- Al-Tabari, Abu Ja'far Muhammad ibn Jarir, (1412 AH), Jame' Al-Bayan fi Tafsir al-Quran, First Edition. Beirut, Dar Al-Ma'rifah.
- 8- Al-Waqidi, Muhammad ibn Umar, (1409), Al-Maghazi, research: Marsden Jones, Beirut, Al-Alami Institute.
- 9- Dashti, Mohammad, (2005), Nahj al-Balaghah, Qom, Amir al-Mo'menin Cultural Research Institute Publications.
- 10- Ibn Hisham, Abu Muhammad Abdul Malik, (2004AH) Al-Sirah Al-Nabawiyah, research: Mohammad Mohyiddin Abdul Hamid (No Place), Maktabah Muhammad Ali Sabih wa Awladih.
- 11- Ibn Kathir, Ismail Ibn Umar, (1402 AH), Tafsir Al-Quran Al-Azeem, Beirut Dar Al-Ma'rifah.
- 12- Isfahani, Ragheb, (1984), Mufradat Alfazh Al-Qur'an, translated by: Gholamreza Khosravi, Tehran, Mortazavi.
- 13- Javadi Amoli, Abdullah, (1999), Tafsir Tasnim, Qom, Isra Institute.
- 14- Khomeini, Seyyed Ruhollah, (1999), Adab Al-Salat [Etiquette of Prayer], Seventh Edition, Qom, Institute for Organizing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RH).
- 15- Kulaini, Mohammad Ibn Yaqub, (1983), Usul Al-Kafi, Tehran, Islamic Library.
- 16- Majlisi, Muhammad Baqir, (1440 AH), Bihar Al-Anwar, Beirut, Dar Al-Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- 17- Motahari, Morteza, (2010), Majmu'eh Asar, Sadra Publications, Tehran.
- 18- Motahari, Morteza, (2015), Seyri Dar Nahju'l Balagha, Sadra Publications, Tehran.
- 19- Muhammadi Ray Shahri, Muhammad, (2004), Mizan Al-Hikmah, translation: Hamid Reza Sheikhi, Qom, Dar al-Hadith.
- 20- Qutb Al-Rawandi, Saeed Ibn Hibatullah, (1409 AH), Al-Khara'ij wa Al-Jara'ih, Qom, Imam Mahdi (AS) Institute.
- 21- Shartouni, Saeed, (1998), Aqrab Al-Mawarid fi Fus'h al-Arabiyyah wa Al-Shawarid, Tehran, General Directorate of Hajj, Endowments and Charitable Affairs.
- 22- Tabarsi, Fadl Ibn Hasan, (1993), Majma' Al-Bayan fi Tafisr Al-Qur'an, Introduction: Mohammad Javad Bolaghi, Tehran: Naser Khosrow Publications.
- 23- Tabatabai, Sayyid Muhammad Hussein, (1999), Al-Mizan fi Tafsir Al-Qur'an, translated by: Sayyid Muhammad Baqir Mousavi Hamedani, Qom, Islamic Publications Office.
- 24- Tayyib, Abdul Husein, (1969), Atyab Al-Bayan fi Tafsir Al-Quran, Tehran, Islami Bookstore.



DOR: 20.1001.1.27833542.1401.2.5.4.7

THE ROLE OF PARENTAL MODERATION IN CHILDREN'S SPIRITUAL HEALTH FROM THE PERSPECTIVE OF THE QUR'AN AND HADITHS

(Received: 2022-04-19 / Accepted: 2022-07-14)

Mohammad Ismail Salehizadeh¹

Ruhollah Mohammadi²

ABSTRACT

Moderation (I'tidal) means a behavior and a state that is far from any extremes. Moderation plays a decisive role in the educational behavior and spiritual health of parents and children. The moderate and balanced behavior of parents with children is the factor that leads the family to perfection, prosperity and happiness.

This descriptive-analytical research, using library sources, seeks to answer the question, what is the effect of parental moderation on children's spiritual health from the perspective of the Holy Quran and hadiths?.

The results of this research indicate that moderation is effective in this regard from different dimensions such as the emotional, worshipping, economic, and so on. Observance of moderation in emotions and feelings prevents the creation of complexes and jealousy among children and the harmful effects of unbalanced affections and promotes the mental health of children. Worship in all its dimensions is essential for humans, and observing moderation in worship prevents hatred and discouragement from worship itself and encourages children to worship God Almighty, and this plays a significant role in children's spiritual health. Economic moderation, avoiding excesses in consumption, spending, donating, avoiding stinginess, narrow-mindedness, extravagance, indulgence, and responding appropriately and properly to the natural needs of children will lead to the prosperity and stability of family finances, self-confidence, independence, and mental peace of children.

KEYWORDS: Moderation, Parents, Children, Emotional Moderation, Moderation In Worship, Economic Moderation

1- Assistant Professor in Quran and Hadith Sciences Department, University of Sciences and Education of the Holy Quran, Shahroud, Iran, (corresponding author), Email: salehi@quran.ac.ir

2- Assistant Professor in Quran and Hadith Sciences Department, University of Sciences and Education of the Holy Quran, Shahroud, Iran, Email: r.mohammadi@quran.ac.ir



نقش اعتدال والدین در سلامت روان فرزندان از منظر قرآن و روایات

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۳۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳)

محمد اسماعیل صالحی زاده^۱

روح الله محمدی^۲

چکیده

اعتدال به معنای میانه‌روی، رفتار و حالتی است که از هرگونه افراط و تفریط به دور باشد. اعتدال نقش تعیین‌کننده‌ای در رفتارهای تربیتی و سلامت روان والدین و فرزندان دارد. رفتار معتدل والدین با فرزندان، عاملی است که خانواده را به کمال، سعادت و خوشبختی سوق می‌دهد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای در پی پاسخ به این سؤال است که از نگاه قرآن کریم و روایات، اعتدال والدین در سلامت روان فرزندان چه تأثیری دارد؟ نتایج این پژوهش حاکی از آن است که اعتدال از ابعاد مختلف عاطفی، عبادی، اقتصادی و ... در این مسئله مؤثر است. رعایت اعتدال در عواطف و احساسات، از ایجاد عقده و حسد بین فرزندان و آثار زیان‌بار محبت‌های نامتعادل پیشگیری می‌کند و باعث سلامت روانی فرزندان می‌شود. عبادت در همه ابعادش برای انسان امری ضروری است، و رعایت اعتدال در امور عبادی باعث پیشگیری از نفرت و دل‌زدگی از عبادت و تشویق فرزندان به عبادت پروردگار شده و این امر در سلامت معنوی فرزندان نقش بسزایی دارد. اعتدال اقتصادی، دوری از افراط و تفریط در مصرف، هزینه، انفاق، دوری از بخل، تنگ‌نظری، اسراف، زیاده‌روی و پاسخ‌گویی مناسب و شایسته به نیازهای طبیعی فرزندان، باعث رونق و پایداری امور مالی خانواده، اعتماد به نفس، استقلال و آرامش روانی فرزندان خواهد شد.

کلیدواژه‌ها: اعتدال، والدین، فرزندان، اعتدال عاطفی، اعتدال عبادی، اعتدال

اقتصادی

۱- استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شاهرود، ایران، (نویسنده مسئول)، پست الکترونیکی: salehi@quran.ac.ir

۲- استادیار، گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم، شاهرود، ایران، پست الکترونیکی:

r.mohammadi@quran.ac.ir



مقدمه

اعتدال به معنای میانه‌روی از ریشه «عدل»، حالتی بین دو طرف از لحاظ کمّ یا کیف است و به معنای تناسب، استقامت، قوام پیدا کردن و موزون و متعادل بودن نیز آمده است (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱: ۴۳۴). اعتدال استوارترین راه تربیتی است و نقش تعیین‌کننده‌ای در سلامت روان فرزندان دارد. سلامت بنیان خانواده درگرو تربیت متعادل است. از این رو، قرآن کریم یکی از ویژگی‌های امت اسلامی را رعایت اعتدال و میانه‌روی در همه امور ذکر کرده و می‌فرماید: ﴿وَكذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ وَيَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾ (بقره: ۱۴۳)؛ «شما را نیز امت میانه‌ای قرار دادیم (که در حد اعتدال که میان افراط و تفریط هستی) تا گواه بر مردم باشید و پیامبر هم گواه بر شما.» یعنی امتی که نه کندرو باشد و نه تندرو، نه در حد افراط و نه تفریط، بلکه از هر نظر در حد اعتدال، الگو و نمونه باشد. کلمه «وسط» هم به معنی حد متوسط در میان دو چیز آمده، و هم به معنی جالب و زیبا و عالی و شریف، و این هر دو ظاهراً به یک حقیقت باز می‌گردد؛ زیرا معمولاً شرافت و زیبایی در آن است که چیزی از افراط و تفریط دور باشد و در حد اعتدال قرار گیرد (مکارم شیرازی، ۷۱۱۳، ۱: ۴۸). اعتدال و میانه‌روی در همه امور زندگی مفید و ضروری است، ولی در ارتباط با فرزندان از اهمیت بیشتری برخوردار است، چراکه اگر روابط والدین و فرزندان از هرگونه افراط و تفریط به دور و براساس اعتدال و میانه‌روی باشد، از بسیاری از عوامل آسیب‌زا و تهدیدکننده روان فرزندان در خانواده پیشگیری خواهد شد. رفتارها و عمل‌کردهای معتدلانه، خردمندانه و اخلاق‌گرایانه بهترین تکیه‌گاه زندگی است و در این صورت است که زندگی از انواع آفات حفظ و دوام می‌یابد. سلامت هر زندگی نیاز به عملکردهای صحیح و پرهیز از رفتار نامتعادل دارد. این پژوهش به روش توصیفی-تحلیلی با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و در پی پاسخ به این سؤال است که از نگاه قرآن کریم و روایات، اعتدال والدین در سلامت روان فرزندان چه نقشی دارد؟

در مورد اعتدال به‌طور عام در کتاب‌های تفسیر قرآن و کتاب‌های روایی مطالبی ذکر شده و به‌صورت خاص نیز پژوهش‌های مختلفی در این مورد صورت گرفته که از جمله آن‌ها به این موارد می‌توان اشاره کرد: ۱. اسلام پورکریمی (۱۳۸۳)، با عنوان «اعتدال و میانه‌روی در اسلام» که به قلمرو اعتدال و میانه‌روی در امور فردی و اجتماعی پرداخته است؛ ۲. کاظم دلیری (۱۳۹۷)، با عنوان «عبادت در آیین اعتدال» که فقط به جنبه عبادی اعتدال پرداخته است؛ ۳. علی احمد پور (۱۳۹۹)، با عنوان «بررسی اعتدال و آثار و موانع آن از دیدگاه شهید مطهری» که به مهم‌ترین آثار اعتدال مانند کمال، سعادت، رشد ارزش‌ها و مهم‌ترین موانع اعتدال مانند جمود، جهالت،

هوی و هوس و نابودی جامعه از دیدگاه شهید مطهری اشاره کرده است؛ ۴. علی حقی نوجه ده و دیگران (۱۴۰۰ش)، با عنوان «اعتدال و میانه‌روی در اقتصاد حکومت اسلامی» که فقط به میانه‌روی در اقتصاد حکومت اسلامی پرداخته است؛ و اما به صورت خاص در مورد نقش اعتدال والدین در سلامت روانی فرزندان تحقیقی یافت نشد؛ از این رو، در این پژوهش با رویکرد تحلیلی-توصیفی، این موضوع از منظر قرآن و روایات بررسی می‌شود.

۱. مفهوم شناسی

۱-۱. مفهوم واژه اعتدال

اعتدال به معنای میانه‌روی، برگزیدن راهی میان افراط و تفریط از ریشه «ع د ل»، در لغت به معنای حدّ متوسط بین دو حالت آمده است: «الاعتدالُ، تَوَسُّطُ حَالٍ بَيْنَ حَالَيْنِ فِي كَيْفٍ ... وَكُلُّ مَا تَنَاسَبَ فَقَدْ اعْتَدَلَ» (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۱: ۴۳۳؛ حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ۱۵: ۴۷۳)؛ اعتدال هرگونه تناسبی است که لازمه آن برقراری مساوات بین جهات مختلف است، از این رو، نقطه مقابل اعتدال، افراط و تفریط نامیده می‌شود که مفهوم جامع هر دو فساد به معنای خروج از حالت اعتدال است؛ بنابراین، دو مفهوم «اعتدال» و «صلاح» با یکدیگر رابطه جانشینی و هر دو با مفهوم «فساد» رابطه تقابل دارند؛ همچنین با توجه به اینکه اعتدال به معنای میانه‌روی است، اسراف نقطه مقابل آن به شمار می‌رود (مرکز فرهنگ و معارف قرآن، ۱۳۸۲، ۳: ۵۴۳). واژه اعتدال در قرآن مجید نیامده است؛ ولی برای این مفهوم از واژه‌های «بین ذلک قواما» (فرقان: ۲۵، ۶۷)، «حنیف» (آل عمران: ۳، ۶۷)، «عفو» (بقره: ۲۱۹)، «قصد» (لقمان: ۳۱، ۱۹)، «وسط» (بقره: ۲، ۱۴۳)، و... استفاده شده است (هاشمی رفسنجانی، ۱۳۸۳، ۴: ۴۶). در روایات اسلامی نیز موضوع اعتدال بیشتر با واژه «قصد» و «اقتصاد» آمده است. چنان‌که امام علی (ع) می‌فرماید: «مَنْ أَرَادَ السَّلَامَةَ فَعَلَيْهِ بِالْقَصْدِ» (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ۵: ۲۲۶)؛ «هر که سلامتی خواهد پس بر اوست میانه‌روی». یعنی میانه‌روی در هر باب سبب سلامتی از آفات دنیا و آخرت می‌شود. همچنین فرمودند: «لَا هَلَكَ مَعَ اقْتِصَادٍ» (آقا جمال خوانساری، ۱۳۶۶، ۶: ۳۶۲)؛ «با میانه‌روی هلاکتی نیست».

۱-۲. سلامت روان

مفهوم سلامتی از روشن‌ترین مفاهیم به حساب می‌آید. سازمان بهداشت جهانی در سال

۱۹۴۷ سلامتی را حالتی از رفاه کامل جسمی، روانی و اجتماعی و نه فقط فقدان بیماری یا ناتوانی تعریف کرده است. این تعریف کلاسیک از سلامتی، با توجه به اینکه عناصر ضروری سلامت را تعیین می‌کند از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. در این تعریف، بیشتر به این مسئله پافشاری شده که سلامتی مفهومی کلی و مستلزم تعامل و درون‌وابستگی میان اجزای مختلف است (ابوالقاسمی، ۱۳۹۱: ۴۵-۶۸). سلامت به معنای بی‌عیب شدن، رهایی یافتن، امنیت، عافیت، نجات، رستگاری، خلاص شدن از بیماری، شفا، آرامش و صلح است (عمید، بی‌تا: ۱۹۰۹-۱۹۰۸).

سلامت روان به معنای تندرستی و سلامت ذهن و روان است و همچنین به معنای سالم نگه داشتن روان از هرگونه آسیب روانی است؛ و هدف اصلی آن، پیشگیری از به وجود آمدن ناراحتی‌های روان است. پیشگیری و درمان اختلالات جزئی رفتار به منظور جلوگیری از وقوع بیماری‌های شدید روانی و به وجود آوردن زمینه مناسبی برای زندگی سالم و بدون تنش و طبیعی است. پس بهداشت روانی علمی برای بهزیستی، رفاه اجتماعی و سازش منطقی است (حسینی، ۱۳۶۹: ۱۳).

قرآن کریم در ضمن دو آیه به روان سالم (قلب سلیم) اشاره کرده که هر دو درباره حضرت ابراهیم خلیل (ع) است. یکی در ضمن دعای حضرت است که می‌فرماید: «خداوندا! مرا در روزی که مردم برانگیخته می‌شوند شرمنده و رسوا مکن، روزی که مال و فرزند سودی نمی‌بخشد، مگر کسی که با قلب سلیم و روانی پاک به پیشگاه خدا آید ﴿لَا مَن أَى اللّٰهَ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (شعراء: ۸۹) و دیگری درباره حاضر شدن آن حضرت در پیشگاه پروردگار با قلب سلیم است: ﴿إِذْ جَاءَ رَبُّهُ بِقَلْبٍ سَلِيمٍ﴾ (صافات: ۸۴). مقصود از قلب سلیم، سلامت روحی است؛ یعنی قلبی که از هرگونه بیماری و انحراف اخلاقی و اعتقادی به دور باشد و به شرک و گناه و کفر آلوده نشده باشد که البته چنین قلبی ثمره‌ای جز عمل صالح و پاک نخواهد داشت (رضایی اصفهانی، ۱۳۸۷، ۱۵: ۷۷).

سلامت روان در گستره وسیع‌تر عبارت است از آگاهی به عوامل معنوی و مادی و انگیزه‌هایی که سلامت فکر و وضع مثبت و اعتدال رفتار و کردار را سبب می‌شود که بدان وسیله سازوکار باارزشی در مورد تحرک و پیشرفت معنوی و مادی انسان در همه زمینه‌ها فراهم آید (صانعی، ۱۳۵۰: ۲۲) و ابعاد وجودی خود را شکوفا کند و در صراط مستقیم الهی قرار گیرد و به کمالات انسانی نائل گردد؛ بنابراین از نظر آموزه‌های اسلام، فرزندان از سلامت روان برخوردارند که قلب آنان از هرگونه انحراف اعتقادی، اخلاقی، گناه و معصیت الهی دور و سالم باشد.

۲. نقش اعتدال والدین در سلامت روان فرزندان

اعتدال والدین و دوری از افراط و تفریط نقش تعیین کننده‌ای در سلامت روان فرزندان دارد. اگر عملکرد والدین از افراط و تفریط دور و براساس اعتدال و میانه‌روی باشد، از بسیاری از عوامل تهدیدکننده و آسیب‌زا در خانواده پیشگیری خواهد شد و این یکی از مهم‌ترین عوامل سلامتی روان فرزندان است؛ از این‌رو رعایت اعتدال در امور زندگی نشانه خردمندی، و افراط و تفریط نشان‌دهنده جهل و نادانی است، چنان‌که امیرمؤمنان (ع) می‌فرماید: «لَا يَرَى الْجَاهِلُ إِلَّا مُفْرِطًا أَوْ مُفْرِطًا» (مجلسی، بی‌تا: ۶۳): «نادان دیده نمی‌شود مگر آنکه تندروست (از حد و مرز خود می‌گذرد) یا کندرو (به حد و مرز خود نمی‌رسد)». در کلام دیگری آن حضرت می‌فرماید: «الْيَمِينُ وَالشِّمَالُ مَضَلَّةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجَادَةُ عَلِمًا بَاقِيَ الْكِتَابِ وَآثَارُ النَّبُوَّةِ» (شریف الرضی، ۱۳۸۶: ۷۴): «راست و چپ گمراهی است، و راه میانه، جاده اصلی است که کتاب ماندگار الهی و آثار نبوت بر این راه است.» قرآن کریم از زبان لقمان حکیم به فرزندش می‌فرماید: «وَاقْصِدْ فِي مَشْيِكَ وَاغْضُضْ مِنْ صَوْتِكَ إِنَّ أَنْكَرَ الْأَصْوَاتِ لَصَوْتُ الْحَمِيرِ» (لقمان: ۱۹): «(پسرم!) در راه رفتن اعتدال را رعایت کن، از صدای خود بکاه (و هرگز فریاد مزن) که زشت‌ترین صداها صدای خران است.» در این آیه به رعایت اعتدال در «عمل» و «سخن»، فرمان داده شده، زیرا تکیه روی اعتدال در راه رفتن یا آهنگ صدا به عنوان مثال است (مکارم شیرازی، ۷۱۱۳، ۱۷: ۵۶). والدینی که رفتارشان به‌دور از اعتدال و مبتنی بر احساسات صرف و به‌دور از خردورزی و آینده‌نگری، و زیر پا گذاشتن ضوابط عاطفی و مالی خانواده، هزینه کردن‌های بی‌مورد و بی‌برنامه، عمل‌کردهای نامعتدل، مانند بخل، تنگ‌نظری، خودمداری، حرص، دنیاطلبی، محبت‌های افراطی، خشونت‌ورزی، شتاب‌ورزی، پست‌همتی، ظاهربینی، کم‌تحملی، عبوس بودن و... است و همه این‌ها نوعی افراط یا تفریط و از عوامل سست کردن پایه‌های روابط خانوادگی و سوق دادن خانواده به‌سوی هلاکت است. درمقابل عملکردهای معتدل و خردمندانه و اخلاق‌گرایانه بهترین تکیه‌گاه زندگی است؛ و در این صورت است که زندگی از انواع آفات حفظ و روان فرزندان سالم خواهد شد. سلامتی زندگی خانوادگی نیاز به عملکردهای صحیح پدر و مادر و پرهیز از رفتار نامتعادل دارد (دلشاد، ۱۳۸۳، ۴: ۵۱۹). از نظر قرآن و روایات، اعتدال والدین ابعاد مختلفی دارد که پرداختن به همه آن ابعاد از عهده این مقاله خارج است و تنها به سه مورد مهم‌تر آن یعنی اعتدال عاطفی، اعتدال عبادی و اعتدال اقتصادی پرداخته می‌شود:

۲-۱. نقش اعتدال عاطفی والدین

محبت عامل پیوند و ایجاد همبستگی بین انسان‌هاست. اگر مهر و محبت نبود الفت و انسی در بین افراد انسان نبود و هیچ فردی بار مسئولیت و زندگی دیگری را به عهده نمی‌گرفت و هیچ تعامل و ایثاری پدید نمی‌آمد. محبت برای همه انسان‌ها، مخصوصاً در محیط خانواده و فضای تعلیم و تربیت ضروری است، چراکه محبت سبب نجات فرد از نابسامانی‌های رفتاری اخلاقی و عاملی برای سلامت جسم و روان است.

دوستی و علاقه به فرزند میلی فطری است که خداوند برای بقای نسل بشر و دیگر حکمت‌ها در وجود انسان قرار داده و یکی از مهم‌ترین وظایف والدین، مهر و محبت به فرزندان است، امام صادق (ع) می‌فرماید: «قَالَ مُوسَى بْنُ عِمْرَانَ ع يَا رَبِّ أَيُّ الْأَعْمَالِ أَفْضَلُ عِنْدَكَ فَقَالَ حُبُّ الْأَطْفَالِ فَإِنِّي فَطَرْتُهُمْ عَلَى تَوْحِيدِي» (برقی، ۱۳۷۱ق، ۱: ۲۹۳): «حضرت موسی عرض کرد پروردگارا چه اعمالی نزد تو برتر است؟ فرمود: دوست داشتن کودکان؛ زیرا من آنان را بر فطرت توحیدم آفریدم.»

باین حال، پدر و مادر باید علاقه به فرزند و مهرورزیدن به او را مدیریت کنند و از هرگونه افراط و تفریط در آن دوری کنند تا از آثار مثبت و مفید آن در سلامتی و رشد و تعالی خانواده بهره‌مند شوند و از آثار زیان‌بار محبت‌های نامتعادل پیشگیری شود. در مورد اعتدال عاطفی والدین درقبال فرزندان از آیات قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) چند نکته مهم استفاده می‌شود:

۲-۱-۱. ترجیح محبت خداوند متعال بر محبت فرزند

محبت به فرزند نکته‌ای است که قرآن مجید و پیشوایان معصوم (ع) به آن سفارش و تأکید زیادی کرده‌اند، ولی باید انسان از محبت افراطی به فرزندان پرهیز نماید به این معنا که محبت و علاقه به فرزند نباید بر محبت خدا و رسولش غالب شود، یا انسان را از یاد خدا باز دارد و مانع انجام فرمان‌های الهی به‌ویژه جهاد در راه خدا شود. قرآن کریم می‌فرماید: «قُلْ إِنْ كَانَ آبَاؤُكُمْ وَأَبْنَاؤُكُمْ وَإِخْوَانُكُمْ وَأَزْوَاجُكُمْ وَعَشِيرَتُكُمْ وَأَمْوَالٌ اقْتَرَفْتُمُوهَا وَتِجَارَةٌ تَخْشَوْنَ كَسَادَهَا وَمَسَاكِنُ تَرْضَوْنَهَا أَحَبَّ إِلَيْكُمْ مِنَ اللَّهِ وَرَسُولِهِ وَجِهَادٍ فِي سَبِيلِهِ فَتَرَبَّصُوا حَتَّى يَأْتِيَ اللَّهُ بِأَمْرِهِ وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الْفَاسِقِينَ» (توبه: ۲۴): «بگو اگر پدران و فرزندان و برادران و همسران و طایفه شما و اموالی که به دست آورده‌اید و تجارتی که از کساد شدنش بیم دارید و مسکن موردعلاقه شما، در نظرتان از خداوند و پیامبرش و جهاد در راهش محبوب‌تر است در انتظار این باشید که خداوند عذابش را بر شما نازل کند و خداوند جمعیت نافرمان‌بردار را هدایت نمی‌کند.»

همچنین می‌فرماید: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَن ذِكْرِ اللَّهِ وَمَن يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَسِرُونَ» (منافقون: ۹): «ای کسانی که ایمان آورده‌اید اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند، و هرکس چنین کند زیانکار است.» بنابراین انسان مؤمن محبتش به خداوند و دستورات او بر همهٔ محبت‌ها غالب است، چنان‌که می‌فرماید: «وَالَّذِينَ آمَنُوا أَشَدُّ حُبًّا لِلَّهِ» (بقره: ۱۶۵): «آنها که ایمان دارند، محبتشان به خدا، شدیدتر است»، پس مقیاس عواطف و احساسات مؤمن باید اعتقادات او باشد و به هیچ چیز مانند خداوند، رسولش و فرمان‌های او عشق نرزد. چنین محبتی از ناحیهٔ والدین در اعتقاد سالم فرزندان و سوق دادن آنان به توحید، معنویت و سلامت روحی و روانی آنان تأثیر بسزایی خواهد داشت.

۲-۱-۲. دوری از تفریط در محبت به فرزندان

مهر و محبت به فرزند برای رشد عاطفی و اجتماعی کودک بسیار ضروری است. همان‌گونه که کودک برای رشد جسمانی به انواع مواد غذایی نیاز دارد، برای رشد عاطفی و اجتماعی نیز به محبت و احساسات عاطفی نیازمند است. کودکی که از محبت پدر و مادر بهره‌مند است، از نظر امنیت روانی با کودکی که هیچ محبتی از والدین خود ندیده و مدام بی‌مه‌ری و بی‌محبتی دیده تفاوت بسیاری دارد، زیرا یکی از نیازهای مهم کودک سلامت روانی است و این امر از طریق محبت کردن به کودک حاصل می‌شود؛ بنابراین، پدر و مادر و سایر اعضای خانواده، باید مراقب باشند این نیاز کودک را برآورده سازند و با بذل محبت به فرزند، امنیت روانی و نیاز عاطفی او را برطرف سازند. والدین با محبت کافی باعث می‌شوند وقتی فرزند دچار اشتباه شدند این اشتباه باعث ناامنی روانی آنها نشود، زیرا مطمئن هستند که راهنمایی و هدایت والدین به یاری‌شان می‌شتابد و برای رفع اشتباه به آنها کمک می‌کند که بار دیگر مرتکب خطا نشوند و این امر زمینه‌ساز سلامت و امنیت روانی کودک را فراهم می‌آورد (پیاژه، ۱۳۶۹: ۲۱۴). انسان اسیر محبت و محکوم آن است تا جایی که گفته‌اند: «الإنسانُ عبیدُ الاحسانِ» (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۱: ۱۱۷)؛ احسان و اظهار محبت و دوستی می‌تواند انسان را تا سرحد بندگی به پیش ببرد. خداوند سبحان به رسول گرامی اسلام می‌فرماید: «وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظًا لَفَقَضْنَا الْقَلْبَ لَأَنْفَضُوا مِنْ حَوْلِكَ» (آل عمران: ۱۶۰): «و اگر خشن و سنگدل بودی از اطراف تو پراکنده می‌شدند.» در روایتی امام صادق (ع) می‌فرماید: «إِنَّ اللَّهَ لَيَرْحَمُ الْعَبْدَ لِيَسُدَّ حُبَّهُ لِرَبِّهِ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۵۰): «خداوند بنده را، به خاطر شدت محبتش به فرزندش، مورد مرحمت خویش قرار می‌دهد.»

مؤثرترین و کارآمدترین روش در تربیت، استفاده از محبت است. محیط خانواده باید سرشار از محبت باشد تا فرزند در پرتو حرارت و گرمی آن به تلاش و کوشش بپردازد. محبت بسیاری از مشکلات بر سر راه تعلیم و تربیت را از بین می‌برد. به‌خصوص کار فکری و فرهنگی نیاز به محبت دارد. کاری که یک لبخند ساده انجام می‌دهد، از تندی و خشونت ساخته نیست. والدین کاردان و آگاه کسی است که مراتب دوست داشتن خود را به شکل مقتضی و قابل درک به فرزندان خود نشان دهد تا فرزندان از عوارض زیان‌بار کمبود محبت و اختلالات روانی مانند افسردگی، اضطراب، عقده و... در امان بمانند و در نتیجه از قلبی سالم برخوردار شود. فرزندان وقتی احساس کنند که والدینشان آنان را دوست دارند و به سرنوشتشان علاقه‌مندند و برای رشد و شکوفایی آنها می‌کوشند و در راه خیر و تربیت آنها از هیچ کوششی دریغ نمی‌ورزند، آنها نیز احساس شخصیت می‌کنند و به دیگران احترام می‌گذارند و والدین خود را دوست می‌دارند و تحت تأثیر تربیت والدین خود قرار می‌گیرند که در سلامت روحی و روانی آنان تأثیر بسزایی خواهد داشت.

۲-۱-۳. دوری از افراط در محبت به فرزندان

محبت والدین به فرزندان مانند دیگر کارهای آنان حدومرزی دارد و باید حد اعتدال رعایت شود، در روایتی امام صادق (ع) در توصیه‌اش به عبد الله بن جندب می‌فرماید: «وَلَا تَكُنْ فَظًّا غَلِيظًا يَكْرَهُ النَّاسُ قُرْبِكَ وَلَا تَكُنْ وَاهِنًا يَحْقِرُكَ مَنْ عَرَفَكَ» (ابن شعبه حرانی، ۱۳۷۶: ۳۱۲): «و سخت‌دل و ترش‌روی مباش که مردم از نزدیکی تو بیزار باشند و زبون مباش که هر که تو را شناسد تو را خوار شمارد.» بنابراین، مهرورزی به دیگران به‌ویژه فرزندان باید با نیاز و شایستگی و ظرفیت آنان متناسب باشد. به همین دلیل، اسلام نظارت بر ابراز عواطف و جزئیات مسئله مهرورزی را به عقل سپرده است تا انسان، آن را با موازین شرعی و مقتضیات عقلی محدود سازد و از افراط و تفریط دوری کند. چه بسا زیاده‌روی در محبت، سلامت روانی آنان را به خطر انداخته و پیامدهای ناگواری را به همراه آورد. چنان‌که محبت بی‌جا یا بیش‌ازاندازه، سبب لوس بار آمدن کودک می‌شود. کودکانی که بر اثر محبت بیش‌ازاندازه، لوس و از خودراضی بار آمده‌اند، از پدران و مادران و همچنین از اطرافیان انتظارات بی‌جایی دارند. آنها انتظار دارند اطرافیان، رفتار و گفتارشان را همواره تأیید کنند و بر آنها خرده نگیرند. این شیوه، به تدریج کودکان را به افرادی از خودراضی تبدیل می‌کند و سبب می‌شود عیب‌های خود را نبینند بعلاوه پیامدهای رفتاری منفی

دیگری که در پی خواهد داشت. مهربانی بیش از حد به کسی که شایستگی آن را ندارد، سبب می‌شود تا او برای احترام‌کننده، ارج و ارزش متقابل را در نظر نگیرد و در نتیجه، حرمت فرد مهربان را بشکند و شخصیت و جایگاه اجتماعی او را خدشه‌دار کند. از سوی دیگر محبت زیاد به فرزند چه بسا باعث بالا رفتن سطح توقع فرزند و ضعیف شدن اعتماد به نفسش در آینده شود؛ بنابراین دوری از افراط در محبت به فرزندان تأثیر فراوانی در سلامتی روحی و روانی آنان خواهد داشت.

۲-۱-۴. دوری از تبعیض در محبت به فرزندان

محبت به فرزندان موضوعی است که در قرآن کریم و روایات اهل بیت (ع) مورد تأکید فراوان قرار گرفته، ولی در مهرورزیدن پدر و مادر به فرزندان توجه به این نکته ضروری است که عدالت در محبت باید رعایت شود، یعنی اگر انسان دارای چند فرزند است، در ابراز محبت به آنان فوق‌العاده دقت نماید؛ زیرا چه بسا ابراز علاقه بیش از حد به یک فرزند، سلامت روحی فرزندان دیگر را به خطر بیندازد و باعث ایجاد عقده در فرزندان دیگر شود و آتش حسد آنان را شعله‌ور نماید و آنان را به کارهای خطرناکی وا دارد، چنان‌که خداوند در داستان فرزندان یعقوب می‌فرماید: ﴿اذ قالوا لَیْسُوا بِاِخْوٰهٖ وَاٰخُوْهُ اَحَبُّ اِلَیْنا مِنَّا وَنَحْنُ عٰصِبَةٌ اِنَّ اَبٰنَا لَفِی ضَلٰلٍ مُّبِیْنٍ﴾ (یوسف: ۸): «هنگامی که برادران گفتند: یوسف و برادرش نزد پدر، از ما محبوب‌ترند، درحالی که ما گروه نیرومندی هستیم! مسلماً پدر ما در گمراهی آشکار است!» پس تصمیم به کارهای خطرناک گرفتند و گفتند: «یوسف را بکشید یا او را به سرزمین دوردستی بیفکنید تا توجه پدر فقط به شما باشد و پس از آن، افراد صالحی خواهید بود!» (یوسف: ۹) حضرت یعقوب دوازده پسر داشت که دو نفر از آنها «یوسف» و «بنیامین» از یک مادر بودند که راحیل نام داشت، یعقوب به این دو پسر به‌ویژه یوسف، محبت بیش‌تری نشان می‌داد، البته ابراز علاقه او به این دو بی‌جهت نبود؛ زیرا کوچک‌ترین فرزندان او محسوب می‌شدند و طبعاً نیاز به حمایت و محبت بیش‌تری داشتند. افزون بر این، آثار نبوغ و فوق‌العادگی در یوسف نمایان بود؛ به همین دلیل، حضرت یعقوب به آن‌ها ابراز علاقه بیش‌تری می‌کرد (مکارم شیرازی، ۷۱۱۳، ۹: ۳۲۱). اما آتش حسد، به فرزندان دیگر اجازه نمی‌داد تا عاقلانه همه جوانب کار را ببینند و به طرز معاشرت پدر ایراد نگیرند. نتیجه آن‌که انسان در ابراز علاقه به فرزندان، باید کمال دقت را به خرج دهد تا آثار منفی به بار نیاید، چنان‌که در روایتی امام باقر (ع) می‌فرماید: «پدرم فرمود: به خدا سوگند من گاهی به برخی فرزندانم اظهار محبت می‌کنم، او را بر زانوی خود می‌نشانم

و...، درحالی که می‌دانم حق با دیگری است، ولی این کار را به خاطر این می‌کنم تا بر ضد دیگر فرزندانم تحریک نشود و آن‌چنان که برادران یوسف به یوسف کردند، نکنند» (عیاشی، ۱۳۸۰، ۲: ۱۶۶). بنابراین دوری از تبعیض در محبت به فرزندان نقش مؤثری در پیشگیری از بیماری‌های قلبی مانند عقده و حسد خواهد داشت و رعایت عدالت در محبت از ناحیه پدر و مادر باعث سلامت روحی و روانی فرزندان خواهد شد.

۲-۲. نقش اعتدال عبادی والدین

عبادت در همه ابعادش امری لازم و ضروری است، ولی افراط و تفریط در آن خلاف آموزه‌های اسلامی است و باعث سستی روابط خانوادگی است، چنان‌که در کتاب اصول کافی بابی داریم که عنوان آن اقتصاد در عبادت است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۸۶)؛ یعنی انسان مؤمن حتی در عبادت باید تعادل و میانه‌روی را رعایت کند تا دل‌زدگی ایجاد نشود و از کارهای دیگر زندگی مانند معیشت خانواده، همسر داری و تربیت فرزند باز نماند. قرآن مجید درباره نماز می‌فرماید: «وَلَا تَجْهَرُ بِصَلَاتِكَ وَلَا تُخَافِتُ بِهَا وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا» (اسراء: ۱۱۰): «و نماز را زیاد بلند یا آهسته مخوان و در میان این دو راهی (معتدل) انتخاب کن»، عبارت «وَابْتَغِ بَيْنَ ذَلِكَ سَبِيلًا»، بیانگر رعایت اعتدال در عبادت است. امام صادق (ع) نیز می‌فرماید: «لَا تُكْرِهُوا إِلَىٰ أَنْفُسِكُمُ الْعِبَادَةَ» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۲: ۸۶): «خود را از عبادت، زده نکنید»؛ یعنی تا شوق و رغبت دارید به عبادت پردازید و چون کسل شوید، دست از آن بردارید که رانده و مانده از آن نگردید. همچنین از آن حضرت نقل شده که فرمود: «پدرم در طواف بر من گذشت، من جوانی نارس بودم و در عبادت کوشش می‌کردم، مرا دید که عرق می‌ریزم، به من فرمود: ای جعفر، ای پسر جانم، به‌راستی چون خدا بنده‌ای را دوست دارد، او را به بهشت می‌برد و از او به اندک عبادتی راضی است.» (کلینی، ۱۳۷۵، ۴: ۲۶۵)

امام رضا (ع) می‌فرماید: «اجْتَهِدُوا أَنْ يَكُونَ زَمَانُكُمْ أَرْبَعَةَ سَاعَاتٍ»: «بکوشید که زندگی خود را به چهار ساعت تقسیم کنید»؛ یعنی برای هر بخش، برنامه‌ای منظم داشته باشید: ۱. «سَاعَةٌ مِنْهُ لِمُنَاجَاةِ اللَّهِ»: «بخشی از اوقات شبانه‌روز برای عبادت پروردگار»؛ در این ساعت، مؤمن به انجام فرائض دینی مثل نمازهای واجب، مستحب، تهجد، تلاوت قرآن و ذکرهای مستحب می‌پردازد؛ ۲. «وَسَاعَةٌ لِأَمْرِ الْمَعَاشِ»: «و بخشی را برای کار معاش و کسب درآمد حلال»؛ زیرا مؤمن باید در زندگی خویش مستقل باشد و نیازهای مالی و اقتصادی خود و خانواده‌اش را

از راه کسب و کار، تجارت و کشاورزی تأمین نماید و در زندگی محتاج و سربار دیگران نباشد؛ ۳. «وَسَاعَةً لِمُعَاشِرَةِ الْإِخْوَانِ وَالثِّقَاتِ وَالدِّينِ يُعْرِفُونَ عِيُوبَكُمْ وَيَخْلِصُونَ لَكُمْ فِي الْبَاطِنِ»: «و بخشی را برای معاشرت با برادران دینی و افراد مورد اطمینان و کسانی که عیبوتان را به شما می‌شناسانند و در باطن خالصانه خیر شما را می‌خواهند»؛ یعنی کسانی که از روی خلوص نیت و به دور از کینه و حسادت، شما را در راه تهذیب نفس و برطرف کردن عیوب درونی‌تان یاری می‌کنند؛ ۴. «وَسَاعَةً تَخْلُونَ فِيهَا لِلذَّائِكُمْ»: «و بخشی از را برای لذت‌های حلالتان»؛ اموری همچون کام گرفتن زن و شوهر از یکدیگر، گپ و گفتگو با همسر، بازی و تفریح با فرزندان و دوستان، سفرهای تفریحی، سرگرمی‌های حلال مانند ورزش شنا، اسب‌سواری و تیراندازی، خواب و امثال این‌ها که همه از لذت‌های حلالی است که اسلام به آن توجه کرده است. تفریحات سالم به اندازه‌ای مهم است که امام رضا (ع) در اهمیت آن می‌فرماید: «وَيَهْدِي السَّاعَةَ تَقْدِيرُونَ عَلَى الثَّلَاثِ السَّاعَاتِ»؛ یعنی به وسیله این ساعت چهارم که همان تفریحات سالم و حلال است که شما در انجام بخش‌های دیگر زندگی به موفقیت دست پیدا می‌کنید (مجلسی، ۱۴۰۳ق، ۷۵: ۳۴۶).

در عبادت پروردگار ابتدا باید فقط به انجام واجبات و ترک محرمات اکتفا کرد! و سپس تا حد امکان و با ملاحظه همه جوانب، علاوه بر واجبات و ترک محرمات، تا حدی که امکان دارد و به انجام وظایف دیگر لطمه وارد نکند، مستحبات را به‌جا آورد. گاهی شخص بر اثر افراط در عبادت، از بعضی از امور مهم‌تر در زندگی مانند امور اقتصادی خانواده، تربیت فرزند و توجه به رشد فکری یا علمی فرزندان باز می‌ماند، و همین باعث اختلالات فکری فرزندان می‌شود و سلامت روحی و روانی آنان را به خطر می‌اندازد. هر انسانی ظرفیتی محدود دارد که به اندازه شناخت اوست؛ و اگر بیش از حد خود را مشغول اعمال عبادی بکند، هم حالت توجه و حضور و خشوع خود را، که روح عبادت است، از دست خواهد داد و هم به کسالت زدگی مبتلا خواهد شد. عبادت را نباید به روح تحمیل کرد، بلکه باید آن را از روی میل و در حال پذیرش روح انجام داد. در آموزش امور عبادی به فرزندان نیز باید حد اعتدال را رعایت کرد و امور عبادی از قبیل روزه و نماز را بر فرزندان تحمیل نکرد؛ زیرا اگر در امر عبادی فرزند افراط و سخت‌گیری شود، چه بسا باعث فساد قلب و نفرت و دوری فرزند از امور عبادی شود. پیامبر گرامی اسلام (ص) به معاذ بن جبل فرمود: «يَسِّرْ وَلَا تَعَسِّرْ» (احمدی میانجی، ۱۴۱۹ق، ۲: ۵۸۹)؛ «آسان بگیر و سخت‌گیری نکن»؛ بنابراین والدین نیز باید با استفاده از روش‌های مناسب تربیتی، امور عبادی

را به آسانی به فرزندان آموزش دهند تا باعث جذب و اشتیاق آنان به نماز و عبادت پروردگار و سلامت روحی آنان شود.

۲-۳. نقش اعتدال اقتصادی والدین

اعتدال اقتصادی به معنای رعایت میانه‌روی در مصرف و هزینه و انفاق است؛ یعنی هم خود انسان به مقدار کافی و بدون اسراف و زیاده‌روی از اموالش بهره ببرد و هم به دیگری که در مال انسان حقی دارند کمک کند. برگزیدن میانه‌روی و حدّ وسط در انفاق از ویژگی‌های «عباد الرحمان» شمرده شده است؛ آنان که در انفاق نه اسراف می‌کنند و نه تنگ می‌گیرند، بلکه در میان اسراف (افراط) و اقتار (تفریط) راه میانه را برمی‌گزینند: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (فرقان: ۶۷): «و کسانی که هر گاه انفاق کنند، نه اسراف می‌کنند و نه سخت‌گیری؛ بلکه در میان این دو، حدّ اعتدالی دارند.» روایت شده که امام صادق (ع) در تبیین میانه‌روی در این آیه، مشتی ریگ برداشت و ابتدا مشتی خود را محکم گرفت، به گونه‌ای که چیزی از آن نریخت و فرمود: این «اقتار» است. سپس مشتی دیگر برداشت و دست خود را گشود و همه را بر زمین ریخت و فرمود: این اسراف است؛ و در مرتبه سوم مشتی برداشت و بخشی از آن را ریخت و قسمتی را نگاه داشت و فرمود: این «قوام» است (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۴: ۵۴).

قرآن کریم می‌فرماید: ﴿كُلُوا وَاشْرَبُوا وَلَا تُسْرِفُوا إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الْمُسْرِفِينَ﴾ (اعراف: ۳۱): «بخورید و بیاشامید و زیاده‌روی نکنید که خدا مسرفان را دوست نمی‌دارد.» از این آیه استفاده می‌شود که انسان اعتدال اقتصادی را در همه حال باید مراعات کند و به تجمل و اسراف نگراید. داود رقی می‌گوید: امام صادق (ع) فرمود: «میانه‌روی، کاری است که خدا آن را دوست می‌دارد؛ و زیاده‌روی، کاری است که خدا آن را دشمن می‌دارد، هرچند دور انداختن هسته خرما باشد، زیرا آن هم به کار می‌آید، و هرچند دور ریختن نیم‌خورده آب باشد.» (ابن بابویه، ۱۳۸۲: ۳۵۹) همچنین قرآن کریم در پاسخ به این پرسش که چگونه انفاق شود می‌فرماید: ﴿قُلِ الْعَفْوَ﴾ (بقره: ۲۱۹)؛ یعنی بر اعتدال انفاق کنید. امام صادق (ع) در تفسیر واژه عفو که در این آیه آمده می‌فرماید: «مراد از آن حد وسط در انفاق است و اینکه شخص در انفاق کردن راه اعتدال را بیپیماید و از آن تجاوز نکند.» (العروسی، ۱۴۱۵ق، ۱: ۲۱۰) از آنجایی که برخی از مردم به جهت قرار گرفتن در حالات معنوی و تقویت عنصر معنویت‌گرایی در وجود ایشان از حالت اعتدال در امور مادی بیرون می‌روند و می‌کوشند تا همه اموال خویش را انفاق و در راه خدا

هزینه کنند، خداوند از آنان می‌خواهد که در این مسئله راه اعتدال و میانه‌روی را در پیش گیرند و افراط نکنند، چنان که می‌فرماید: «وَلَا تَجْعَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً إِلَىٰ عُنُقِكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسِطِ فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا» (اسراء: ۲۹): «هرگز دست را بر گردنت زنجیر مکن (و ترک انفاق و بخشش منما) و بیش از حد آن را مگشا تا مورد سرزنش قرارگیری و از کار فرومانی.» از این رو پیامبر گرامی اسلام (ص) می‌فرماید: «خیر الأمور أوسطها» (کلینی، ۱۴۰۷ق، ۶: ۵۴۱)؛ یعنی بهترین راه و روش در انفاق و هر کاری اعتدال و میانه‌روی است. امام علی (ع) نیز می‌فرماید: «فَكُلُّ تَقْصِيرٍ بِهِ مُضِرٌّ وَكُلُّ إِفْرَاطٍ لَهُ مُفْسِدٌ» (تمیمی آمدی، ۱۳۶۶: ۶۷)؛ «هر تفریطی زیان‌بار و هر افراطی تباه‌کننده است.» زندگی انسان به‌طور فطری به گونه‌ای است که هرگونه بیرون شدن از حد اعتدال به‌ویژه در امور اقتصادی به آن آسیب می‌زند و موجب می‌شود که انسان نتواند به نیازهای طبیعی خانواده و فرزندان خود پاسخ درخور و شایسته‌ای دهد. افزون بر آن، استجابت نکردن نیاز مالی فرزند و ندادن پول موردنیاز به او چه بسا باعث شود به‌وسیله دیگران تطمیع شود یا به دزدی و سرقت روی آورد، چنان‌که افراط در توجه مالی به فرزند و دادن پول زیاد به او چه بسا باعث شود در آینده فردی متوقع بار آید و در اداره کردن زندگی خود دچار مشکل شود. از این رو، پدر و مادر باید در امور اقتصادی خانواده و همه امکاناتی که خداوند به آنان سپرده است راه اعتدال را بپیمایند و از افراط و تفریط جلوگیری کنند؛ چراکه اعتدال اقتصادی و دوری از افراط و تفریط در مصرف، هزینه، انفاق، دوری از بخل، تنگ‌نظری، اسراف، زیاده‌روی و پاسخ‌گویی مناسب و شایسته به نیازهای طبیعی فرزندان، باعث رونق و پایداری امور مالی خانواده و اعتماد به نفس و آرامش روحی و روانی فرزندان خواهد شد.

نتیجه‌گیری

اعتدال نقش تعیین‌کننده‌ای در استحکام رابطه بین والدین و فرزندان دارد. اگر زندگی خانوادگی براساس اعتدال و میانه‌روی باشد، بسیاری از عوامل تهدیدکننده و آسیب‌زا ظهور نمی‌یابد و این خود عاملی برای استحکام روابط بین اعضای خانواده می‌شود. فرزندان جزئی از وجود پدر و مادر و پاره تن آن‌ها هستند. رابطه معتدل والدین و فرزندان راه را برای ایجاد همدلی در خانواده هموار می‌کند و فاصله‌های عاطفی میان والدین و فرزندان را کاهش می‌دهد و احساس هماهنگی و تفاهم میان آن‌ها را مستحکم می‌کند. از آنچه در این مقاله بیان شد روشن شد:

۱. یکی از مهم‌ترین وظایف والدین، مهر و محبت به فرزندان است، ولی مهر ورزیدن نباید

از حد اعتدال خارج شود. محبت و علاقه به فرزند نباید بر محبت خدا غالب شود، یا انسان را از یاد خدا باز دارد و مانع انجام فرمان‌های الهی شود. همچنین اگر انسان دارای چند فرزند است، باید در ابراز محبت به آنان اعتدال عاطفی را رعایت نماید؛ زیرا چه بسا یک ابراز علاقه به یکی از فرزندان، باعث ایجاد عقده در فرزندان دیگر شود و آتش حسد آنان را شعله‌ور نماید و آنان را به کارهای خطرناکی وا دارد و آثار نامطلوبی به بار آرد.

۲. عبادت در همه ابعادش برای انسان امری ضروری است، و رعایت اعتدال در امور عبادی باعث پیشگیری از نفرت و دلزدگی از عبادت و تشویق فرزندان به عبادت پروردگار می‌شود و این امر در سلامت معنوی فرزندان نقش بسزایی دارد.

۳. والدین باید در امور اقتصادی خانواده و همه امکاناتی که خداوند به آنان سپرده است راه اعتدال را بیمایند و از افراط و تفریط جلوگیری کنند؛ چراکه اعتدال اقتصادی و دوری از افراط و تفریط در مصرف، هزینه، انفاق، دوری از بخل، تنگ‌نظری، اسراف، زیاده‌روی و پاسخ‌گویی مناسب و شایسته به نیازهای طبیعی فرزندان، باعث رونق و پایداری امور مالی خانواده و اعتماد به نفس و آرامش روانی فرزندان خواهد شد. آدمی بسیاری از نیازهای خویش را از راه مادی برآورده می‌سازد و اسراف یا بخشش همه اموال و ثروت و دست‌تنگی موجب می‌شود که نتواند به نیازهای طبیعی فرزندان پاسخ‌دهی دهد؛ از این رو، در روابط خانوادگی و رفتارهای تربیتی، پذیرش اعتدال در مقابل داشته‌ها و نداشته‌ها و درآمدها و هزینه‌های زندگی باعث ایجاد محبت و همدلی و استحکام رابطه بین اعضای خانواده می‌گردد؛ و آرامش و آسایش را در کانون گرم خانواده در پی دارد.

منابع

* قرآن کریم

* نهج البلاغه

- ۱- ابن شعبه، حسن بن علی (۱۳۷۶)، *تحف العقول (رهاورد خرد)*، ترجمه: پرویز اتابکی، چاپ اول، تهران، نشر و پژوهش فرزندان روز.
- ۲- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، چاپ سوم، بیروت: دار الفکر للطباعة و النشر و التوزیع دار صادر.
- ۳- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۸۲)، *ثواب الأعمال و عقاب الأعمال*، ترجمه: انصاری، چاپ اول، قم، نسیم کوثر.
- ۴- ابوالقاسمی، محمد جواد، (۱۳۹۱)، «مفهوم‌شناسی سلامت معنوی و گستره آن در نگرش دینی»، فصلنامه اخلاق پزشکی، س ۶، ش ۲۰.
- ۵- احمدی میانجی، علی، (۱۴۱۹ق)، *مکاتیب الرسول صلی الله علیه و آله و سلم*، چاپ اول قم، دارالحديث.
- ۶- آقا جمال خوانساری، محمد بن حسین (۱۳۶۶)، *شرح آقا جمال خوانساری بر غرر الحکم و درر الکلم*، چاپ: چهارم، تهران، دانشگاه تهران.
- ۷- برقی، احمد بن محمد بن خالد، (۱۳۷۱ق)، *المحاسن*، چاپ دوم، قم، دار الکتب الإسلامية.
- ۸- پیاژه، ژان (۱۳۶۹)، *روان شناسی کودک و اصول تربیتی جوانان*، ترجمه: عنایت الله شکیبایور، نشر نیما.
- ۹- تمیمی آمدی، عبد الواحد، (۱۳۶۶)، *تصنیف غرر الحکم و درر الکلم*، چاپ اول، قم، دفتر تبلیغات.
- ۱۰- حسینی، ابوالقاسم، (۱۳۶۹) *اصول بهداشت روانی*، بی‌جا، مشهد، دانشگاه مشهد.
- ۱۱- حسینی زبیدی، محمد مرتضی، (۱۴۱۴ق)، *تاج العروس من جواهر القاموس*، چاپ اول، بیروت، دارالفکر.
- ۱۲- دلشاد تهرانی، مصطفی، (۱۳۸۳ش)، *سیره نبوی «منطق عملی»*، چاپ دوم، تهران، دریا.
- ۱۳- رضایی اصفهانی، محمد علی، (۱۳۸۷)، *تفسیر قرآن مهر*، چاپ اول، قم، پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۱۴- صانعی، مهدی، (۱۳۵۰)، *بهداشت روان در اسلام*، چاپ اول، قم، بوستان کتاب.
- ۱۵- العروسی الحویزی، عبد علی بن جمعة، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، چاپ چهارم، قم، اسماعیلیان.
- ۱۶- عمید، حسن، (۱۳۹۰)، *فرهنگ عمید*، چاپ ۳۸، تهران، نشر آگاه.
- ۱۷- عیاشی، محمد بن مسعود، (۱۳۸۰ق)، *تفسیر العیاشی*، چاپخانه علمی تهران.
- ۱۸- فیض الاسلام اصفهانی، علی نقی، (بی‌تا)، *بنادر البحار (ترجمه و شرح خلاصه کتاب العقل و العلم و الجهل جلد ۱ و ۲ بحار الأنوار)*، چاپ اول، تهران، انتشارات فقیه.
- ۱۹- کلینی، محمد بن یعقوب، (۱۳۷۵)، *الکافی*، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، چاپ سوم، قم، اسوه.

- ۲۰- مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، (۱۴۰۳ق)، بحار الأنوار، چاپ دوم، بیروت، دار إحياء التراث العربي.
- ۲۱- مرکز فرهنگ و معارف قرآن، (۱۳۸۲ش)، دایرة المعارف قرآن کریم، چاپ سوم، قم، بوستان کتاب.
- ۲۲- مکارم شیرازی، ناصر و همکاران، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران، دارالکتب اسلامیه.
- ۲۳- هاشمی رفسنجانی، اکبر، (۱۳۸۳)، فرهنگ قرآن، چاپ دوم، قم، بوستان کتاب.

REFERENCES

•The Holy Quran

• Nahj al-Balagha

- 1- Abolghasemi, Mohammad Javad, (2012), Mafhoomshenasi Salamat Ma'navi va Gostfareye an dar Negaresh Dini (Conceptualization of spiritual health and its extent in religious attitude), Medical Ethics Quarterly, Vol. 6, No. 20.
- 2- Agha Jamal Khansari, Mohammad bin Hossein (1987), Agha Jamal Khawansari's Commentary on Gharar Al-Hikam and Durar Al-Kalim, 4th Edition, Tehran, University of Tehran.
- 3- Ahmadi Miyanji, Ali, (1419 AH), Makatib al-Rasoul (PBUH), first edition, Qom, Dar al-Hadith.
- 4- Al-Aroosi al-Huwaizi, Abd Ali bin Juma, (1415 AH), Tafsir Noor al-Saghalain, 4th edition, Qom, Ismailian.
- 5- Al-Tamimi Al-Amidi, Abdul Waheed, (1987), Ghurar al-Hikam wa Durar al-Kalim, first edition, Qom, Daftar Tablighat.
- 6- Amid, Hasan, (2011), Farhang Amid, 38th edition, Tehran, Agah Publishing.
- 7- Ayyashi, Muhammad Bin Masoud, (1380 AH), Tafsir Al-Ayyashi, Tehran, Ilmiyyah Printing House.
- 8- Barqi, Ahmed bin Muhammad bin Khalid, (1371 AH), Al-Mahasin, second edition, Qom, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- 9- Delshad Tehrani, Mustafa, (2004), Sireh Nabavi "Mantiq Amali" (Prophetic Life "Practical Logic"), second edition, Tehran, Darya.
- 10- Faid al-Islam Isfahani, Ali Naqi, (No Date), Banader al-Bihar (translation and summary of the book Al-Aql wa Al-Ilm wa Al-Jahl, vol. 1 and 2, Bihar al-Anwar), first edition, Tehran, Faqih Publications.
- 11- Hashemi Rafsanjani, Akbar, (2004), Farhang Qur'an, second edition, Qom, Bostan Kitab.
- 12- Hosseini, Abulqasem, (1990) Osoul Behdasht Ravani (Principles of Mental Health), No Place, Mashhad, University of Mashhad.
- 13- Husaini Zubeidi, Mohammad Morteza, (1414 AH), Taj al-Aroos min Jawahir al-Qamoos, first edition, Beirut, Dar al-Fikr.
- 14- Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali, (2003), Thawab al-A'mal va Iqab al-A'mal (the reward and punishment of deeds), translated by: Ansari, first edition, Qom, Nasim Kawsar.
- 15- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Mukrram, (1414 AH), Lisan Al-Arab, 3rd edition, Beirut: Dar al-Fikr for printing and publishing and distributing; Dar Sadir.
- 16- Ibn Shuba, Hasan bin Ali (1997), Tohaf al-Uqool (Rahavard Kherad), translated by: Parviz Atabaki, first edition, Tehran, Farzan Rooz publishing and research.
- 17- Kulaini, Muhammad bin Yaqub, (1996), Al-Kafi, translated by: Muhammad Baqer Kamar-aei, third edition, Qom, Oswah.
- 18- Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi, (1403 AH), Bihar al-Anwar, second edition, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- 19- Makarem Shirazi, Nasir et al. (1992), Tafsir Nomooneh, 10th edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.

- 20- Piaget, Jean (1990), *Ravanshenasi Koudak va Osoul Tarbiyati Javanan* (Child psychology and principles of youth education), translated by: Enayatullah Shakibapour, Nima publication.
- 21- Quranic Culture and Education Center, (2003), *The Holy Quran Encyclopaedia*, third edition, Qom, Bostan Kitab.
- 22- Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, (2008), *Tafsir Qur'an Mehr*, first edition, Qom, a research study of Tafsir and Sciences of the Qur'an.
- 23- Sanei, Mehdi, (1971), *Mental health in Islam*, first edition, Qom, Bostan Kitab.



DOR: 20.1001.1.27833542.1401.2.5.3.6

CONSEQUENCES OF ARISTOCRACY AND LUXURISM OF THE AUTHORITIES WITH EMPHASIS ON VERSE 16 OF SURAH AL-ISRA

(Received: 2022-04-16 / Accepted: 2022-07-14)

Akram Al-Sadat Seyyedi¹
Seyyed Mohammad Alavizadeh²

ABSTRACT

This research, by explaining the results of the luxurism (luxurious lifestyle) of the authorities, aims to make the people and officials aware of the consequences of this phenomenon and to prevent the spread of the Western lifestyle in the Islamic society; because according to religious teachings and historical evidence, one of the main factors of the decline of powerful communities and governments like Andalusia and Safavid have been the "luxurism" of leaders and authorities. For this reason, the Supreme Leader called luxurism and aristocracy as a great threat and recommended the Islamic lifestyle in the statement of the Second Step of the Revolution.

Therefore, in this research, using library sources and descriptive analytical method, the consequences of authorities' luxurism are explained and investigated with emphasis on the 16th verse of Surah Al-Isra. The findings of the research indicate that the luxurism and aristocracy of the authorities cause them to become reckless and irresponsible towards the society and to distance themselves from the people. It also paves the way for consumerism in the society and takes away the motivation of production and causes the dependence of the society and the foundation of corruption and oppression and forgetting God Almighty, each of these factors alone is enough for the backwardness and fall of a society, especially the Islamic society.

KEYWORDS: Luxurism, Aristocracy, Decline, Lifestyle in the Second Step of the Revolution, Luxurious Lifestyle, Upper Class Lifestyle.

1- Seminary 4th level student, comparative interpretation, Jamiah al-Zahra, Qom, Iran, (corresponding author), Email: akramsadat.seyyedi@yahoo.com

2- Seminary 4th level student, Religious Promotion and Communication, Qom Seminary, Qom, Iran, Email: alavizade@mail.ir



پیامدهای اشرافیت و تجمل‌گرایی مسئولان با تأکید بر آیه ۱۶ سوره اسراء

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۱/۲۷ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳)

اکرم السادات سیدی^۱

سید محمد علوی زاده^۲

چکیده

در این پژوهش هدف آن است که با تبیین پیامدهای تجمل‌گرایی مسئولان، مردم و مسئولان از عواقب این پدیده آگاه شوند و از رواج سبک زندگی غربی در جامعه اسلامی جلوگیری شود، چرا که بر اساس آموزه‌های دینی و شواهد مسلم تاریخی یکی از عوامل اصلی انحطاط جوامع و حکومت‌های قدرتمندی مثل آندلس و صفویه «تجمل‌گرایی» سردمداران و مسئولان بوده است. به همین دلیل، مقام معظم رهبری تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری را بلایی بزرگ یاد کرده و در بیانیه گام دوم انقلاب، سبک زندگی اسلامی را توصیه نموده‌اند. از این رو، در این پژوهش، با استفاده از منابع کتابخانه‌ای و به روش تحلیلی توصیفی، پیامدهای تجمل‌گرایی مسئولان با تأکید بر آیه ۱۶ سوره اسراء تبیین و بررسی می‌شود.

یافته‌های پژوهش حاکی از آن است که تجمل‌گرایی و اشرافیت مسئولان موجب سرمستی و بی‌مسئولیتی آنان در قبال جامعه و دور شدنشان از مردم می‌شود. همچنین راه مصرف‌گرایی را در جامعه هموار می‌کند و انگیزه تولید را می‌گیرد و موجب وابستگی جامعه و زمینه‌ساز فساد و ظلم و فراموش کردن خداوند عزوجل می‌شود که هر یک از این عوامل به‌تنهایی برای عقب‌افتادگی و سقوط یک جامعه به‌خصوص جامعه اسلامی کفایت می‌کند.

کلیدواژه‌ها: تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، انحطاط، سبک زندگی در گام دوم

انقلاب، اشرافیت، تجمل.

۱- طلبه سطح ۴، تفسیر تطبیقی، جامعه الزهراء(س)، قم، ایران، (نویسنده مسئول)، پست الکترونیکی:

akramsadat.seyedi@yahoo.com

۲- طلبه سطح ۴، تبلیغ و ارتباطات دینی، حوزه علمیه قم، قم، ایران، پست الکترونیکی: alavizade@mail.ir



مقدمه

همهٔ تمدن‌ها در دنیا با فراز و نشیب‌هایی همراه بوده‌اند. برخی از این تمدن‌ها توسعه و پیشرفت کرده و برخی به سمت زوال پیش رفته‌اند. تمدن اسلامی نیز در طول تاریخ، سرشار از فراز و فرود بوده است. یکی از عواملی که باعث افول تمدن اسلامی در مقاطعی از تاریخ بوده، تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری مسئولان است. تجمل‌گرایی که نوعی علاقهٔ افراطی به استفاده از وسایل زینتی و ریخت‌وپاش‌های بیهوده است، اگر گریبان‌گیر تمدنی شود، زمینهٔ انحطاط آن را فراهم خواهد آورد. به همین دلیل، مقام معظم رهبری در بیانیهٔ گام دوم انقلاب، سبک زندگی اسلامی را توصیه نموده‌اند. ایشان پدیدهٔ تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری را منع کرده و از آن به‌عنوان بلای بزرگ یاد کرده‌اند (خامنه‌ای: ۱۳۹۵/۵/۱۱). آموزه‌های اسلامی نیز بر ساده‌زیستی و پرهیز از تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری سفارش کرده‌اند و این سفارش در مورد زمامداران و مسئولان صراحت بیشتری دارد؛ بنابراین با توجه به اهمیت نقش تجمل‌گرایی مسئولان در زوال جوامع، هدف از این پژوهش آن است که با تبیین پیامدهای تجمل‌گرایی مسئولان، مردم و مسئولان از عواقب این پدیده آگاه شوند و از رواج سبک زندگی غربی در جامعه اسلامی جلوگیری شود؛ بنابراین در این مقاله، بعد از روشن کردن مفهوم واژه‌هایی همچون تجمل‌گرایی، اشرافی‌گری، انحطاط و سبک زندگی اسلامی، به پیامدهای تجمل‌گرایی مسئولان پرداخته است که عامل عقب‌افتادگی و انحطاط جامعه است.

تجمل‌گرایی از مفاهیمی است که از گذشته تاکنون مورد توجه عالمان و نخبگان جامعه بوده است و هرکدام به فراخور حوزه فعالیتی خود به‌گونه‌ای در این پدیده ورود داشته‌اند. در زمان ائمه اطهار: پژوهش‌هایی توسط عالمان دین در زمینهٔ تجمل‌گرایی به شکل جمع‌آوری و گردآوری فرمایش‌های معصومان: انجام شده است که از جملهٔ این پژوهش‌ها کتاب «التجمل و المروءة» به دست علی بن مهزیار اهوازی و تألیف دو کتاب «التجمل» و «الزینة» به دست احمد بن محمد بن حسین قمی است. بعد از زمان حضور ائمه اطهار: نیز کتاب‌هایی در این زمینه تألیف شده است، مانند جلد ششم کتاب کافی تحت عنوان «الزّی والتجمل و المروءة» با ۵۳۳ روایت که محمد بن یعقوب کلینی آن را نگاشته است و در همه این کتاب‌ها فقط روایات معصومان: جمع‌آوری شده است.

اما در عصر حاضر، در خصوص تجمل‌گرایی، پژوهش‌های متفاوتی انجام شده است که از جملهٔ آن‌ها کتابی است با عنوان «بازتعریف تجمل‌گرایی از منظر قرآن کریم» که مهدی

عارفی جو آن را نگاشته است و در آن به تعریف زیبایی و تجمل، زمینه‌های پیدایش تجمل‌گرایی و پیامدهای آن پرداخته و به صورت گذرا به تجمل‌گرایی مسئولان اشاره کرده، این در حالی است که این مسئله بسیار مهم است. همچنین کتابی با عنوان «تجمل‌گرایی در سبک زندگی اسلامی» توسط یوسف مرتضوی رضوی به رشته تحریر درآمده است که انتشارات میراث فرهیختگان در سال ۱۳۹۶ آن را منتشر کرده است و در آن به موضوعاتی همچون عوامل و زمینه‌های پیدایش زندگی اشرافی و پیامدهای آن پرداخته است که کتاب مفید و کاملی است، اما بهتر بود که بهره بیشتری از سخنان امام خمینی (ره) و رهبری در توضیح مطالبش می‌برد. همچنین مقالات زیادی در مورد نگاشته شده که از جمله آن‌ها مقاله‌ای با عنوان «آسیب‌شناسی تجمل‌گرایی در رفتارهای فردی و راهکارهای قرآنی و روایی» است که توسط افسردید و رحیمی به رشته تحریر درآمده که به پیامدهای تجمل‌گرایی و راهکارهای مقابله با آن پرداخته است؛ بنابراین در اکثر این پژوهش‌ها به شناخت تجمل‌گرایی و آسیب‌های فردی و اجتماعی و راهکارهای جلوگیری از آن پرداخته‌اند، اما در هیچ کدام از این پژوهش‌ها به طور مستقل به توصیف و تحلیل پیامدهای تجمل‌گرایی مسئولان پرداخته نشده است؛ بنابراین نوآوری پژوهش حاضر این است که به پیامدهای تجمل‌گرایی مسئولان، آن هم با تأکید بر آیه ۱۶ سوره اسراء پرداخته است.

در این پژوهش، اطلاعات با روش کتابخانه‌ای گردآوری شده و داده‌هایش با شیوه توصیفی تحلیلی پردازش شده است و در آن، به این پرسش پاسخ داده می‌شود که با توجه به آیه ۱۶ سوره اسراء، تجمل‌گرایی مسئولان چه پیامدهای ناگواری خواهد داشت؟

مفهوم شناسی

۱. تجمل‌گرایی

تجمل‌گرایی از دو واژه «تجمل» و «گرایی» تشکیل شده است. تجمل در زبان فارسی به معنای جمال و شکوه، زینت کردن، آراستگی (دهخدا، ۱۳۷۷، ۵: ۱۵۴۷) جاه و جلال، عظمت، آسایش و رفاه، (نفیسی، ۱۳۴۳، ۲: ۸۰۹) زیور بستن، مال و اثاثیه ارزشمند داشتن آمده است (معین، ۱۳۸۲، ۱: ۴۲۶)؛ اما در زبان عربی، به معنای نیکویی، زیبایی (فراهیدی، ۱۴۱۰ ق، ۶: ۱۴۲) و زینت کردن (فیروزآبادی، ۱۴۱۵ ق، ۳: ۴۸۱) آمده است؛ بنابراین وجه اشتراک معنای تعریف تجمل در لغت‌نامه‌های عربی و فارسی زینت کردن و زیبایی است.

گرایی، پسوند فارسی است که به معنای خواهش، قصد و آهنگ کردن، رغبت و میل پیدا کردن است (عمید، ۱۳۹۱: ۸۶۷).

بنابراین با توجه به این تعابیر، تجمل‌گرایی به معنای میل و رغبت کردن به تجملات و زینت کردن است. آنچه در تعریف تجمل‌گرایی حائز اهمیت است علاقه افراطی به زینت و استفاده از وسایل تزئینی است وگرنه استفاده در حد نیاز و متعارف پسندیده است (افسردیر و رحیمی، ۱۳۹۴: ۱۰۵).

همچنین واژه «الترف» به معنای تجمل‌گرایی به کار رفته است که به معنای زیاده‌روی در استفاده از نعمت است (ابن فارس، ۱۴۰۴ ق، ۱: ۳۴۵)؛ بنابراین مُترف به کسی می‌گویند که در نعمت‌های مادی فرو رفته و از معنویات غافل می‌شود (مصطفوی، ۱۳۶۸، ۱: ۳۸۵).

۲. اشرافی‌گری

اشراف جمع شریف به معنای مردان بزرگ‌قدر و اصیل، اعیان، بزرگان (دهخدا، ۱۳۷۷، ۲: ۲۶۲۸)، ارجمندان، نجبا و بلندپایگان (معین، ۱۳۸۲، ۱: ۲۸۲) است؛ ولی در فرهنگ ایرانی مفهوم خاصی از اشرافیت فهمیده می‌شود که با واژه عربی مترف هم‌معناست.

مقام معظم رهبری معنای اشرافی‌گری را این‌چنین توسعه داده‌اند: «ما کشوری می‌خواهیم که ... طبقه اشراف بر آن حاکمیت نداشته باشند، چه اشراف سنتی، چه طبقه جدیدی که ممکن است اسمشان اشراف نباشد، اما در واقع اشراف باشند و به قول آقایان از رانت‌های گوناگون اقتصادی استفاده کنند، برخوردار از قدرت و استحکام سیاسی باشند» (خامنه‌ای، ۱۳۸۴/۰۲/۱۹).

۳. انحطاط

انحطاط در لغت به معنای فرو افتادن چیزی از بلندی (راغب اصفهانی، ۱۴۰۴ ق: ۲۴۲) و عقب‌افتادگی است. (ابن منظور، ۱۴۱۴ ق، ۷: ۲۷۲)

انحطاط در اصطلاح، به این معناست که رشد جامعه متوقف شود یا جامعه ویران و تخریب شود یا جلوه‌های یک تمدن به آن صورتی که انتظار می‌رود از آن جامعه ظاهر نشود، حال تفاوتی ندارد که عامل این انحطاط خود انسان باشد یا حوادث طبیعی یا عکس‌العمل الهی مثل سیل، زلزله و ... که در برابر عملکرد انسان است (قانع، ۱۳۷۹: ۳۵).

سبک زندگی در گام دوم انقلاب

مقام معظم رهبری سبک زندگی را همان «عقل معاش» می‌داند که در روایات به آن اشاره شده است که مشتمل بر مسائل مربوط به خانواده، ازدواج، مسکن، پوشاک، خوراک، کسب‌وکار، رفتارهای اجتماعی، سیاسی و ... است. از نظر ایشان دو نوع سبک زندگی وجود دارد: سبک زندگی غیرتوحیدی که در آن مکاتب مادی تعلیم داده می‌شود و مصرف‌گرایی، لذت‌گرایی و عرفی بودن دین حاکم است؛ و سبک زندگی توحیدی که در آن تعالیم دستورات الهی در صدر است و در فرهنگ، سیاست و اقتصاد تأثیرگذار است (خامنه‌ای: ۲۳ / ۷ / ۱۳۹۱).

رهبر معظم انقلاب در بیانیه گام دوم انقلاب، سبک زندگی را توصیه هفتم بیان نمودند و فرمودند: «تلاش غرب در ترویج سبک زندگی غربی در ایران، زیان‌های بی‌جبران اخلاقی، اقتصادی، دینی و سیاسی به کشور و ملت ما زده است؛ مقابله با آن، جهادی همه‌جانبه و هوشمندانه می‌طلبد که باز چشم امید در آن به شما جوان‌ها است» (خامنه‌ای: ۲۲ / ۱۱ / ۱۳۹۷). حضرت آیت‌الله خامنه‌ای تأکید می‌کند که فرهنگ غربی، ذهن انسان‌ها را مادی می‌کند، هدف زندگی را منحصر به کسب «پول» و «ثروت» می‌کند، تعالی روحی را کنار می‌زند، باعث عادی‌سازی «گناه» و فروپاشی «نهاد خانواده» می‌شود و ... به همین دلیل، باطن فرهنگ غربی «سبک زندگی مادی و گناه‌آلود» است (خامنه‌ای: ۲۳ / ۷ / ۱۳۹۱). از این رو، ایشان از رواج سبک زندگی غربی در جامعه ما، احساس نگرانی کرده و به مقابله با سبک زندگی غربی توصیه می‌کنند.

تجمل‌گرایی عامل از بین رفتن روحیه جهاد و مقاومت

خداوند متعال یکی از عوامل انحطاط جامعه را تجمل‌گرایی بزرگان و رؤسای آن جامعه معرفی می‌کند:

﴿وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا فَحَقَّ عَلَيْنَا الْقَوْلُ فَنَدَمْنَا مَا تَدْمِيرًا﴾
(اسراء: ۱۶):

«هرگاه بخواهیم دیاری را هلاک سازیم، افراد دارا و خوش‌گذران آنجا را سردار و چیره می‌گردانیم پس آنان در آن دیار، فسق و فجور می‌کنند. پس بر آن دیار تیبیه و عقاب، لزوم خواهد یافت، آنگاه همه را هلاک می‌سازیم.»

علت اینکه در این آیه، امرشدگان فقط مترفین یعنی متعین و ثروتمندان هستند، این است

که در بسیاری از جوامع ناسالم، سردمداران و بزرگان جامعه مترفین‌اند و افراد دیگر تابع و پیرو آن‌ها هستند (طبرسی، بی‌تا، ۱۴: ۱۱۰). به عبارت دیگر، مسئولان جامعه به سبب جایگاه خاصی که دارند، اسوه و الگویی برای مردم هستند و در صورت اشرافی‌گری و تجمل‌گرایی‌شان و با توجه به فرموده امیر مؤمنان علی (علیه‌السلام) که «الْتَّاسُ بِأَمْرَائِهِمْ أَشْبَهُ مِنْهُمْ بِأَبَائِهِمْ» (مجلسی، ۱۴۰۳، ۷۵: ۴۶): «شبهات مردم به زمامدارانشان بیشتر از شبهات آنان به پدرانشان است»، مردم به صورت ناخودآگاه به سمت تجمل‌گرایی کشیده می‌شوند و به هر مقدار که جوامع، دچار اشرافی‌گری و غرق در ناز و نعمت شوند، به همان اندازه به هلاکت نزدیک‌تر می‌شوند؛ زیرا جامعه‌ای که در بین افراد آن، تجمل‌گرایی و تن‌پروری رواج یابد، تمام ثروتش صرف زندگی تجملاتی و ریخت‌وپاش‌های بیهوده می‌شود و انگیزه فعالیت در بین افرادش از بین می‌رود و روحیه سستی و تبلی در بین آن‌ها ایجاد می‌شود که نتیجه‌اش از بین رفتن روحیه شجاعت، ایستادگی و مبارزه با عوامل بیگانه است. خداوند متعال نیز ثروت و رفاه‌زدگی را زمینه راحت‌طلبی، ذلت‌پذیری و روگردانی انسان از جهاد معرفی کرده است: «وَهُمْ أَغْنِيَاءُ رَضُوا بِأَنْ يَكُونُوا مَعَ الْخَوَالِفِ...» (توبه: ۹۳): «(درحالی که توانگرند (و امکانات کافی برای جهاد دارند)، وراضی شدند که با واماندگان (و افراد معذور و ناتوان) بمانند.»

رهبر کبیر انقلاب نیز خاصیت حکومت‌های رفاه‌طلب و تجمل‌گرا را ضعیف و ذلیل بودن در مقابل قدرت‌های بالاتر و قلدر بودن در مقابل قشر محروم دانسته و فرمودند: «بعد از قیام مردم ایران آمریکایی‌ها که متوجه شدند دیگر این محمدرضا پهلوی به دردشان نمی‌خورد، از طرف امریکا آمدند و به او گفتند که شما باید بروید، محمدرضا پهلوی آن قدر عاجز بود که همان‌طور که نشسته بود و یک‌قلم در دستش بود لرزید و قلم از دستش افتاد؛ اما حکومت محرومان خاصیتش عزت در برابر دشمنان است» (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۹: ۵۳).

ایشان معتقد بودند آن روزی که مسئولان و مجلسیان به اشرافیت و کاخ‌نشینی گرایش پیدا کنند، فاتحه کشور را باید خواند. (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۷: ۳۷۶). چراکه اشرافی‌گری مسئولان موجب می‌شود که آن‌ها تمام ارزش‌ها را در قدرت مالی منحصر بدانند و در برابر قدرت‌های بالاتر از خودشان خضوع و بندگی کنند و در برابر ضعیفان فرمانفرمایی کنند. ایشان مبارزه و قیام و دنیاخواهی را مقوله‌ای جدا از رفاه و قیام و راحت‌طلبی دانسته که هرگز باهم جمع نمی‌شوند؛ و کسانی را که منافاتی بین مبارزه در راه استقلال و آزادی مستضعفان جهان و سرمایه‌داری و رفاه‌طلبی نمی‌دانند، با الفبای مبارزه بیگانه دانسته است (خمینی، ۱۳۸۹، ۲۱: ۸۶).

بنابراین برای اینکه جامعه اسلامی بتواند در برابر دشمنان خود بایستد و از حق دفاع کند، باید مسئولان و متصدیان امور کشور خوی اشرافی‌گری را از خود دور کنند و خود را به ساده‌زیستی عادت دهند تا بتوانند هر حرف حقی را بدون خوف و هراس بزنند و قدرت‌های جهان و توطئه‌های آنان را خنثی کنند.

تجمل‌گرایی عامل طغیان و فساد

خداوند متعال یکی از عوامل طغیان و فساد مسئولان را داشتن نعمت‌های فراوان معرفی می‌کند: «وَإِذَا أَرَدْنَا أَنْ نُهْلِكَ قَرْيَةً أَمَرْنَا مُتْرَفِيهَا فَفَسَقُوا فِيهَا...» (اسراء: ۱۶): «هرگاه بخواهیم دیاری را هلاک سازیم، افراد دارا و خوش‌گذران آنجا را چیره می‌گردانیم و آنان در آن شهر و دیار فسق و فجور می‌کنند...»؛ زیرا انسان با داشتن امکانات فراوان مادی و مقام و قدرت، خود را بی‌نیاز از خداوند متعال می‌پندارد و توهم بی‌نیازی از خداوند عزوجل زمینه طغیان انسان را فراهم می‌کند: «كَلَّا إِنَّ الْإِنْسَانَ لِرَبِّهِ لَكَنَّاظٍ...» (علق: ۶-۷): «هرگاه انسان خود را بی‌نیاز ببیند طغیان‌گری می‌کند.»

قارون در صف مؤمنان بود و با حضرت موسی (علیه‌السلام) برای مبارزه با فرعون همراه شد و پس از پیروزی و تشکیل نظام الهی، حضرت موسی (علیه‌السلام) او را از حاکمان حکومتش قرارداد و قارون در این جایگاه سیاسی شروع به ثروت‌اندوزی کرد و در این راه ثروت و گنج‌های فراوان به دست آورد به طوری که حمل کلیدهای آن برای یک گروه نیرومند مشکل بود: «...وَأَتَيْنَاهُ مِنَ الْكُنُوزِ مَا إِنَّ مَفَاتِحَهُ لَتَنُوءُ بِالْعُصْبَةِ أُولِي الْقُوَّةِ...» (قصص: ۷۶): «... و از گنجینه‌های مال و ثروت به اندازه‌ای به او دادیم که حمل کلیدهایش بر گروهی نیرومند، گران و دشوار می‌آمد...»؛ اما قارون به سبب این ثروت مغرور شد و وقتی خیرخواهان به او گفتند: «وَابْتَغِ فِيمَا آتَاكَ اللَّهُ الدَّارَ الْآخِرَةَ...» (قصص: ۷۷): «در آنچه خدا به تو عطا کرده است سرای آخرت را بجوی». در پاسخ، ثروتش را حاصل دسترنج و علم خود دانست، نه لطف الهی و گفت: «إِنَّمَا أُوتِيتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ عِنْدِي...» (قصص: ۷۸): «این مال و ثروت فراوان تنها و تنها به خاطر کاردانی‌ام به دستم رسیده است»؛ بنابراین قارون بر اثر تکبر، ثروتش را حاصل استحقاق خودش دانست، نه احسان الهی؛ لذا خودش را مستقل در مالکیت و تصرف در آن ثروت می‌دانست و زمانی که حضرت موسی (علیه‌السلام) از او خواست که زکات مالش را بدهد، خود را بی‌نیاز از خداوند متعال دانست و طغیان و فساد کرد (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴، ۱۶: ۱۵۲)؛ و نتیجه‌اش هم فرو رفتن در زمین و نابودی او بود، همان‌گونه که در قرآن آمده است: «فَخَسَفْنَا بِهِ وَبِدَارِهِ الْأَرْضَ...» (قصص: ۸۱): «پس او و خانه‌اش را در زمین فروبردیم...».

این پندار غلط که همه امکانات مادی و دنیوی به سبب کاردانی و لیاقت به دست آمده است، مخصوص قارون نیست، بلکه در قرآن کریم آمده که هر انسانی وقتی نعمتش زیاد شد، طغیان می‌کند و لیاقت و کاردانی خودش را تنها سبب به دست آوردن آن نعمت‌ها می‌داند: ﴿فَإِذَا مَسَّ الْإِنْسَانَ ضُرٌّ دَعَانَا ثُمَّ إِذَا خَوَّلْنَاهُ نِعْمَةً مِنَّا قَالَ إِنَّمَا أُوتِيْتُهُ عَلَىٰ عِلْمٍ بَلْ هِيَ فِتْنَةٌ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ لَا يَعْلَمُونَ قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا يَكْسِبُونَ﴾ (زمر: ۴۹-۵۰): «آری انسان (ناسپاس) چون رنج و دردی به او رسد، ما را به دعا می‌خواند و باز چون (آن رنج و عذاب را برداشتیم و) نعمت به او دادیم گوید: این نعمت، دانسته (و به استحقاق) نصیب من گردید. (چنین نیست) بلکه آن امتحان وی است، لکن اکثر مردم آگاه نیستند. پیشینیان هم چنین می‌گفتند (که ما مال و دولت را به تدبیر و لیاقت خودیافتیم) اما (خطا گفتند و وقت مرگ و هلاک) مال و دولتی که اندوختند هیچ به فریادشان نرسید» (طباطبایی، ۱۳۷۸، ۱۶: ۱۱۳).

مسئله مهم در داستان قارون این است که بین ثروت‌اندوزی و طغیان مسئولان و مردم عادی جامعه تفاوت وجود دارد، چراکه افراد زیادی در جامعه ثروتمند شدند و اشرافی‌گری این افراد سبب طغیان‌شان و پرداختن زکات آن‌ها شد که از جمله این افراد ثعلبه است که در زمان پیامبر گرامی اسلام (صلی الله علیه و آله) ثروتمند شد و ثروتش موجب طغیان او شد و از دادن زکات خودداری کرد، اما حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) هیچ کاری با او نداشت و فقط دو بار فرمود: وای بر ثعلبه (القرطبی، ۱۹۶۴، م ۸: ۲۰۹)، اما اینکه حضرت موسی (علیه السلام) با قارون مقابله کرد و او را از صفحه روزگار حذف کرد، به این دلیل بود که او از مسئولان، سردمداران و بزرگان قوم بنی اسرائیل بود و ثروت‌اندوزی قارون و طغیان و فسادش ارتباط مستقیم با نظام الهی داشت.

داستان قارون داستان یک فرد نیست، بلکه قارون دارای جریانی تاریخی و نمادی از یک انسان است که در ابتدا در ردیف مؤمنان بود، اما بر اثر اشرافی‌گری و غرق شدن در نعمت، طغیان و فساد کرد و هلاک شود.

بنابراین فساد و طغیان همیشه با تجمل همراه است و غالباً در پی آن می‌آید؛ و تجمل‌گرایی باعث فاسد شدن همه انسان‌ها می‌شود، چراکه ثروتمند به سبب تجمل و فقیر به سبب حسرت نداشتن آن به فساد کشیده می‌شود (خمینی، ۱۳۹۳: ۱۲۷): از این رو، تجمل‌گرایی، منکر بزرگی است که جامعه را فاسد و در ورطه هلاکت و انحلال قرار می‌دهد (رشید رضا، ۱۴۱۴، ق، ۸: ۳۶۰).

تجمل‌گرایی عامل ظلم و بی‌عدالتی

یکی از عوامل حق‌ستیزی و ستمگری، تجمل‌گرایی و رفاه‌زدگی است؛ از این رو خداوند متعال تجمل‌گرایی را از مصادیق ظلم و جرم معرفی کرده است:

﴿...وَاتَّبَعَ الَّذِينَ ظَلَمُوا مَا أُتْرِفُوا فِيهِ وَكَانُوا مُجْرِمِينَ﴾ (هود: ۱۱۶):

«...و آنان که ستم می‌کردند، از تنعم و کامجویی پیروی کردند؛ و گناهکار بودند.»

همچنین خداوند متعال جوامعی را که به علت تجمل‌گرایی دچار انحطاط شده‌اند، این‌گونه به تصویر کشیده است:

﴿وَكَمْ قَصَمْنَا مِنْ قَرْيَةٍ كَانَتْ ظَالِمَةً وَأَنْشَأْنَا بَعْدَهَا قَوْمًا آخَرِينَ * فَلَمَّا أَحْسَسُوا بِأَسَئِنَا إِذَا هُمْ مِنْهَا يَرْكَضُونَ * لَا تَرْجِعُوا وَارْجِعُوا إِلَىٰ مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ وَمَسَاكِنِكُمْ لَعَلَّكُمْ تُسْأَلُونَ * قَالُوا يَا وَيْلَنَا إِنَّا كُنَّا ظَالِمِينَ * فَمَا زَالَتْ تِلْكَ دَعْوَاهُمْ حَتَّىٰ جَعَلْنَاهُمْ حَصِيدًا خَامِدِينَ﴾ (الأنبياء: ۱۱-۱۵):

«چه بسیار آبادی‌های ستمگران را در هم شکستیم؛ و بعد از آن‌ها، قوم دیگری روی کار آوردیم. هنگامی که عذاب ما را احساس کردند، ناگهان پا به فرار گذاشتند. (گفتیم) فرار نکنید؛ و به زندگی پرناز و نعمت و به مسکن‌های پرزرق و برقتان بازگردید! شاید (سائلان بیانند و) از شما تقاضا کنند (شما هم آنان را محروم بازگردانید) گفتند: «ای وای بر ما! به یقین ما ستمگر بودیم؛» و همچنان این سخن را تکرار می‌کردند تا آن‌ها را درو کردیم و خاموش ساختیم.»

در این آیه ﴿مَا أُتْرِفْتُمْ فِيهِ﴾ نشانه این است که تجمل‌گرایی می‌تواند زمینه‌ساز ظلم و ستم باشد (قرآنی، ۱۳۸۸، ۵: ۴۳۰).

مسلمانان صدر اسلام به سبب آموزش‌های دینی و سیره پیامبر و یارانش از زندگی تجملی و اشرافی به دور بودند و اصل برادری و برابری مسلمانان موجب می‌شد که تبعیض و تفاخر و امتیازطلبی در جامعه اسلامی نباشد؛ اما پس از وفات حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله)، بر اثر کشورگشایی‌ها و فتوحات، ثروت کشورهای همسایه وارد سرزمین اسلامی شد و تجمل‌گرایی در میان مردم رواج پیدا کرد و برابری و برادری اسلامی از جامعه مسلمین رخت بریست و ظلم و ستم جامعه اشرافی‌گری گریبان‌گیر مسلمانان شد (خمینی، ۱۳۹۳: ۱۲۹).

عثمان در زمان خلافت خود، تجمل‌گرایی را رواج داد و در پنجمین سال خلافتش دستور داد برایش خانه‌ای مجلل ساختند که دارای اتاق‌ها و تالارهای زیبا بود و نمای خانه‌اش از سنگ‌های مخصوص و درهایش از چوب‌های عالی بود (بغدادی، ۱۳۷۴، ۳: ۶۶). همچنین به دستور عثمان، هنگام انجام مناسک حج در صحرای منا برایش سرپرده‌ای گران‌قیمت برپا ساختند. از پیامدهای

این زندگی اشرافی، ظلم و ستم به مسلمانان بود؛ چراکه برای تشکیل این زندگی پر از تجملات، ثروت فراوانی نیاز بود و به همین دلیل، به اندازه‌ای از بیت‌المال مسلمانان ربود که بعد از مرگش سی میلیون و پانصد هزار درهم و صد و پنجاه هزار دینار نزد خزانه‌دارش به جای مانده بود و در «ریذه» هزار شتر و در مناطق «برادیس» و «خیبر» و «وادی القری» اموالی به جای گذاشت که حدود دویست هزار دینار طلا می‌شد که آن‌ها را به عنوان زکات از مسلمانان دریافت کرده بود.

از دیگر اقدامات عثمان، بخشش‌های بی حساب از بیت‌المال مسلمانان، به دوستان و اطرافیان و تبعیض‌های ناروا در امپراتوری اسلامی بود، به گونه‌ای که شغل‌های مهم را به نزدیکان خود می‌سپرد و در نتیجه افرادی که صلاحیت نداشتند بر سرنوشت مسلمانان حاکم می‌شدند. برای مثال، حکومت کوفه را به برادر ناتنی خود «ولید بن عقبه» و حکومت مصر را به برادر رضاعی اش «عبدالله بن سعد بن ابی سرح» که مرتد بود، سپرد؛ و بدتر از همه بخشیدن قدرت و ثروت به معاویه بود؛ اما امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) آمد تا شیوه حکومت‌داری اسلامی را بار دیگر به مردم نشان دهد و عدالت را برپا کند؛ از این رو، امام (علیه‌السلام) در «کاخ سفید» کوفه ساکن نشد و نان جوئی را می‌خورد که آرد آن را همسرش با دست خود تهیه می‌کرد و گاهی می‌شد که شمشیر خود را می‌فروخت تا لباس و غذایی از پول آن تهیه کند (خمینی، ۱۳۹۳: ۱۲۹ - ۱۳۰). بنابراین، یکی از نشانه‌های عدالت‌محوری مسئولان جامعه، ساده‌زیستی آن‌هاست و هرچقدر از زندگی ساده فاصله بگیرند و به سمت زندگی اشرافی همراه با تجمل‌گرایی پیش روند از اجرای عدالت در جامعه فاصله می‌گیرند، چراکه اشرافی‌گری و رفاه‌طلبی با عدالت‌خواهی در تضاد است.

تجمل‌گرایی عامل وابستگی

از مهم‌ترین آفت‌های سبک زندگی اسلامی، تجمل‌گرایی و اشرافی‌گری است؛ زیرا تجمل‌گرایی تأثیر مستقیم در شیوه‌های مصرف و اقتصاد جامعه دارد و موجب می‌شود که ثروت و سرمایه‌های ملی و شخصی در تجملات و ریخت‌وپاش‌های بیهوده مصرف شود و زمانی که منابع بی‌حد و حصر و بدون کنترل مصرف شوند، دیگر سرمایه و منبعی باقی نمی‌ماند که در اختیار نیروی تولید قرار بگیرد و در نتیجه عوامل و دستگاه‌های تولید کاهش می‌یابند. از سوی دیگر زمانی که افراد در جامعه به مصرف‌گرایی عادت کنند، انگیزه تولید در جامعه از بین می‌رود و جامعه‌ای که به مصرف‌کننده صرف تبدیل شود، از فکر و عمل تولید بازمی‌ماند و اقتصادش آسیب‌پذیر می‌گردد؛ از این رو مقام معظم رهبری، دوری از اسراف و زیاد مصرف کردن را امری ضروری برای استحکام درونی اقتصاد

جامعه می‌داند (خامنه‌ای، ۳۰ / ۶ / ۱۳۹۵). جامعه‌ای که از لحاظ اقتصادی دچار نقصان شود، برای رفع نقصان خود، به کشورهای دیگر پناه می‌برد و وابسته می‌شود. بدیهی است جامعه وابسته، نه تنها توان پیشرفت ندارد، بلکه به سمت انحطاط و نابودی پیش می‌رود.

دشمنان اسلام همواره تلاش کرده‌اند که خوی مصرف‌گرایی را در جوامع اسلامی ایجاد کنند تا استقلال را از مسلمانان بگیرند و آن‌ها را به خود وابسته کنند. برای نمونه، در زمان شاه، سفیر انگلیس در ایران به کسانی که در حال تجارت و معامله با ایران بودند توصیه کرد که تا می‌توانید کالاهای ایران را بفروشید و فقط اجناس مصرفی بفرشید و تنها در صورتی که چاره‌ای برای فروش جز سرمایه‌گذاری نداشتید، به کمترین میزان، سرمایه‌گذاری کنید و صنایعی را انتخاب کنید که قطعاتش از انگلستان وارد می‌شود. ایشان ایران را یکی از بهترین بازارهای انگلستان برای مصرف کالاهایش معرفی می‌کند (قدیری ایبانه: ۱۳۹۷).

در عصر حاضر نیز این نقشه را در جامعه اسلامی به کار گرفته‌اند تا جوانان کشور را با گرایش به تجملات و مُد سرگرم کنند؛ و امروزه با این شعار که اجناس خارجی مرغوبیت یا استحکام بیشتری دارند، مردم را به مصرف‌گرایی تشویق می‌کنند، درحالی‌که پشت پرده این تبلیغات، چهره زشت وابستگی و هلاکت است. از این رو، در حدیثی از امام صادق (علیه‌السلام) آمده است که خداوند متعال به پیامبری از پیامبرانش وحی کرد که به مؤمنان بگو: لباس دشمنان مرا نپوشید و غذای دشمنان مرا نخورید و به شیوه دشمنان من رفتار نکنید که شما نیز همانند آنان جزء دشمنان من خواهید شد (محمدی ری‌شهری، ۱۳۸۶، ۵: ۴۷۷).

امام خمینی (ره) خوی کاخ‌نشینی را با تربیت صحیح و اختراع و تصنیف و تألیف و زحمت در تضاد می‌داند (خمینی، ۱۳۷۲: ۲۲۱) و ساده‌زیستی و دوری از زندگی اشرافی و مصرفی را رمز استقلال و آزادگی جامعه اسلامی می‌شمارد و می‌فرماید:

«آن‌ها که اسیر هواهای پست نفسانی و حیوانی بوده و هستند، برای حفظ یا رسیدن به آن تن به هر ذلت و خواری می‌دهند و در مقابل زور و قدرت‌های شیطانی، خاضع و نسبت به توده‌های ضعیف، ستمکار و زورگو هستند، ولی وارستگان خلاف آنان‌اند؛ چراکه با زندگانی اشرافی و مصرفی نمی‌توان ارزش‌های انسانی - اسلامی را حفظ کرد» (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۸: ۴۷۱).

و در پیامی به مردم هشدار می‌دهد که استعمارگران تنها به فکر تباهی شما و غافل ساختن شما از سرنوشت کشورتان و به غارت بردن ذخایرتان و به استعمار و وابستگی کشیدنتان و مصرفی نمودن کشورتان هستند و می‌خواهند با این وسایل شما را عقب‌مانده و به اصطلاح نیمه‌وحشی

نگه‌دارند (خمینی، ۱۳۸۹، ۲۱: ۴۱۷).

بنابراین یکی از راه‌های استقلال داشتن جامعه و نجات از وابستگی، پرهیز از تجمل‌گرایی است؛ زیرا هر مقدار انسان‌ها به زندگی اشرافی و ولخرجی گرایش یابند، به همان مقدار شخصیت انسانی و عزتشان از بین می‌رود و فضیلت‌های وجودی‌شان را به خاطر دنیایی که ثروت آن بی‌ارزش است (نساء: ۷۷)، از دست می‌دهند و مصرف‌گرا و وابسته می‌شوند و به سمت سقوط و هلاکت پیش می‌روند.

تجمل‌گرایی عامل غفلت از یاد خدا

خداوند متعال یکی از آفت‌های دنیاطلبی و زندگی اشرافی را غفلت از یاد خود دانسته است و حتی افراد را از هم‌نشین شدن با تجمل‌گرایان منع کرده است:

﴿فَاعْرِضْ عَنْ مَنْ تَوَلَّىٰ عَنْ ذِكْرِنَا وَلَمْ يُرِدْ إِلَّا الْحَيَاةَ الدُّنْيَا﴾ (نجم: ۲۹):

«پس، از کسی که از یاد ما روی می‌گرداند و جز زندگی مادی دنیا را نمی‌طلبد، اعراض کن»
ائمه اطهار: نیز مؤمنان را از تجملات بر حذر داشته‌اند و فراموشی از یاد خداوند متعال را از پیامدهای آن برشمرده‌اند. امیرمؤمنان علی (علیه‌السلام) می‌فرمایند:

«ای مردمی (که غافلید)، اما از شما غافل نیستند (و تمام کردارتان را ثبت می‌کنند) و ای آنان که (دستورهای خدا را) ترک می‌کنید، اما شما را ترک نمی‌گویند (و سرمایه‌هایتان را می‌گیرند). چه شده است؟ می‌بینیم که از خدای روی برتافته‌اید و به غیر او روی آورده‌اید؟! گویا شما گله‌های شتران و گوسفندانی هستید که چوپان، شما را به چراگاهی پر و به چشمه‌ای بیماری‌زا می‌برد. آن‌ها همانند حیوانات پرواری هستند که برای کارد آماده‌شده‌اند، ولی خودشان نمی‌دانند چه هدفی از آن‌ها در نظر است...» (شریف‌الرضی، ۱۴۱۴ ق: ۲۵۰).

خداوند متعال تجمل‌گرایی را که سرگرم دنیا و دارایی‌هایش شده‌اند و یاد خداوند متعال را فراموش کرده‌اند زیانکارترین افراد می‌داند:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخَاسِرُونَ﴾ (منافقون: ۹):

«ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اموال و فرزندان شما را از یاد خدا غافل نکنند! و کسانی که چنین کنند، زیان‌کاران‌اند.»

همچنین علاوه بر خسران، هلاکت را نیز از دیگر عواقب غفلت برشمرده است:

﴿... لَكِنْ مَتَّعَهُمْ وَآبَاءَهُمْ حَتَّىٰ نَسُوا الذِّكْرَ وَكَانُوا قَوْمًا بُورًا﴾ (فرقان: ۱۸):

«... اما تو این کافران و پدرانشان را متمتع (به دنیا و نعمت‌های آن) گردانیدی، چنان که یاد تو را فراموش کردند و مردمی به هلاکت افتاده شدند.»
 بنابراین یکی دیگر از عوامل سقوط و هلاکت جوامع در طول تاریخ، غفلت از یاد خداوند متعال در سایه رفاه و ثروت‌اندوزی است.

تجمل‌گرایی عامل دور شدن مسئولان از مردم

حضرت امام خمینی؛ تجمل‌گرایی و اشرافیت مسئولان را سبب سرنگونی و سقوط حکومت پهلوی می‌دانستند و ثروت‌اندوزی مسئولان را خطر جدی برای جامعه به حساب می‌آوردند، چرا که وقتی کارگزاران و متصدیان امور یک کشور دچار اشرافیت و تجمل شوند، تمام هم‌وغمشان کسب ثروت از هر راهی می‌شود و به فکر مردم نیستند و فقط خوف این را دارند که مبادا از این مقام، پایین بیایند و لطمه‌ای به زندگی اشرافی‌شان وارد شود؛ و این خوف سبب می‌شود که در مقابل زبردست‌ها ظالم و در برابر قدرت بالاتر از خودشان توسری‌خور باشد (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۶: ۴۴۲)؛ و همین سبب جدا شدن مسئولان از مردم می‌شود. فاصله افتادن بین مردم و متصدیان امور کشور موجب ایجاد شکاف عظیمی در صفوف منسجم ملت می‌شود و در پی آن، دشمنان برای زیر سلطه گرفتن آن جامعه دندان طمع، تیز می‌کنند.

قبل از انقلاب اسلامی، زندگی اشرافی و تجمل‌پرستی شاه و درباریان او و رفاه طبقه‌ای خاص و در مقابل، فقر توده عظیم ملت، فاصله‌ای بین مردم و درباریان ایجاد کرده بود که سقوط و سرنگونی نتیجه طبیعی آن بود. دشمنان انقلاب اسلامی به مقابله با انقلاب و ارزش‌های آن روی آوردند؛ اما حضور مردم در حمایت از انقلاب با رهبری هوشمندانه امام خمینی (ره) همه توطئه‌های دشمنان را خنثی کرد؛ و در حقیقت، رمز همراهی و همبستگی بین مردم و رهبری، ساده‌زیستی رهبر کبیر انقلاب و رهبران نظام بود. امام خمینی (ره) مردم را به ساده‌زیستی و دوری از تجمل‌گرایی تشویق می‌کرد و می‌فرمود: «ما باید کوشش کنیم که اخلاق کاخ‌نشینی را از این ملت بزداییم» (خمینی، ۱۳۷۲: ۲۲۱). امام خمینی نیز شخصاً ساده‌زیستی و دوری از هرگونه تجمل را سیره عملی خویش ساخته بود. این ساده‌زیستی به حدی مشهود بود که مایک دالاس، گزارشگر تلویزیونی آمریکا، بعد از مصاحبه با رهبر کبیر انقلاب، زندگی ساده امام را وجه تمایزش از همه رهبران دیگر دنیا دانست و گفت هنگامی که نزد امام می‌رسیدیم ما را روی فرش ساده می‌نشاندند و مجبور بودیم کفش‌های خود را دم در از پا درآوریم و از همان ابتدا

می‌فهمیدیم با مردی متفاوت سروکار داریم (میرشکاری و بصیرت‌منش، ۱۳۷۹: ۱۳۱). امام خمینی متصدیان نظام را نیز به سادگی فرا می‌خواند. این هماهنگی بین کلام و رفتار رهبر انقلاب باعث می‌شد که هر چه بیشتر مردم به امام خمینی (ره) نزدیک شوند و بدون هیچ هراسی و با جان‌ودل از انقلاب اسلامی و ارزش‌های آن حمایت کنند (علینی، ۱۳۸۲: ۳۲)؛ بنابراین، رمز محبوبیت امام خمینی (ره) ساده‌زیستی ایشان بود که با تأسی عملی به حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) و ائمه اطهار: بود و با این کار توانست بر قلوب مردم حکومت کند و انسان‌های آزاده را شیفته عمل و کردار خود نماید.

رهبر کبیر انقلاب تأکید ویژه‌ای بر ساده‌زیستی روحانیت داشته است، چراکه روحانیت نقش مهمی را در هدایت افراد جامعه ایفا می‌کنند. ایشان در جمع روحانیون فرمودند: «همیشه نگران آن هستم که مبدا این مردمی که همه چیزشان را فدا کردند و به اسلام خدمت نموده و به ما منت گذاشتند، به واسطه اعمال ما از ما نگران بشوند؛ زیرا آن چیزی که مردم از ما توقع داشته و دارند و به واسطه آن دنبال ما و شما آمده‌اند و اسلام را ترویج نموده و جمهوری اسلامی را به پا کردند و طاغوت را از میان بردند، کیفیت زندگی اهل علم است. اگر خدای نخواستہ مردم ببینند که آقایان وضع خودشان را تغییر داده‌اند، عمارت درست کرده‌اند و رفت‌وآمدهایشان مناسب شأن روحانیت نیست و آن چیزی را که نسبت به روحانیت در دلشان بوده است از دست بدهند، از دست دادن آن همان و از بین رفتن اسلام و جمهوری اسلامی همان» (خمینی، ۱۳۸۹، ۱۹: ۱۸۸).

بنابراین متصدیان امور کشور باید از تجمل‌گرایی دوری کنند تا از طرف مردم طرد نشوند. باید هدف کارگزاران جامعه خدمت‌رسانی به مردم باشد و اگر به سمت ظواهر دنیایی و رفاه‌طلبی پیش بروند، از هدف اصلی خود به انحراف رفته و از خدمت به مردم غافل می‌مانند. در این صورت مردم نمی‌توانند به آن‌ها اعتماد کنند. از سوی دیگر، زیاده‌طلبی مسئولان باعث می‌شود که از نشست‌وبرخاست با مردم، به‌ویژه افراد ناتوان و مسکین، دور شوند و بر اثر این دوری، احساسات انسان‌دوستانه در آن‌ها از بین می‌رود.

تجمل‌گرایی عامل مسؤولیت‌گریزی

یکی از آفت‌های رفاه‌طلبی و تجمل‌گرایی، از بین رفتن نوع‌دوستی و عاطفه در درون انسان‌هاست. مسئولانی که مدام به فکر ثروت‌اندوزی و خوش‌گذرانی هستند، درقبال مردم

و مملکتشان هیچ احساس مسؤولیتی نمی‌کنند؛ زیرا بر اثر زیادی مال و ثروت، دچار سرمستی و سبک‌سری می‌شوند و به لهو و لعب مشغول می‌شوند که نتیجه‌اش این می‌شود که به درد و رنج‌های مردم جامعه بی‌تفاوت می‌شوند و احساس مسؤولیت نمی‌کنند.

خداوند متعال هلاکت را نتیجه سرمستی از مال و ثروت زیاد می‌داند: ﴿وَكَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَرْنٍ بَطِرَتْ مَعِيشَتُهُمْ...﴾ (قصص: ۵۸): «چه بسیار [اهل] سرزمین‌هایی که در معیشت خود به هوسرانی و سرمستی پرداختند و ما آن‌ها را هلاک کردیم...». بطر در این آیه، سبک‌سری و سرمستی است که از نعمت و رفاه فراوان ناشی شده است و سرانجام این حالت سبک‌سری است. حضرت رسول الله (صلی الله علیه و آله) از پیدایش این حالت در امتش اظهار نگرانی کرده بودند:

«بر اُمّتم پس از خود، از سه چیز نگرانم...؛ اینکه مال و ثروت در میانشان فراوان شود؛ به حدی که طغیان کنند و دچار بَطْر شوند» (ابن بابویه، ۱۳۷۷، ۱: ۱۶۴).

بنابراین تجمل‌گرایی مسئولان و کارگزاران جامعه، سبب سرمستی و سپس دور شدن آن‌ها از مردم؛ و درنهایت، نداشتن احساس مسؤولیت آنان در قبال مردم می‌شود که در نهایت هلاکت و نابودی جامعه را رقم می‌زند.

نتیجه‌گیری

خداوند متعال در آیه ۱۶ سوره اسراء، اشرافیت و تجمل‌گرایی مسئولان و سردمداران یک جامعه را عامل انحطاط آن جامعه معرفی کرده است؛ چراکه تجمل‌گرایی مسئولان و کارگزاران جامعه، سبب سرمستی و عدم احساس مسؤولیت آنان در قبال مردم می‌شود که نتیجه‌اش دور شدن از مردم و هلاکت و نابودی جامعه است. همچنین اگر متصدیان امور کشور به سمت زندگی اشرافی همراه با تجمل‌گرایی پیش روند، از یاد خداوند عزوجل غافل می‌شوند و طغیان و فساد می‌کنند و از اجرای عدالت در جامعه فاصله می‌گیرند؛ از سوی دیگر نیز شخصیت انسانی و عزتشان از بین می‌رود و فضیلت‌های وجودی‌شان را به خاطر ثروت بی‌ارزش دنیا از دست می‌دهند و مصرف‌گرا و وابسته می‌شوند و به سمت سقوط و هلاکت پیش می‌روند.

بنابراین رمز استقلال و آزادگی جامعه اسلامی این است که رهبران جامعه اسلامی خوی اشرافی‌گری را از خود دور کنند و خود را به ساده‌زیستی عادت دهند تا بتوانند هر حرف حقی را بدون خوف و هراس بزنند و قدرت‌های جهان و توطئه‌های آنان را خنثی کنند.

منابع:

- * قرآن کریم
* نهج البلاغه (فیض السلام).
- ۱- ابن خلدون، عبدالرحمن، (۱۳۶۹)، مقدمه ابن خلدون، ترجمه: محمد پروین گنابادی، چاپ پانزدهم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
 - ۲- ابن فارس، ابوالحسین احمد بن فارس، (۱۴۰۴ ق)، معجم مقاییس اللغة، تحقیق: عبدالسلام محمد هارون، قم، ۶ جلد، چاپ اول، قم، مکتب الإعلام الإسلامی.
 - ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، (۱۴۱۴ ق)، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت، دار صادر.
 - ۴- ابن بابویه، محمد بن علی، (۱۳۷۷)، خصال شیخ صدوق، ترجمه: محمدباقر کمره‌ای، چاپ هشتم، تهران، کتابچی.
 - ۵- افسردیر، حسین، رحیمی، عصمت، (۱۳۹۴)، «آسیب‌شناسی تجمل‌گرایی در رفتارهای فردی و راهکارهای قرآنی و روایی پیشگیری از آن»، بصیرت و تربیت اسلامی، س ۲، دوره ۱۲، ش ۳۳.
 - ۶- بغدادی، محمد بن سعد، (۱۳۷۴)، الطبقات الکبری، چاپ اول، تهران، فرهنگ و اندیشه.
 - ۷- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۱)، بیانات مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار جوانان استان خراسان شمالی.
 - ۸- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۵)، بیانات مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید غدیر.
 - ۹- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۹۷)، بیانیۀ گام دوم انقلاب، خطاب به ملت ایران.
 - ۱۰- خامنه‌ای، سید علی، (۱۳۸۴)، بیانات مقام معظم رهبری، بیانات در دیدار دانشجویان و اساتید دانشگاه‌های استان کرمان.
 - ۱۱- خمینی، روح‌الله، (۱۳۸۹)، صحیفه امام خمینی، چاپ پنجم، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی رحمه‌الله‌علیه
 - ۱۲- خمینی، روح‌الله، (۱۳۹۳)، تمدن اسلامی در اندیشه سیاسی حضرت امام خمینی رحمه‌الله‌علیه، تحقیق: نمایندگی ولی فقیه در نیروی دریایی سپاه، چاپ سوم، تهران، عروج.
 - ۱۳- خمینی، روح‌الله، (۱۳۷۲)، کلمات قصار: پندها و حکمت‌ها، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
 - ۱۴- دهخدا، علی‌اکبر، (۱۳۷۷)، لغت‌نامه، چاپ اول، تهران، روزنه.
 - ۱۵- راغب اصفهانی، حسین، (۱۴۰۴ ق)، المفردات فی غریب القرآن، چاپ دوم، قم، نشر الکتاب.
 - ۱۶- رشید رضا، محمد، (۱۴۱۴ ق)، تفسیر القرآن الحکیم الشهیر بتفسیر المنار، چاپ اول، بیروت، دار المعرفة.
 - ۱۷- طباطبایی، سید محمدحسین، (۱۳۷۸)، ترجمه تفسیر المیزان، مترجم: محمدباقر موسوی، چاپ یازدهم، قم، جامعه مدرسین حوزه علمیه قم: دفتر انتشارات اسلامی.
 - ۱۸- طبرسی، فضل بن حسن، (بی‌تا)، ترجمه تفسیر مجمع‌البیان، ترجمه: حسین نوری همدانی، ۲۷

- جلد، چاپ اول، تهران، ناشر فراهانی.
- ۱۹- علینی، محمد، (۱۳۸۲)، «تجمل و خودآرایی در اسلام»، مجله فرهنگ جهاد، س ۳، ش ۳۲.
- ۲۰- عمید، حسن، (۱۳۹۱)، فرهنگ عمید، چاپ بیست و هفتم، تهران، امیرکبیر.
- ۲۱- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۱۰ ق)، کتاب العین، چاپ دوم، قم، انتشارات هجرت.
- ۲۲- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، (۱۴۱۵ ق)، قاموس المحيط، چاپ اول، بیروت - لبنان، دار الکتب العلمیة، منشورات محمد علی بیضون.
- ۲۳- قانع، احمد علی، (۱۳۷۹)، علل انحطاط تمدن‌ها از دیدگاه قرآن کریم، چاپ اول، تهران، سازمان تبلیغات اسلامی: نشر بین‌الملل.
- ۲۴- قدیری ابیانه، محمد حسن، (۱۳۹۷)، «تحریم ایران قبل از انقلاب توسط انگلستان»، پایگاه شخصی دکتر محمد حسن قدیری ابیانه، <http://ghadiri.ir/post/6474>
- ۲۵- قرائتی، حسن، (۱۳۸۸)، تفسیر نور، چاپ اول، تهران، مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.
- ۲۶- القرطبی، أبو عبدالله محمد بن احمد، (۱۹۶۴ م)، الجامع لأحكام القرآن (تفسیر القرطبی)، ۱۰ جلد، چاپ دوم، القاهرة، دار الکتب.
- ۲۷- مجلسی، محمدباقر بن محمدتقی، (۱۴۰۳ ق)، بحار الأنوار، تحقیق: جمعی از محققان، ۱۱۰ جلد، چاپ دوم، بیروت، دار احیاء التراث العربی.
- ۲۸- محمدی ری‌شهری، محمد، (۱۳۸۶)، میزان الحکمه، چاپ هفتم، قم، سازمان چاپ و نشر دارالحدیث.
- ۲۹- مصطفوی، حسن، (۱۳۶۸)، التحقیق فی کلمات القرآن الکریم، چاپ اول، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- ۳۰- معین، محمد، (۱۳۸۲)، فرهنگ فارسی معین، چاپ بیستم، تهران، موسسه انتشارات امیرکبیر.
- ۳۱- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، تفسیر نمونه، چاپ سی و دوم، تهران، دار الکتب الإسلامیة.
- ۳۲- میرشکاری، اصغر و بصیرت‌منش، حمید، (۱۳۷۹)، آینه حسن، چاپ اول، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چاپ اول.
- ۳۳- نفیسی، (۱۳۴۳)، فرهنگ نفیسی، ۵ جلد، چاپ اول، تهران، کتاب‌فروشی خیام.

REFERENCES

- The Holy Qur'an
- Nahj al-Balaghah (Faid al-Islam).
- 1- Afsardeir, Hossein, Rahimi, Esmat, (2015), Asibshenasi tajammulgeraei dar raftarhayeh far-di va rahkarhayeh Qurani va revayi pishgiri az an, Basirat va Tarbiyat Islami, year. 2, vol. 12, no. 33.
- 2- Al-Qeraati, Hasan, (2009), Tafsir Noor, first edition, Tehran, Cultural Center of Lessons from the Qur'an.
- 3- Al-Qurtubi, Abu Abdillah Muhammad bin Ahmad, (1964), Al-Jami' li Ahkam al-Qur'an (Tafsir al-Qurtubi), 10 volumes, second edition, Cairo, Dar al-Kitab.
- 4- Amid, Hasan, (2012), Farhang Amid, 27th edition, Tehran, Amirkabir.
- 5- Baghdadi, Muhammad bin Sa'ad, (1995), Tabaqat al-Kubra, first edition, Tehran, Farhang va Andisheh.
- 6- Dekhoda, Ali-Akbar, (1998), Lughat-Nameh, first edition, Tehran, Rozaneh.
- 7- Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1410 AH), Kitab al-Ain, second edition, Qom, Hijrat Publications.
- 8- Firozabadi, Muhammad bin Yaqub, (1415 AH), Qamoos OAl-Muhit, first edition, Beirut-Leb-anon, Dar Al-Kutub Al-Ilmiyah, Muhammad Ali Bizoun's pamphlets.
- 9- Ghadiri Abyaneh, Mohammad Hasan, (2018), Tahrim Iran ghabl az Enghelab tavassot Eng-lestān (Iran's embargo before the revolution by England), personal website of Dr. Mohammad Hasan Ghadiri Abyaneh, <http://ghadiri.ir/post/6474>
- 10- Ibn Babawayh, Muhammad bin Ali, (1998), Khasal Sheikh Sadouq, translated by: Moham-mad Baqer Kamaraei, 8th edition, Tehran, Kitabchi.
- 11- Ibn Faris, Abul Hussain Ahmad bin Faris, (1404 AH), Mu'jam Maqayis al-Lughah, Re-search: Abd Al-Salam Muhammad Haroun, Qom, 6 volumes, first edition, Qom, Maktab al-'lam al-Islami.
- 12- Ibn Khaldoun, Abdur Rahman, (1990), Muqaddimah Ibn Khaldun, translated by Moham-mad Parveen Gonabadi, 15th edition, Tehran, Scientific and Cultural Publications.
- 13- Ibn Manzoor, Muhammad Ibn Mukarram, (1414 AH), Lisan Al-Arab, third edition, Beirut, Dar Sadir.
- 14- Illini, Muhammad, (2003), Tajammul va Khodarayi dar Islam (Luxurism and self-decora-tion in Islam), Farhang Jihad magazine, Vol. 3, No. 32.
- 15- Khamenei, Seyyed Ali, (2004), statements of the Supreme Leader, statements in a meet-ing with students and professors of Kerman province universities.
- 16- Khamenei, Seyyed Ali, (2013), statements of the Supreme Leader, statements in the meeting of the youth of North Khorasan province.
- 17- Khamenei, Seyyed Ali, (2015), statements of the Supreme Leader, statements in the meeting of different sections of the people on the occasion of Eid Ghadir.
- 18- Khamenei, Seyyed Ali, (2017), statement of the second step of the revolution, addressed to the people of Iran.
- 19- Khomeini, Ruhollah, (1993), Kalamat Qisar; Pandha Hekmatha (Aphorisms: Advices and

- Wisdoms), first edition, Tehran, Imam Khomeini Editing and Publishing Institute.
- 20- Khomeini, Ruhollah, (2010), Sahifeh Imam Khomeini, 5th edition, Tehran, Institute for Editing and Publishing the Works of Imam Khomeini (RH).
- 21- Khomeini, Ruhollah, (2014), Tamaddon Islami dar Andisheye Imam Khomeini (Islamic civilization in the political thought of Imam Khomeini), Research: Representation of the Supreme Leader in the IRGC Navy, third edition, Tehran, Oruj.
- 22- Majlisi, Muhammad Baqir bin Muhammad Taqi, (1403 AH), Bihar al-Anwar, Research: A collection of researchers, 110 volumes, second edition, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- 23- Makarem Shirazi, Nasir, (1995), Tafsir Nomooneh, 32nd edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- 24- Mirshikari, Asghar and Baisarat Manesh, Hamid, (2000), Ayineh Husn, first edition, Tehran, Institute for Editing and Publishing Imam Khomeini's Works.
- 25- Mohammadi Rei-Shahri, Muhammad, (2007), Mizan al-Hikmah, 7th edition, Qom, Dar al-Hadith Publishing and Distributing Organization.
- 26- Moin, Mohammad, (2003), Farhang Farsi Moin, 20th edition, Tehran, Amirkabir Publishing House.
- 27- Mostafavi, Hasan, (1989), Al-Tahqiq fi Kalimat al-Qur'an al-Karim (Research in the words of the Holy Qur'an), first edition, Tehran, Ministry of Culture and Islamic Guidance.
- 28- Nafisi, (1964), Farhang Nafisi, 5 volumes, first edition, Tehran, Khayyam bookstore.
- 29- Qane', Ahmad Ali, (2000), Ilal Inhitat Tamaddunha az Didgah Qur'an Karim (the causes of the decline of civilizations from the perspective of the Holy Quran), first edition, Tehran, Tablighat Islami Organization: International Publishing.
- 30- Raghayb Al-Isfahani, Hussein, (1404 AH), Al-Mufardat fi Gharib al-Qur'an, second edition, Qom, Nashr Al-Kitab.
- 31- Rashid Rida, Muhammad, (1414 A.H.), Tafsir al-Qur'an al-Hakim a.k.a Tafsir al-Manar, first edition, Beirut, Dar al-Marifah.
- 32- Tabarsi, Fadl bin Hasan, (No Date), translation of Tafsir Majma' al-Bayan, translated by Hossein Nouri Hamedani, 27 volumes, first edition, Tehran, Farahani publisher.
- 33- Tabatabai, Seyyed Muhammad Hussein, (1999), translation of Tafsir al-Mizan, translator: Mohammad Baqer Mousavi, 11th edition, Qom, Qom seminary teachers' association: Islamic Publications Office.



DOR: 20.1001.1.27833542.1401.2.5.2.5

PRESENTING THE MODEL AND ANALYZING THE CONTENT OF THE STATEMENTS OF THE SUPREME LEADER REGARDING THE ISLAMIC LIFESTYLE

(Received: 2022-03-17 / Accepted: 2022-07-14)

Javad Zarvandi¹

Nafiseh Rahmani Zarvandi²

ABSTRACT

Today, lifestyle has taken on a remarkable importance and has attracted the attention of researchers and elites of the society more than before; because in the recent complicated world, people's lifestyle is an important part of the culture of different societies. Considering the importance of this issue, the authors of the present article have tried to evaluate and analyze the indicators of lifestyle in the statements of the Supreme Leader of the Revolution, which has made in various ceremonies from 1369 to 1398 SH.

The current research method includes quantitative and qualitative content analysis. In the first part, i.e. quantitative content analysis, important and keywords and their frequency according to the target texts were counted and analyzed. The second part, qualitative content analysis, emphasizes the systematic approach of Strauss and Corbin (1998) for grounded theory. In this research, all the guidelines and speeches published by Ayatollah Khamenei (Mudda zhilluhu'l aali) about the subject under investigation, through his official website and Hadith Velayat software, have been examined. In order to analyze the qualitative content, first, the collection of speeches, statements and messages of the Supreme Leader was examined line by line, and finally, it was conceptualized and then categorized. Also, the authors were able to determine the concepts and categories according to the common characteristics and conceptual connection as well as the degree of similarity between the open codes.

KEYWORDS: Supreme Leader, Lifestyle, Culture

1- Assistant Professor in Department of Humanities, Shahid Sattari University of Aviation Sciences and Technology, Tehran, Iran, (corresponding author), Email: javadzarvandi@gmail.com

2- PhD student, Philosophy of Religion, University of Religions and Denominations, Qom, Iran, Email: nzarvandi818@gmail.com



ارائه الگو و تحلیل محتوای بیانات مقام معظم رهبری (مد ظله) در باب سبک زندگی اسلامی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۲۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳)

جواد زروندی^۱

نقیسه رحمانی زروندی^۲

چکیده

امروزه سبک زندگی اهمیت شایان توجهی را به خود اختصاص داده و توجه پژوهشگران و نخبگان جامعه را بیشتر از پیش، به خود جلب کرده است؛ زیرا در دنیای پیچیده امروزی، روش و سبک زندگی افراد، قسمت مهمی از فرهنگ جوامع مختلف را در بر گرفته است. با توجه به اهمیت این موضوع، نویسندگان این مقاله تلاش کرده‌اند تا شاخص‌های سبک زندگی در بیانات رهبر معظم انقلاب را که در مراسم‌های مختلف از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۸ ایراد نموده‌اند، احصا و بررسی نمایند. روش تحقیق حاضر، شامل تحلیل محتوای کمی و کیفی است. در بخش اول یعنی تحلیل محتوای کمی، واژگان مهم و کلیدی و نیز مقدار فراوانی آن‌ها با توجه به متون مورد نظر، احصا شده و مورد تحلیل قرار گرفته‌اند. بخش دوم یعنی تحلیل محتوای کیفی، بر رهیافت نظام‌مند استراوس و کوربین (۱۹۹۸) برای نظریه‌مبنایی تأکید دارد. در این پژوهش، کلیه رهنمودها و سخنرانی‌های منتشر شده از سوی حضرت آیت‌الله خامنه‌ای (مد ظله العالی) درباره موضوع مورد بررسی، از طریق سایت رسمی ایشان و نرم‌افزار حدیث ولایت، مورد بررسی واقع شده است. به منظور تحلیل محتوای کیفی، ابتدا مجموعه سخنرانی‌ها، بیانات و پیام‌های رهبری معظم، سطر به سطر بررسی گردید و در نهایت، مفهوم‌پردازی و سپس مقوله‌بندی شد. همچنین نویسندگان با توجه به خصوصیات مشترک و ارتباط مفهومی و نیز میزان مشابهت میان کدهای باز، توانستند مفاهیم و مقولات را تعیین نمایند.

کلیدواژه‌ها: رهبری، سبک زندگی، فرهنگ

۱- استاد یار گروه علوم انسانی، دانشگاه علوم و فنون هوایی شهید ستاری، تهران، ایران، (نویسنده مسئول)، پست الکترونیکی: javadzarvandi@gmail.com

۲- دانش آموخته دکتری، فلسفه دین، دانشگاه ادیان و مذاهب، قم، ایران، پست الکترونیکی: nzarvandi818@gmail.com



بیان مسئله

امروزه واژه سبک زندگی که دارای مفهوم تازه و نوظهوری است، پا به فضای اجتماعی و عرصه ادبیات گفتمانی کشور ما گذارده است و دیدگاه‌ها و نظرات متفاوتی را پیرامون خود گرد آورده است.

رهبر معظم انقلاب (مد ظله العالی) در ارتباط با این موضوع، ابعاد مختلفی را مطرح و تأکید ویژه‌ای بر مفهوم سبک زندگی نموده‌اند. همگام با تأکیدات معظم له، جامعه نخبگان و عالمان دلسوز نیز بیانیه ایشان در گام دوم انقلاب را به دیده منت، موردبررسی قرار داده و توجه فزون‌تری بدان داشته‌اند تا از این رویکرد بتوانند شناخت بهتری از زوایای آشکار و پنهان آن داشته باشند.

رهبری معظم، در بیانیه گام انقلاب، مقوله سبک زندگی را این‌گونه موردبررسی قرار داده‌اند: «اگر پیشرفت همه‌جانبه را به معنای تمدن‌سازی نوین اسلامی بگیریم، این تمدن دارای دو بخش ابزاری و نیز حقیقی و اساسی خواهد بود که سبک زندگی بخش حقیقی آن را تشکیل می‌دهد؛ بخش ابزاری یا سخت‌افزاری این تمدن نیز موضوعاتی است که در فضای امروز به‌عنوان نمودهای پیشرفت مطرح می‌شود؛ از قبیل علم، اختراع، اقتصاد، سیاست، اعتبار بین‌المللی و نظایر آن. در معارف اسلامی اصطلاح عقل معاش در مفهوم جامع خود مترادف مفهوم سبک و فرهنگ زندگی است و در قرآن کریم نیز آیات فراوانی در زمینه سبک زندگی وجود دارد» (سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع مردم خراسان شمالی، ۲۳ مهر ۱۳۹۱).

همان‌طور که بیان شد، امروزه سبک زندگی، اهمیت شایان توجهی را به خود اختصاص داده و توجه پژوهشگران و نخبگان جامعه را بیشتر از پیش، به خود جلب کرده است؛ زیرا در دنیای پیچیده امروزی، روش و سبک زندگی افراد، قسمت مهمی از فرهنگ جوامع مختلف را در بر گرفته است.

سبک زندگی عبارت است از الگوی هم‌گرا (کلیت تامی) یا مجموعه منظمی از رفتارهای درونی و بیرونی، وضع‌های اجتماعی و دارایی‌ها که فرد یا گروه بر مبنای پاره‌ای از تمایلات و ترجیح‌ها (سلیقه‌اش) و در تعامل با شرایط محیطی خود ابداع یا انتخاب می‌کند. یا به‌اختصار، سبک زندگی، الگو یا مجموعه نظام‌مند کنش‌های مرجح است (مهدوی کنی، ۱۳۸۷: ۷۸). در تعریفی دیگر چنین آمده است: سبک زندگی عبارت است از الگوی زندگی فردی که در

فعالیت‌ها و دل‌بستگی‌ها و افکار شخصی، خود را نشان می‌دهد (شوشتری زاده، ۱۳۸۲: ۸۴). ضرورت این بحث زمانی آشکارتر و شفاف‌تر می‌شود که نگاهی فراجناحی و فارغ از هرگونه پیش‌داوری و قضاوت به نسل جوان و شیوه زندگی آن‌ها بی‌افکنیم. در این صورت به‌وضوح درخواهیم یافت که یکی از مهم‌ترین و پرچالش‌ترین عرصه‌ها جهت رصد تغییرات سبک زندگی و بررسی تحولات فرهنگی کشور، مطالعه این موضوع در میان آینده‌سازان جامعه یعنی جوانان است؛ زیرا بعضی از ویژگی‌های فرهنگی که در میان جوانان رواج یافته و متجلی می‌شود، از مقتضیات همان نسل و دوره سنی خاص است و بدیهی است که پس‌از آن و با پایان یافتن شر و شور جوانی، این عادات فرهنگی نیز تکرار نخواهد شد؛ اما یک سری از ویژگی‌های فرهنگی نیز در میان جوانان رواج دارد که مهم‌تر از قبلی است، زیرا آهسته در نهاد جوانان جای گرفته و نه تنها کنار گذاشته نخواهد شد، بلکه زمینه‌ای را فراهم می‌کند که در آینده نیز در میان سایر اقشار جامعه تسری یابد و گستره خود را فراتر از سن جوانی ببرد. از همین روست که بدخواهان و دین‌ستیزان نیز هجمه‌های برنامه‌ریزی شده خود را با هدف آسیب رساندن به این گروه طراحی کرده و آن‌ها را هدف قرار داده‌اند؛ لذا باید بدانیم که بررسی سبک زندگی در میان همه قشرهای جامعه، مهم است، اما می‌بایست این موضوع را در میان جوانان با توجه جدی‌تری دنبال نمود و نحوه زندگی آنان شامل نگرش‌ها و ترجیحات و انگیزه‌های رفتاری آن‌ها را با دقت و دغدغه بیشتری بررسی کرد. این امر، نه تنها یک ضرورت، بلکه فراتر از آن، نیازی انکارناپذیر است؛ زیرا تنها از این رهگذر است که می‌توان ریشه بسیاری از انحراف‌های خطرناک میان آن‌ها را شناخت و از رفتارهای انحرافی آن‌ها پیشگیری کرد. با توجه به اهمیت این موضوع، نویسندگان این مقاله تلاش کرده‌اند تا شاخص‌های سبک زندگی در بیانات رهبر معظم انقلاب را احصا و بررسی نمایند.

پیشینه تحقیق

درباره موضوع سبک زندگی در ایران، رساله‌ها و کارهای تحقیقاتی معدودی وجود دارد که در این میان می‌توان به نگاشته محمدرضا رسولی اشاره کرد. این تحقیق با نام «بررسی سبک زندگی در تبلیغات تجاری تلویزیون» به دنبال ارائه تصویری جامع از ویژگی‌های کمی و کیفی تبلیغات تجاری و بررسی شیوه‌های زندگی موردتوجه است. حسن چاوشیان تبریزی

در پایان نامه «سبک زندگی و هویت اجتماعی، مصرف و انتخاب‌های ذوقی به عنوان شالوده تمایز و تشابه اجتماعی در دوره اخیر مدرنیته» در پی تشخیص سبک‌های زندگی در الگوی کنش و گروه‌بندی اجتماعی بوده است. نویسنده معتقد است هویت فردی و جمعی اعضای جامعه مدرن کلان‌شهری به کمک موقعیت یا ویژگی‌های ساختاری آن‌ها تبیین نمی‌شود، بلکه تا حد زیادی به کنش مصرف و انتخاب‌های مصرفی بستگی دارد و ماهیت فرهنگی دارد. سید نورالدین رضوی زاده نیز در کتاب «بررسی تأثیر مصرف رسانه‌ها بر سبک زندگی ساکنان تهران» بر این باور است که ارتباطات با پیش رو نهادن یا معرفی سبک‌های متعدد و متنوع زندگی، پابندی افراد را به سبک‌های سنتی امتحان کرده و با اشاعه الگوها، ارزش‌ها و کالاهای مصرفی نوین، به اشاعه سبک‌های زندگی نوین می‌پردازد. شهابی در سال ۱۳۷۷ به روش کیفی و با استفاده از تیپ ایده‌آل، یک تقسیم‌بندی از سبک‌های زندگی جوانان ایرانی ارائه کرد که براساس آن سه نوع سبک زندگی در بین جوانان ایرانی وجود دارد که شامل سبک زندگی هم‌نویانه یا متعارف، سبک زندگی بسیجی و سبک زندگی جهان‌وطنانه (شهابی، ۱۳۸۶، ۳۷). تقی آزاد ارمکی و شالچی، ۱۳۸۴، ۱۶۳ نیز در مقاله «دو جهان ایرانی: مسجد و کافی‌شاپ» با توجه به نظریه بوردیو به بررسی مقایسه‌ای دو سبک زندگی در میان جوانان منطقه ۳ شهر تهران می‌پردازند. سبک زندگی اصول‌گرایی انقلابی که متأثر از ارزش‌های انقلاب اسلامی است و اجتناب از روابط با نامحرم و دوری از مد و مصرف‌گرایی غربی و اصرار بر هویت اسلامی در مقابل هویت غربی و ارتباط با جنس مخالف از جمله ویژگی‌های این سبک است (خانی، ۱۳۸۶، ۱۶). در بررسی دیگر، نشان داده شده است که از بین مؤلفه‌های پایگاه اجتماعی-اقتصادی و میزان دین‌داری و ارتباط آنها با سبک زندگی دانشجویان دانشگاه تربیت معلم؛ دین‌داری با سبک زندگی دانشجویان ارتباط بیشتری دارد (رضوی‌زاده، ۱۳۸۳، ۲۱). در بررسی دیگر، به تأثیر ارتباطات در تمایل به تغییر سبک زندگی روستایی به گسترش استفاده از تلویزیون و ویدیو و اثر آن در تغییر نگرش روستاییان به زندگی شهری، تمایل به مهاجرت و تغییر سبک زندگی پرداخته شده است (بی‌نام، کلیات و مبانی نظری سبک زندگی اسلامی، ۱۳۹۷). در پژوهش دیگری، قاسمی و همکاران (۱۳۹۴)، نقش شبکه‌های اجتماعی مجازی را در شکل‌بخشی به سبک زندگی دانشجویان دختر محور قرار دادند و نتایج این اثرگذاری در

ساختن خرده فرهنگ‌های دخترانه را در میان ۶۳۶ دانشجوی دختر سه دانشگاه آزاد دخترانه فلاورجان، علوم پزشکی اصفهان و صنعتی اصفهان بررسی کردند. به منظور بررسی کردن سبک زندگی، مؤلفه‌های مربوط به چگونگی گذراندن اوقات فراغت و ارتباطات انسانی با دیگران، همچون دوستان و خانواده و مخصوصاً برقراری ارتباط با جنس مخالف بررسی شده است. نتایج کسب شده، حاکی از آن است که میان سبک زندگی دختران دانشجو و عضویت آن‌ها در شبکه‌های اجتماعی مجازی، ارتباط معنادار و مستقیمی برقرار است. به طوری که چنانچه زمان استفاده از این شبکه‌ها و نیز زمان حضور آن‌ها در این فضا، افزایش یابد، مؤلفه‌های مربوط به گذراندن اوقات فراغت و ارتباط با دیگران نیز تغییر می‌یابد، به طوری که خرده فرهنگ‌های دخترانه را در میان دانشجویان دختر به وجود آورده است، ولی در زمینه برقراری رابطه با جنس مخالف، معنادار بودن این رابطه ضعیف است (به نقل از عیدی زاده و احمدی بلوطکی، ۱۳۹۷، با اندکی تغییر؛ قاسمی و همکاران، ۱۳۹۴). همان‌طور که بیان شد، نتایج بررسی‌های اجمالی در تحقیقات و مقالات مختلف صورت گرفته نشان می‌دهد که در این زمینه پژوهشی که مستقیم به این موضوع پرداخته باشد، صورت نگرفته است.

روش تحقیق

روش تحقیق حاضر، شامل تحلیل محتوای کمی و کیفی است. در بخش اول یعنی تحلیل محتوای کمی، واژگان مهم و کلیدی و نیز مقدار فراوانی آن‌ها با توجه به متون مورد نظر، احصا و تحلیل شده است. بخش دوم یعنی تحلیل محتوای کیفی، بر رهیافت نظام‌مند استراوس و کوربین (۱۹۹۸) برای نظریه‌مبنایی تأکید دارد که در آن، تحلیل داده‌ها بر گام‌های کدگذاری شامل کدگذاری‌های باز، محوری و انتخابی استوار است. کدگذاری‌ها و مقوله‌بندی‌های ذکر شده، با استفاده از نرم‌افزار مکس کیودا به دست آمده است؛ و در نهایت، از طریق پست الکترونیکی یا به صورت حضوری، در اختیار خبرگان و صاحب‌نظران قرار گرفته و مورد تأیید آن‌ها واقع شده است.

تجزیه و تحلیل داده‌ها و یافته‌ها

به منظور تحلیل هرچه دقیق‌تر بیانات و آثار مقام معظم رهبری درباره موضوع مورد بررسی، ابتدا مفاهیم مرتبط با این موضوع، با کمک نرم‌افزار مکس کیودا استخراج شده و محتوای آن

به صورت کمی و کیفی تحلیل شده است. در تحلیل محتوا هدف این بوده که میزان تأکیدات رهبری معظم در ارتباط با موضوع بررسی شود. در تحلیل محتوا، مفاهیم و کلمات کلیدی در بحث سبک زندگی، به گونه‌ای انتخاب و احصا گردیده که تمام مفاهیم بیان شده را به طور کامل پوشش دهد. با استفاده از سایت Khamenei.ir و نرم‌افزار حدیث ولایت، ۲۸۰ صفحه متن مرتبط با موضوع مقاله، مشخص و جمع‌آوری شد. بسیاری از صفحات به دست آمده، با یکدیگر تشابه و تکرار داشتند. به همین خاطر مورد پالایش قرار گرفتند و در نهایت میزان متون به ۱۵۰ صفحه تقلیل یافت.

جستجوی مفاهیم و متن کاوی در پیام‌ها، بیانات، آثار و سخنرانی‌های معظم له با کمک نرم‌افزار MAXQDA12 صورت گرفت. این نرم‌افزار، یکی از پرکاربردترین نرم‌افزارهایی است که در زمینه نظریه پردازی و نیز تجزیه و تحلیل داده‌های کیفی مورد استفاده قرار می‌گیرد. برنامه طراحی شده در این نرم‌افزار، قابلیت تحلیل حرفه‌ای و پیشرفته داده‌های کیفی را دارد و به همین دلیل، بهره‌گیری از روش‌های تحقیقی کیفی را برای محققان علوم مختلف فراهم می‌سازد. به منظور تحلیل محتوای کیفی، ابتدا مجموعه سخنرانی‌ها و بیانات و پیام‌های رهبری معظم، سطر به سطر بررسی شد و در نهایت، مفهوم پردازی و سپس مقوله بندی شد. همچنین نویسندگان با توجه به خصوصیات مشترک و ارتباط مفهومی و نیز میزان مشابهت میان کدهای باز، توانستند مفاهیم و مقولات را تعیین نمایند. بر همین اساس، در ادامه، شاخص‌های سبک زندگی در بیانات رهبر معظم انقلاب را که در مراسم‌های مختلف از سال ۱۳۶۹ تا ۱۳۹۸ ایراد نموده‌اند، احصا و بررسی نموده‌ایم که در جداول ذیل نشان داده شده است.

کدگذاری محوری

با مقایسه کردن مفاهیم و کدهای مختلف به دست آمده، شرایطی فراهم می‌شود تا بتوان زمینه‌های اشتراک بیشتری را در میان آن‌ها بررسی و کشف کرد. این امر سبب می‌شود بتوانیم مفاهیم مشابه را به صورت قالب‌های یکسان طبقه بندی نماییم. در جدول زیر به این امر پرداخته می‌شود:

جدول شماره (۱) طبقه‌بندی عناوین

مصادیق	گذارداری باز	گذارداری محوری
درایت و فهم و آگاهی علمی از دین؛ بالا بردن بینش اعتقادی؛ دارا بودن جهان‌بینی توحیدی و دینی؛ افزایش دانش و بصیرت دینی؛ آخرت‌گرایی و اعتقاد به معاد	معرفت الهی	خدا محوری
داشتن ایمان و باور توحیدی؛ تسلیم خداوند شدن با دل و زبان؛ پیشی گرفتن در انجام واجبات و ترک محرمات؛ پایبندی به احکام دینی و الهی و به امر به معروف و نهی از منکر	عبودیت و بندگی خدا	
اعتقاد به خدا و باور به حضور داشتن در محضر خدا؛ دوری جستن از افکار و نیات کفرآلود؛ پرهیزگاری و مراقبت از گفتار و رفتار؛ اسیر نبودن در حصار هوا و هوس؛ توجه به تقوای فردی و جمعی	تقوا	
ارتباط قلبی با خدا؛ توکل داشتن به خدا و اطمینان یافتن به الطاف و مدد الهی؛ خواندن نماز اول وقت و مداومت بر ذکرگویی و احادیث؛ اصرار و پایداری در نیایش و دعا	توجه و یاد خدا	
اخلاص در عمل؛ استغفار و رزیدن از گناهان؛ تلاش برای تهذیب نفس و طهارت باطنی؛ تسلط یافتن بر نفس؛ تقویت کردن توانایی نبرد با خواسته‌های شهوانی و نفسانی	پالایش و خودسازی	
امام‌شناسی و شناخت معصومان (ع)؛ اعتقاد به نیازمند بودن همه انسان‌ها به وجود راهنمایان الهی؛ باور داشتن به نظارت ولی عصر (عج)؛ برقراری رابطه قلبی با ائمه اطهار و مدد گرفتن از آن بزرگواران	الگوپذیری از پیامبران الهی و اهل بیت (ع)	
فهم قرآن و انس با آن؛ آموختن قرآن کریم و تدبر در آیات آن؛ عمل کردن و پیروی از قرآن کریم	توجه به قرآن کریم	
معنویت، یک ضرورت مهم در زندگی بشر؛ فقدان معنویت و ترویج مادی‌گرایی؛ ضرورت استحکام بخشی معنویت در احاد جامعه؛ معنویت، حلقه مفقود شده در دنیای کنونی؛ وجود انحراف در زندگی بشر به دلیل نبودن معنویت	معنویت	
کسب تعالی معنوی؛ هدف قرار ندادن منافع دنیوی و مادی؛ جهت‌بخشی زندگی دنیوی بشر به سمت اهداف الهی؛ تلاش در راستای سعادت و کرامت انسانی	تعالی خواهی و کمال‌جویی	

مصادیق	کدگذاری باز	کدگذاری محوری
	<p>استقامت و صبوری در مقابل مصیبت‌ها؛ صداقت و یکسان بودن ظاهر و باطن؛ دعوت به سوی حق و دفاع کردن از ارزش‌ها؛ صبر و بردباری و تحمل سختی‌ها و مشکلات؛ شجاعت و ایثار و از خودگذشتگی؛ اخلاق نیکو و کرامت مداری؛ شکرگذار واقعی بودن و درک کردن مقام شکر؛ کسب فضایل اخلاقی، لازمه زندگی بشر؛ رعایت عدالت و انصاف؛ انتقادپذیری؛ تسلیم نشدن و صلابت در برابر وسوسه شیطان؛ خشوع و خویشتن داری</p>	<p>اخلاق محوری</p>
	<p>پویایی و نواندیشی به همراه تلاش علمی؛ دفاع از ارزش‌های اسلامی و انقلابی بودن؛ اعتلاطلبی و احساس عزت نفس در میان نخبگان مؤمن و پاکدامن؛ روحیه قوی و حفظ منزلت فردی؛ اعتمادبه‌نفس و دوری کردن از رفتارهای منفی با شأن انسانی؛ عشق به اسلام و انقلاب و روحیه دلسوزی و جهاد</p> <p>نجابت و کمک به یکدیگر؛ کوشا و پراکنگیزه و متعهد بودن؛ توانمندسازی و آموزش و تقویت نمودن پایه‌های علمی کشور؛ متعمق و منظم بودن و تأکید بر افزایش آگاهی از مسائل؛ تلاش در شکل دادن هویت نسل جدید؛ ممانعت طبع و پرشور و انگیزه بودن؛ اولویت‌بندی و خطرپذیری برای اقتدار علمی؛ آینده‌نگری و نگرش درست در حفظ گفتمان علمی</p>	<p>شاخصه‌های جویندگان دانش</p>
	<p>نوگرایی و ابتکار بر طبق ارزش‌های انقلاب؛ هدفمند عمل نمودن و پرهیز نمودن از تقلیدهای کورکورانه؛ اجتناب از خودباختگی و یأس؛ شکستن تهجر و جمود و جزمی‌گری؛ حرکت کردن در چارچوب ارزش‌ها؛ از بین بردن بن‌بست‌ها و حرکت در مسیر نوزایی و بهبود مستمر؛ تقویت روح خلاقیت و نوآوری؛ نوآوری علمی یعنی ایجاد علم به معنای واقعی؛ منافات داشتن نوآوری با تقلید</p>	<p>ابتکار علمی و نوآوری</p>
	<p>داشتن انضباط کاری؛ نظم مطلوب، هماهنگ با تقوا و هم‌راستا با آن؛ بهره‌گیری از نظم در امور؛ تأکید بر وارد شدن نظم به قلمروی زندگی خصوصی و اجتماعی</p>	<p>نظم و انضباط</p>
	<p>پی‌گیری خواسته‌های مردم در نظام اجتماعی؛ تلاش در مسیر تعالی مردم و کمک به آن‌ها؛ انسجام و اتحاد؛ مسئولیت‌پذیر بودن؛ ایستادگی و پایداری؛ فراهم کردن پایگاه‌های اجتماعی به منظور تعامل با مردم؛ نگرش و تفسیر ما از زندگی در رفتار اجتماعی ما بروز می‌کند؛ اجتناب از توجه کردن به مسائل حاشیه‌ای؛ همکاری و تعاون؛ حس یگانگی با مردم</p>	<p>تعامل با مردم</p>

مصادیق	کدگذاری باز	کدگذاری محوری
	<p>توجه داشتن به مسئولیت اجتماعی؛ تشویق به تلاش در انجام کار و ارزشمند دانستن این مهم؛ درست انجام دادن وظایف اجتماعی و مسئولیت‌ها؛ تعمیق و گسترش درک آگاهانه از مسئولیت‌ها و وظایف اجتماعی؛ مردمی بودن و ساده‌زیستی؛ دلسوز بودن در کار و در مسئولیت؛ نهادینه کردن فرهنگ سازمان‌ها براساس کرامت انسانی؛ رسیدگی و تفقد از زیردست؛ همکاری و جدیت در امور</p>	<p>وظایف اجتماعی</p>
	<p>عبادت بودن و عمل صالح بودن کار در فرهنگ اسلامی؛ باید کار را وظیفه انسانی بدانیم؛ فراهم ساختن اشتیاق به کار در جامعه؛ خدمت باید بدون توقع و صادقانه باشد؛ روحیه جهادی همراه با عمل به تکلیف و سخت‌کوشی است؛ کار باید مخلصانه و بدون خودنمایی باشد؛ ضرورت مشخص شدن جایگاه کار در بینش عمومی؛ روحیه جهادی یعنی مسابقه دادن در ارائه خدمت؛ کار حلقه مهم و اساسی در برطرف کردن نیازها؛ جهاد دانستن فعالیت کارگر؛ خدمت به مردم سرلوحه همه اهداف باشد؛ کار باید با نیت خدایی و در مسیر رضای خدا صورت گیرد</p>	<p>کار و فعالیت</p>
	<p>اعتدال و همراهی با عقلانیت و معنویت؛ تأکید بر میانه‌روی در انجام همه کارها و در همه ابعاد زندگی؛ اسلام مظهر و سرچشمه تعادل‌ورزی؛ میانه‌روی یعنی درگیر افراط نشدن در هیچ مسیری؛ میانه‌روی و اعتدال در گفتار، افکار و کردار؛ متعادل بودن در داشتن حب و بغض؛ هدف و رسالت انبیا برقراری عدل و اعتدال</p>	<p>اعتدال‌ورزی در همه امور</p>
	<p>اهتمام مسئولان به بسط عدالت اقتصادی در همه امور؛ اهمیت فراوان دوری کردن مسئولان دولتی از ولخرجی و تجمل‌گرایی و اسراف و نزدیک شدن به رعایت اندازه؛ ضرورت سوق دادن مردم به قناعت‌ورزی و تدبیر و مدیریت در مصرف؛ دست‌گیری کردن از ضعفا؛ تأمین شایسته معیشت</p>	<p>عدالت محوری</p>
	<p>قطع وابستگی به دیگران از طریق به کار گرفتن ذهن‌های خلاق در اقتصاد؛ افزایش تولیدات علمی و تکیه بر فراگیری دانش موردنیاز در عرصه اقتصاد؛ اقتصاد پایدار و قوی در سایه وابستگی دانش و کار به یکدیگر؛ مبتنی بودن اقتصاد بر پایه‌های دانش؛ تولید علمی و فراگیری دانش لازم در اقتصاد حلقه اساسی پیشرفت</p>	<p>جهت‌دهی علمی در امور اقتصادی</p>

مصادیق	کدگذاری باز	کدگذاری محوری
	<p>ضرورت حمایت از کار و سرمایه ایرانی؛ قدرتمندی در سایه خودکفایی و تولید ملی؛ پرهیز از حرص و طمع، هوس رانی و تفاخر؛ اجتناب از بی بصیرتی در شناخت شرایط از جمله شرایط اقتصادی؛ اجتناب از تجمل گرایی و رعایت ارزش های اخلاقی؛ پرهیز و اجتناب از مصرف کالاهای غیرایرانی و تأکید بر استفاده از کالای داخلی؛ اجتناب از مصرف گرایی و توقعات بالا</p>	<p>بصیرت و شناخت شرایط اقتصادی</p>
	<p>کار، عامل اصلی برطرف ساختن نیازها؛ دوری کردن از بیکاری و اجتناب از ضعف در مهارت آموزی؛ کار باید وظیفه انسانی دانسته شود؛ پیدا کردن جایگاه اصلی کار در بینش عمومی؛ کار در منطق اسلامی عمل صالح و عبادت است</p>	<p>کار مستمر و اجتناب از بیکاری</p>
	<p>رعایت کردن حدود مصرف؛ جلوگیری از اسراف و رعایت قناعت؛ ضرورت توجه مسئولان در مصرف انرژی و کالا در امور اداری و سازمانی؛ وظیفه همه مسئولان اعم از اقتصادی و اجرایی و فرهنگی به اهتمام داشتن انضباط در مصرف؛ مصرف کردن به اندازه</p>	<p>پرهیز از اسراف</p>
	<p>استحکام بخشی به معنویت و تدین و افزایش دادن روح ایمان در اقتصاد جامعه؛ پرهیز از بی توجه بودن به دستورات اقتصادی اسلام و موضوع درآمدهای حلال و حرام؛ تعریف اسراف و شناسایی مصادیق آن؛ شاکر بودن، فضیلت بزرگ اخلاقی؛ ضرورت فرهنگ سازی در موضوع مصرف و قناعت</p>	<p>توجه به اخلاق در اقتصاد</p>
	<p>خانواده مکانی برای چشیدن طعم محبت و زندگی؛ ضرورت مواظبت و مراقبت از خانواده؛ رفتار عادلانه و مهربانی و تعامل با اعضای خانواده؛ اشتباه بزرگ افراد دریغ نمودن آغوش پرمهر مادر در تربیت؛ آغوش پر از محبت مادر بهترین روش برای تربیت فرزند و منطبق با طبیعت بشری زنانه</p>	<p>جایگاه مهم خانواده</p>
	<p>جایگاه متزلزل زن و خانواده در سبک زندگی غربی؛ پیامدهای زیان بار ناشی از بی توجهی به خانواده در فرهنگ غرب؛ شاخص های اساسی فرهنگ غرب؛ بی توجهی به نهاد خانواده و نقش مادر در انسان سازی و رشد بینش فرزندان؛ اصلی ترین وسیله نفوذ غربی ها در میان ملت ها متزلزل خانواده است؛ متلاشی شدن و از هم گسیخته بودن خانواده ها در غرب</p>	<p>تزلزل خانواده در غرب</p>

مصادیق	کدگذاری باز	کدگذاری محوری
	<p>فرهنگ غربی و ترویج بی‌هویتی، فروپاشی و اضمحلال خانواده، رهاشدگی و آزادی جنسی، فقدان محبت و عشق در خانواده؛ عنصر اصلی در تشکیل و حفظ نهاد خانواده، زن است؛ بی‌هویتی بالای دامن‌گیر نسل‌های کشورهای غربی؛ اهمیت دانستن اینکه حجاب و عفاف مانع پیشرفت است، توطئه غربی‌هاست؛ برنامه‌ریزی فرهنگ غرب برای دشمنی و عنادورزی با ارزش‌ها و اخلاق، عادی جلوه دادن گناه و ترویج فساد؛ طرح و برنامه غربی‌ها برای خدشه‌دار کردن ارتباط میان حجاب و پیشرفت</p>	<p>حجاب بانوان</p>
	<p>پرهیز از تجمل‌گرایی و توجه به تقوا در موضوع ازدواج؛ اجتناب از اتخاذ معیارهای غلط در ازدواج؛ تأکید بر اهمیت موضوع ازدواج و ضرورت فراهم ساختن شرایط ازدواج آسان؛ در خواست مهریه‌های سنگین امری ناپسندیده و مصداق دادوستد پولی در ازدواج</p>	<p>اهمیت ازدواج</p>
	<p>گرایش به تجمل‌گرایی و مدگرایی یعنی رخنه کردن یک انحراف بزرگ در جامعه؛ یک نمونه تأسف بار مدگرایی: افراط در نمایش دادن و آرایش کردن مردان و زنان؛ ضرورت بی‌اعتنایی بانوان به مدهای غربی و تلاش در مسیر اندیشه‌ورزی؛ آرمان‌خواهی و متفکر بودن و اندیشه‌ورزی زنان جوامع سوم هرگز مطلوب دشمن نیست؛ مفید بودن فعالیت‌های اجتماعی بانوان، ولی شایسته نبودن استنکاف از آوردن فرزند به دلیل فعالیت‌های بیرون از خانه</p>	<p>نکوهش مدگرایی</p>
	<p>زمان‌شناسی و قدرت تحلیل شرایط و موقعیت‌ها؛ اهمیت روشنگری در شرایط خفقان و خاموشی؛ بصیرت افزایی به‌منظور کوتاه کردن دست فتنه؛ شکست به دلیل فقدان بصیرت در فضای آشوب و فتنه</p>	<p>بصیرت سیاسی و آگاهی از شرایط</p>
	<p>جدی دانستن تهدیدها علیه اسلام و نظام؛ شایعه‌پراکنی و بداخلاقی رسانه‌ای وسیله‌ای کتیف برای اهداف و اغراض سیاسی؛ استکبارستیزی و تلاش برای پیشرفت و عزت جهان اسلام؛ واقع‌گرایی و ایجاد نکردن وحشت و رعب در میان مردم؛ ظلم‌ستیزی و مرام دفاع از مظلومان؛ حرکت‌های اصیل انقلابی در مسیر بقای کشور و اقتدار بین‌المللی</p>	<p>ظلم‌ستیزی</p>
	<p>آمادگی همه‌جانبه در سایه تلاش دسته‌جمعی همه افراد جامعه؛ اهمیت اعتماد متقابل میان دستگاه‌ها و مردم؛ اعتماد مردم، سرمایه مهم و اصلی نظام؛ اجتناب مسئولان از اشرافی‌گری و ضرورت ساده‌زیستی</p>	<p>اقتدار سیاسی</p>

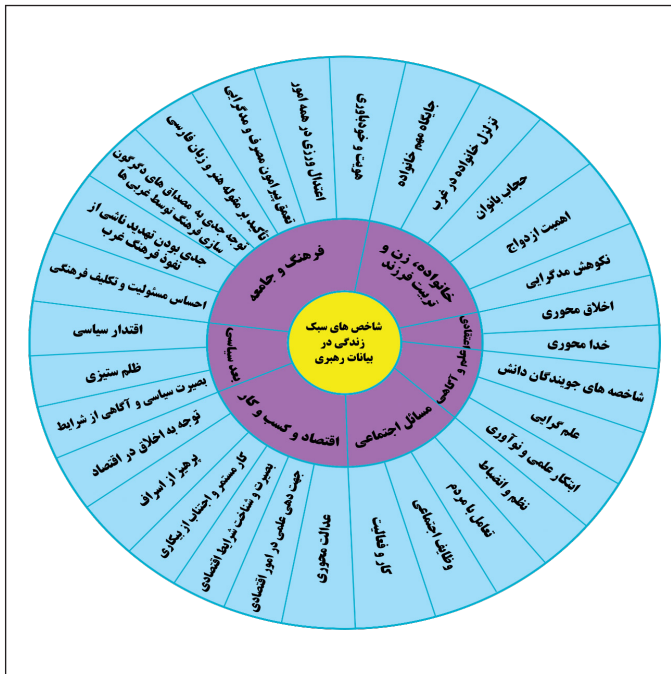
کدگذاری محوری	کدگذاری باز	مصادیق
احساس مسئولیت و تکلیف فرهنگی	وظیفه خطیر اندیشمندان و نخبگان و جوانان برای کار فرهنگ‌سازی؛ بررسی کردن و عدم تقلید از فرهنگ غیراسلامی؛ تدریجی بودن کار فرهنگی و دفعی نبودن امور فرهنگی؛ رسالت فرهنگ‌سازان و تصحیح نمودن ارتباطات فرهنگی براساس فرهنگ اسلامی	
جدی بودن تهدید ناشی از نفوذ فرهنگ غرب	فرهنگ غرب، مبتنی بر تهاجم است و یک فرهنگ مهاجم است؛ فرهنگ غرب، همچون شبکه‌ای از خصوصیات مهاجم و نفوذکننده؛ هدف زندگی در فرهنگ غربی فاصله گرفتن از تعالی روحی و آرمان‌های معنوی و دنبال کردن ثروت و پول؛ تغییر کردن تاریخ ملت‌ها و کشورها به واسطه ورود فرهنگ غربی	
تأکید بر مقوله هنر و زبان فارسی	هنر، رساترین ابزار برای انتقال مفاهیم؛ هنر بهترین ابزار برای انتقال مفاهیم و پیام؛ غنی بودن و ظرفیت فراوان ادبیات فارسی؛ هنر حقیقتی فاخر و مسئولیت‌زا؛ ترکیب‌پذیری و شیوایی زبان فارسی؛ تجلی هنر در فیلم و نمایش و شعر و ادبیات	
تعمق پیرامون مصرف و مدگرایی	اجتناب از برداشت‌های سطحی و کوتاه‌نظر درباره مدگرایی و تجدد؛ تحمیل مد در قالب برداشت غلط از مفهوم تجدد؛ تقلید تأسف بار از غرب، با سوءبرداشت از مفهوم تجدد؛ تجدد واقعی در مثنی ظاهری و تفکر متعادل بروز می‌یابد	
هویت و خودباوری	معنویت، پیوند میان هویت اسلامی و دینی؛ ضرورت یکپارچگی اقوام مختلف با یکدیگر؛ توجه به هویت اسلامی و انقلابی؛ ارج نهادن به هویت ملی و حفظ آن؛ واقع‌بینی و توجه به نکات مثبت و منفی فرهنگ غرب	

کدگذاری انتخابی

شکل‌گیری مؤلفه‌ها در مرحله قبلی صورت گرفت. حال در این مرحله، مؤلفه‌های به دست آمده از مراحل قبلی را مورد کنکاش دقیق‌تری قرار می‌دهیم تا بتوانیم اشتراکات آن‌ها را شناسایی کنیم و نیز بر اساس این وجوه مشترک، آن‌ها را در دسته‌بندی‌های کلی‌تر جای می‌دهیم تا به صورت محدودتری درآیند.

متغیر مستقل	ابعاد (Dimensions)	مؤلفه‌ها (Components)
سبک زندگی در بیانات رهبری	اعتقادی	اخلاق محوری
		خدای محوری
	علم و آگاهی	شاخصه‌های جویندگان دانش
		علم‌گرایی
		ابتکار علمی و نوآوری
	مسائل اجتماعی	نظم و انضباط
		تعامل با مردم
		وظایف اجتماعی
		کار و فعالیت
	اقتصاد و کسب‌وکار	عدالت محوری
		جهت‌دهی علمی در امور اقتصادی
		بصیرت و شناخت شرایط اقتصادی
		کار مستمر و اجتناب از بیکاری
		پرهیز از اسراف
		توجه به اخلاق در اقتصاد
	بعد سیاسی	بصیرت سیاسی و آگاهی از شرایط
		ظلم‌ستیزی
		اقتدار سیاسی
	فرهنگ و جامعه	احساس مسئولیت و تکلیف فرهنگی
		جدی بودن تهدید ناشی از نفوذ فرهنگ غرب
		توجه جدی به مصداق‌های دگرگون‌سازی فرهنگ توسط غربی‌ها
		تأکید بر مقوله هنر و زبان فارسی
		تعمق پیرامون مصرف و مدگرایی
		اعتدال‌ورزی در همه امور
		هویت و خودباوری
	خانواده، زن و تربیت فرزند	جایگاه مهم خانواده
		تزلزل خانواده در غرب
حجاب بانوان		
اهمیت ازدواج		
نکوهش مدگرایی		

با توجه به مراحل قبلی و مؤلفه‌هایی که از دل بیانات رهبری معظم پیرامون سبک زندگی، استخراج شد، طبیعتاً تصویر پربارتر و غنی‌تری از مؤلفه‌ها و مفاهیم را می‌توان از بیانات ایشان پدیدار نمود. از این رو در این مرحله تلاش می‌کنیم تا در راستای تکوین نظریه، یافته‌های قبلی را مورد پالایش قرار دهیم و تجزیه و تحلیل پایانی را به صورت الگو مدون سازیم.



شاخص‌های سبک زندگی در بیانات رهبری (مدظله)

نتیجه‌گیری

یکی از عرصه‌های مهم و اثرگذار که نیازمند توجه جدی همگان است، سبک زندگی است. اگر سبک زندگی افراد، مسیر درست و حقیقی خود را طی نکند، نتیجه‌ای جز نابودی و هدر رفتن استعدادها را در پی نخواهد داشت؛ ولی اگر سبک زندگی به‌درستی انتخاب شود، می‌تواند زمینه‌ای برای رشد و تعالی تمدن اسلامی باشد. از این رو، سبک زندگی افراد و مسیری که طی آن برمی‌گزینند، تأثیرات ارزنده‌ای بر زندگی آن‌ها خواهد گذاشت. به کارگیری و استفاده از مفهوم سبک زندگی، در درک تحولات فرهنگی پنهان و نگران‌کننده

تهدیدات فرهنگی بسیار کاربردی می‌نماید. سبک زندگی محلی است که بروز هویت‌های نوظهور را که قصد انجام رفتارهای متمایز از فرهنگ غالب را دارند تا به نتایج و اهداف موردنظر خود نزدیک شوند، امکان‌پذیر می‌سازد؛ زیرا این رفتارهای جدید از نظر کنش‌گران کم‌هزینه است و مجازات‌ها و عواقب رسمی و غیررسمی از سوی متولیان فرهنگ رسمی و حاملان فرهنگ حاکم (و تا حدودی سنتی) را کمتر به دنبال دارد؛ بنابراین نسل‌های جدید یا گروه‌های تحول‌خواه و مدرن از طریق تغییر ماهیت، جهت و محتوای رفتارهای فراغتی و تفریحی و مصرفی خود در فضاهای باز به شیوه آسان‌تری عمل می‌کنند و نگرانی جدی در خصوص احتمال طرد یا ایجاد تنش در هنگام نمایش این رفتارهای جدید خود را ندارند. به همین سبب، نیروهای رقیب یا حریف نظام فرهنگی موجود نیز از طریق رسانه‌ها، دستگاه‌های اطلاع‌رسانی و سایر ابزارها قصد اثرگذاری بر این حوزه را دارند. به‌هرحال، صرف‌نظر از وجود تعمد و برنامه‌ریزی در ایجاد تغییرات رفتاری یا اتخاذ فرضیه مبنی بر طبیعی بودن چنین تغییراتی و فقدان نیرو و عقبه برای این تحولات، نفس بروز این تغییرات همواره می‌تواند در تغایر و تباین با نظام فرهنگی موجود باشد (حاجیانی، ۱۳۸۶).

رهبر معظم انقلاب، تأکید ویژه‌ای بر این موضوع داشته و ابعاد مختلفی از آن را مطرح نموده و اهتمام ویژه‌ای به مفهوم‌سازی و کاربردی نمودن موضوع سبک زندگی داشته‌اند. ایشان بارها و بارها در جلسات مختلف و خطاب به اقشار مختلف مردم و نیز خطاب به مسئولین نهادهای مختلف، بر اهمیت این موضوع تأکید نمودند و پیشتر نیز در بیانیه گام دوم انقلاب، مقوله سبک زندگی را موردبررسی قرار داده‌اند.

رهبری معظم، همواره اندیشمندان جامعه و عالمان و نخبگان دلسوز را خطاب قرار داده و به غافل نشدن از این موضوع و کار و تلاش در این حوزه فراخوانده‌اند.

با توجه به اهمیت این موضوع، نویسندگان این مقاله تلاش نمودند تا شاخص‌های سبک زندگی در بیانات رهبر معظم انقلاب را احصا و بررسی نمایند. در این زمینه، پیشنهادهای زیر مطرح می‌شود:

پیشنهادها

پیشنهادهای زیر را می‌توان بیان نمود:

۱. سبک زندگی مقوله بسیار مهمی است که نیازمند توجه مسئولان در بخش‌های مختلف جامعه است. یکی از اثرگذارترین این بخش‌ها، نهادهای آموزشی و پرورشی است که در رأس آن‌ها آموزش و پرورش و دانشگاه‌ها قرار دارند. در این راستا ضرورت دارد که مباحث آموزشی

درباره سبک زندگی و مبانی آن به دانش آموزان آموزش داده شود و مسائلی که سبک زندگی ایرانی-اسلامی را مورد تهدید قرار می‌دهد، برای آن‌ها بازکاوی گردد. بدون شک این موضوع مهم باید به‌طور ریشه‌ای و از سال‌های نخستین آموزش، به مخاطبان یاد داده شود و از آن‌ها خواسته شود تا در این زمینه تفکر و تعمق کنند.

۲. عنصر بسیار مهمی که در سبک زندگی، خود را نشان می‌دهد، موضوع فرهنگ و مسائل مربوط به آن است. همان‌طور که قبلاً نیز بیان شد، ریشه و اساس شکل‌گیری بسیاری از شاخص‌های سبک زندگی، مبتنی بر فرهنگ است. از این‌رو متولیان فرهنگی کشور باید به وحدت رویه و انسجام فکری در حوزه سبک زندگی برسند. به‌عبارت‌دیگر باید نهادهای مختلفی که داعیه‌دار بحث فرهنگ در کشور هستند، همچون وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، شورای عالی انقلاب فرهنگی، سازمان تبلیغات اسلامی و سایر نهادهای مسئول، در نشست‌های تخصصی و در کارگروه‌های ویژه خود به‌صورت علمی این مباحث را پیگیری نمایند و در قالب فوریت‌هایی با محدوده زمانی مشخص، آن را به‌صورت عملیاتی درآورند. بدیهی است که چنانچه فرایند بازخوردگیری وجود نداشته باشد، این نهادها هرگز نمی‌توانند مسئولیت خود را به نحو احسن انجام دهند؛ بنابراین باید برنامه‌ای تدوین گردد که در چارچوب آن، نهادهای ذی‌ربط ملزم به پاسخگویی در این زمینه باشند و به عبارت روشن‌تر، توضیح دهند که در زمینه عملی نمودن شاخص‌های سبک زندگی، دقیقاً چه فعالیت‌هایی را انجام داده‌اند.

۳. از جمله نهادهای بسیار مهمی که نقش اساسی در عملیاتی کردن شاخص‌های سبک زندگی دارند، متولیان اقتصادی و مسئولان نهادهای مالی و اعتباری می‌باشند. برای مثال، بانک‌ها با ارائه دادن وام مربوط به ازدواج و جهیزیه، می‌توانند در فراهم نمودن شرایط کسب‌وکار و نیز تسهیل امر ازدواج، بسیار کارگشا باشند.

۴. مطالعات تطبیقی و بررسی تجارب دیگران در هر فعالیت علمی که می‌خواهد به فرایندی عملی تبدیل شود، راه‌حلی کلیدی است. موضوع سبک زندگی نیز از این امر مستثنا نیست. بدیهی است که مطالعات تطبیقی در کشورهای اسلامی و غربی و بررسی تجارب آن‌ها در زمینه‌هایی که به موفقیت رسیده‌اند، بسیار مهم است. در این راستا می‌توان برای زوج‌های موفق و کسانی که دغدغه پیاده‌سازی سبک زندگی ایرانی-اسلامی را دارند، زمینه‌ای را فراهم کرد که در قالب فرصت‌های مطالعاتی، به مناطق مختلف سفر کنند و از دستاوردهای موفق آن‌ها در این زمینه استفاده کنند و آن‌ها را در کشور پیاده‌سازی نمایند.

منابع

- ۱- استراوس، آنسلم و کوربین (۱۳۸۷)، *اصول و روش تحقیق کیفی، نظریه‌مبنایی، رویه‌ها، شیوه‌ها*، ترجمه: بیوک میرزایی، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۲- بهادری، علی، (۱۳۹۷)، «پژوهش کیفی داده بنیاد، کدگذاری و اهمیت، مراحل و شیوه اجرای آن در کارورزی دانشگاه فرهنگیان»، *دوفصلنامه راهبردهای نوین تربیت معلمان*، س ۴، ش ۵.
- ۳- بودریار، (۱۳۸۹)، *جامعه مصرفی*، ترجمه: پیروز ایزدی، تهران: ثالث.
- ۴- حاجیانی، ابراهیم، (۱۳۸۶)، «سبک زندگی و مطالعات راهبردی»، *پژوهشنامه پژوهشکده تحقیقات استراتژیک*، ش ۱۱.
- ۵- سخنرانی مقام معظم رهبری در جمع مردم خراسان شمالی، ۲۳ مهر ۱۳۹۱.
- ۶- سیدمن، استیون، (۱۳۸۶)، *کشاکش آرا در جامعه‌شناسی*، ترجمه: هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- ۷- عیدی‌زاده، رضا و احمدی بلوطکی، حاجی محمد، (۱۳۹۷)، «مطالعه رابطه استفاده از شبکه‌های اجتماعی واتساپ و تلگرام با سبک زندگی دانشجویان رشته‌های علوم اجتماعی دانشگاه آزاد اسلامی واحد علوم تحقیقات تهران»، *مطالعات جامعه‌شناسی*، س ۱۰، ش ۳۸.
- ۸- مجد، علی‌اکبر، (۱۳۸۹)، «سبک زندگی جوانان ساکن شهر مشهد»، *پایان‌نامه دکتری*، دانشکده ادبیات دانشگاه فردوسی.
- ۹- منصوریان، یزدان، (۱۳۸۶)، *گراند تئوری چیست و چه کاربردی دارد*، ویژه‌نامه همایش علم اطلاعات و جامعه‌اطلاعاتی، اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- ۱۰- مهرابی، امیر، حسین خنیفر، علینقی امیری، حسن زارعی متین و غلامرضا جندقی، (۱۳۹۰)، «معرفی روش‌شناسی نظریه داده‌بنیاد برای تحقیقات اسلامی (ارائه یک نمونه)»، *مدیریت فرهنگ سازمانی*، س ۹، ش ۲۳.
- 11- Bethany D. Frampton, Jeffrey T. Child (2013) Friend or not to friend: Coworker Facebook friend requests as an application of communication privacy management theory, *Computers in Human Behavior* 29, 2257–2264
- 12- Cohen, S., & Wills, T. A. (1985). Stress, social support, and the buffering hypothesis, *Psychological Bulletin*, 98, 310-357
- 13- Ellison, N. B., Steineld, C., & Lampe, C. (2007). The benefits of Facebook "Friends:" Social capital and college students' use of online social network sites. *Journal of Computer-Mediated Communication*, 12(4), 1143–1168.
- 14- Grosseck, Gabriela, Ramona, Bran, Laurentiu, Tiru (2011) Dear teacher, what should I write on my wall? A case study on academic uses of Facebook, *Procedia Social and Behavioral Sciences* 15, 1425-1430
- 15- Hew, K.F. (2011). Students' and teachers' use of Facebook. *Computers in Human Behaviour*. Article available at doi:10.1016/j.chb.2010.11.020.
- 16- Mirowsky, J. & Ross, C. E. (1989). *Social causes of psychological distress*. Hawthorne, NY: Aldine De Gruyter
- 17- Shu-Chu Sarrina Li (2013) Lifestyle orientations and the adoption of Internet-related technologies in Taiwan, *Telecommunications Policy*, Available online 29 April 2013.

REFERENCES

- 1- Bahadori, Ali, (2018), Pajooresh Keyfi Dadeh Bonyad Kodgozari va Ahamiyyat Marahel va Shiveh Ejraye an dar Karvarzi Daneshgah Farhangiyan (Qualitative research of foundation data, coding and its importance, steps and implementation method in Farhangian University's internship), two-quarter magazine of new teacher training strategies, Vol. 4, No. 5.
- 2- Baudrillard, (2010), Jameah Masrafi (Consumer Society), translated by Pirouz Izadi, Tehran: Thaleth.
- 3- Bethany D. Frampton, Jeffrey T. Child (2013) Friend or not to friend: Coworker Facebook friend requests as an application of communication privacy management theory, *Computers in Human Behavior* 29, 2257–2264
- 4- Cohen, S., & Wills, T. A. (1985). Stress, social support, and the buffering hypothesis, *Psychological Bulletin*, 98, 310-357
- 5- Eidzadeh, Reza and Ahmadi Balootaki, Haji Mohammad, (2018), "Study of the relationship between the use of social networks of WhatsApp and Telegram and the lifestyle of social science students of the Islamic Azad University, Research Sciences Unit of Tehran", *Sociological Studies*, Vol. 10, No. 38.
- 6- Ellison, N. B., Steineld, C., & Lampe, C. (2007). The benefits of Facebook "Friends:" Social capital and college students' use of online social network sites. *Journal of Computer-Mediated Communication*, 12(4), 1143–1168.
- 7- Grosseck, Gabriela, Ramona, Bran, Laurentiu, Tiru (2011) Dear teacher, what should I write on my wall? A case study on academic uses of Facebook, *Procedia Social and Behavioral Sciences* 15, 1425-1430
- 8- Hajiani, Ebrahim, (2016), *Sebk Zendegi va Motaleat Rahbordi (Lifestyle and strategic studies)*, research journal of the Strategic Research Institute, No. 11.
- 9- Hew, K.F. (2011). Students' and teachers' use of Facebook. *Computers in Human Behaviour*. Article available at doi:10.1016/j.chb.2010.11.020.
- 10- Majd, Ali Akbar, (2010), *Sebke Zendegi Javanan Sakene Shahre Mashhad (The lifestyle of the youth living in Mashhad)*, PhD thesis, Faculty of Literature, Ferdowsi University.
- 11- Mansourian, Yazdan, (2007), What is Grounded Theory and what is its application? Special issue of Information Science and Information Society Conference, Isfahan: Isfahan University.
- 12- Mehrabi, Amir, Hossein Khanifar, Alinaqi Amiri, Hasan Zarei Mateen and Gholamreza Jandaghi, (2011), Moarrefi Raveshshenasi Nazariyeh Dade Bonyad beraye Tahqiqat Eslami (Introducing the methodology of database theory for Islamic research (presenting an example)", *Organizational Culture Management*, Vol.9, No. 23.
- 13- Mirowsky, J. & Ross, C. E. (1989). Social causes of psychological distress. Hawthorne, NY: Aldine De Gruyter
- 14- Seidman, Steven, (2007), *Keshakesh Aara dar Jameah Shenasi (Conflict of Opin-*

ions in Sociology), translated by: Hadi Jalili, Tehran: Ney Publishing.

15- Shu-Chu Sarrina Li (2013) Lifestyle orientations and the adoption of Internet-related technologies in Taiwan, Telecommunications Policy, Available online 29 April 2013.

16- Strauss, Anselm and Corbin (2019), Osoul va Ravesh Tahghigh Keyfi Nazariyeh Mabnayi Raviyyeha Siveha (Principles and Method of Qualitative Research, Basic Theory, Procedures, Methods), Translation: Bieuk Mirzaei, Tehran: Research Institute of Humanities and Cultural Studies.

17- The Supreme Leader's speech to the people of North Khorasan, Mehr 23, 2011.



DOR: 20.1001.1.27833542.1401.2.5.1.4

ANALYZING THE EDUCATIONAL TEACHINGS OF SURAH YUNUS DUE TO THE QURAN AND HADITH WITH EMPHASIS ON THE OPINIONS OF AYATOLLAH JAVADI AMOLI

(Received: 2022-02-25 / Accepted: 2022-07-14)

Fatimah Afrasiabi¹

Mehdi Akbarnejad²

Ali Molavi³

ABSTRACT

Spiritual Upbringing (Tarbiyat) is any activity quided by God, prophets and the Awliya' (friends of Allah), in order to influence the cognition, attitude, morals, and behavior of a person, based on predetermined goals. Almighty God sent the prophets to guide and educate people so that, with seriousness, they can advance humanity on the path of tarbiyat and perfection. Surah Yunus is also full of educational teachings for the modern-thinking generation of Muslims in today's society. The current research has analyzed some of these teachings based on the needs of contemporary man in the direction of moving towards perfection and salvation from the concerns of the material world, through the descriptive-analytical method and library-software resources and referring to the verses of the Quran and traditions and the sayings of religious elders, and has achieved these results: God is not in a hurry to punish the oppressors, so to give them last warning or an opportunity to return, the system of existence is not compatible with oppression, not being attached to the mortal world and using opportunities correctly, the need to use divine blessings in the way of perfection, the reflection of human behavior in the world, the Qur'an is a factor for guidance and mercy and healing of diseases, the goodness of joy and happiness by enjoying the blessings of divine knowledge, revelation and teachings, the enjoyment of the Awliya' (friends of Allah) with human perfection and happiness, and timely repentance that saves from divine punishment.

KEYWORDS: Surah Yunus, Spiritual Upbringing (Tarbiyat), Enjoyment, Hurry, Educational Teachings, Ayatollah Javadi Amoli.

1- PhD student, Quran and Hadith Sciences, Ilam University, Ilam, Iran, (corresponding author), Email: f.afraziabi1356@gmail.com

2- Professor in Department of Quranic and Hadith Sciences, Ilam University, Ilam, Iran, Email: m.akbarnejad@ilam.ac.ir

3- PhD student, Medicine, Ilam University, Ilam, Iran, Email: ali.re.mo.1382@gmail.com



واکاوی آموزه‌های تربیتی سوره یونس (ع) در قرآن و حدیث با تأکید بر نظرات آیت‌الله جوادی آملی

(تاریخ دریافت: ۱۴۰۰/۱۲/۰۶ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۱/۰۴/۲۳)

فاطمه افراسیابی^۱

مه‌دی اکبر نژاد^۲

علی مولوی^۳

چکیده

تربیت، هرگونه فعالیتی از طرف خداوند، انبیا و اولیا، به‌منظور اثرگذاری بر شناخت، نگرش، اخلاق، و رفتار فرد، بر اساس اهداف از پیش تعیین شده است. خداوند متعال، پیامبران را برای هدایت و تربیت انسان‌ها فرستاد تا، با جدیت، بشریت را در مسیر تربیت و کمال پیش ببرند. سوره یونس (ع) نیز سرشار از آموزه‌هایی تربیتی برای نسل نواندیش اسلامی در جامعه کنونی است. پژوهش حاضر با روش توصیفی-تحلیلی و منابع کتابخانه‌ای-نرم‌افزاری و استناد به آیات قرآن و روایات و کلام بزرگان دین، برخی از این آموزه‌ها را براساس نیاز انسان معاصر در جهت حرکت به سوی کمال و رهایی از دغدغه‌های دنیای مادی واکاوی کرده و به این نتایج دست یافته است: عجله نداشتن خداوند در مجازات ظالمان به دلیل فرصت بازگشت یا اتمام حجت، سازگار نبودن نظام هستی با ظلم، دل‌بسته نبودن به دنیای فانی و استفاده صحیح از فرصت‌ها، لزوم به‌کارگیری نعمت‌های الهی در جهت کمال، انعکاس رفتارهای انسان در دنیا، قرآن عاملی برای هدایت و رحمت و شفای بیماری‌ها، نیکو بودن فرح و شادمانی به‌واسطه برخورداری از نعمت وحی و آموزه‌ها و معارف الهی، برخورداری اولیای الهی از کمال و سعادت بشری و توبه به‌موقع که نجات‌دهنده از عذاب الهی است.

کلیدواژه‌ها: سوره یونس (ع)، تربیت، تفریح، عجله، آموزه‌های تربیتی، آیت‌الله جوادی آملی.

۱- دانشجوی دکتری، علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران، (نویسنده مسئول)، پست الکترونیکی: f.afraziaby1356@gmail.com

۲- استاد گروه علوم قرآن و حدیث، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران، پست الکترونیکی: m.akbarnezhad@ilam.ac.ir

۳- دانشجوی دکتری، پزشکی، دانشگاه ایلام، ایلام، ایران، پست الکترونیکی: ali.re.mo.1382@gmail.com



۱. مقدمه

تربیت انسان از موضوعاتی است که همواره مورد توجه جوامع انسانی بوده و هست؛ زیرا نقش اساسی در رشد و تعالی فرد و جامعه دارد. این نقش چنان برجسته و انکارناپذیر است که برخی گفته‌اند انسان بودن انسان نیز درگرو تربیت اوست. پیامبران، نخستین انسان‌هایی بودند که تربیت و هدایت دیگران را، یکی از وظایف اصلی خود قرار دادند. از جمله پیامبرانی که خداوند برای رشد بشریت به سوی تربیت و کمال فرستاد، حضرت یونس (ع) بود که خداوند متعال در مورد مقام رسالت ایشان می‌فرماید: «وَإِنْ يُونُسَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ» (صافات: ۱۹۳): «و یونس از پیامبران بود». او از انبیایی بود که خداوند برای هدایت و تربیت مردم فرستاد، اما جمعیت زیادی در برابر دعوت او مقاومت کردند، به طوری که با غضب، به سفر دریایی روی آورد. هنگامی که یونس از آن‌ها مایوس شد، به پیشنهاد ابدی، آن‌ها را نفرین کرد، در حالی که عالمی نیز در میان آن گروه بود که به یونس پیشنهاد دعا کردن در حق قوم خود و دادن فرصت برای ارشاد بیشتر را می‌داد؛ ولی یونس از میان قوم خود بیرون رفت. قوم او که صدق گفتارش را بارها آزموده بودند، گرد مرد عالم اجتماع کردند و با دیدن نشانه‌های عذاب، فرصت را غنیمت شمرده و به رهبری عالم از شهر بیرون رفتند، در حالی که دست به دعا و تضرع برداشته و اظهار ایمان و توبه کردند و به جستجوی پیامبر خویش برخاستند. از آنجا که این بازگشت به سوی پروردگار، به موقع و با آگاهی و اخلاص بود، نشانه‌های عذاب برطرف شد و آرامش به سوی آن‌ها بازگشت. پس از این ماجرا و بازگشت یونس، او را از جان‌ودل پذیرا گشتند (طبرسی، بی تا، ۳: ۹۸).

سوره‌ای در قرآن به نام این پیامبر نازل شده است که سرشار از آموزه‌ها و نکات تربیتی برای نسل نواندیش اسلامی است. انسان معاصر نیز به دلیل سطح بالای ارتباطات و دغدغه‌های روزمره، بسیار نیازمند به کارگیری این نکات تربیتی است تا بتواند از نعمت‌های الهی در جهت رسیدن به هدف واقعی زندگی مدد بگیرد، نه برای کسب لذات ظاهری؛ اقاعدتاً اگر این اعتقاد در زندگی حاکم شود، انسان می‌تواند به سوی کمال حرکت کند و به تدریج قابلیت‌های خود را آشکار کند و به معنای انسانیت واقعی نزدیک شود. البته پیمودن این مسیر برای انسان امروز به دلیل تعلق به دغدغه‌های فراوان دنیای مادی سخت‌تر است؛ زیرا به فعلیت رساندن بالقوه‌ها، نیازمند شکیبایی، تعقل، فهم شرایط زمانه و ... است. از این رو در این پژوهش، برخی آموزه‌های تربیتی سوره یونس (ع) بر مبنای نیاز روز که در جامعه کنونی برای نسل جدید ضرورت تحقیق دارد واکاوی می‌شود تا مشخص شود که این آیات برای مخاطبان خود در هر عصری در صدد تبیین چه نکات تربیتی است.

۲. پیشینه تحقیق

۱. پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان «بررسی ساختاری و محتوایی سوره یونس (ع) در قرآن» از نسرين اخلاصی، در سال ۱۳۹۷، دانشگاه علوم قرآنی مشهد، بارانمایی احمد زارع دینی، انسجام آیات سوره یونس را با تأکید بر تفاسیر «النظم الدرر فی تناسب الآيات و السور»، «فی ظلال القرآن»، «مجمع البيان» «الميزان»، «نمونه» و «تسنیم» تحلیل کرده است.

۲. رساله دکتری تخصصی با عنوان «زیباشناسی سوره های منتخب با نام انبیا (مطالعه موردی: یونس، هود، ابراهیم و نوح)» از صادق غفارپور، در سال ۱۳۹۹، دانشگاه فردوسی مشهد، با راهنمایی عباس عرب، مقوله گفتمان در این سوره ها را بررسی می کند و نتیجه می گیرد که برانگیختن عاطفه ها و شوراندن درون از جمله ابزارهای زیباشناسی در این سوره هاست. از میان چهار اصل تصویرپردازی کلاسیک در سوره های مورد بحث، سه اصل تناسب، وضوح و حقیقت در سطح عالی مشهود بود، ولی اصل تقیید به آن به علت قدیم بودن قرآن و تصاویر ذهنی آن در تصویرپردازی های این سوره ها قابل بررسی نیست و برای متون پس از آن نیز در حقیقت تقلیدی از برخی از تصاویر هنری قرآن است.

۳. رساله دکتری تخصصی با عنوان «فقه پژوهی آیات اعتقادی با محوریت ده سوره اول» از محبوبه عابدی، در سال ۱۳۹۸، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی، با راهنمایی مجید وزیری و جمشید معصومی، با استفاده از متن قرآن با ویژگی چندساحتی ثابت می کند که گزاره های اخباری و توصیفی آن، مانند آیات اعتقادی و تاریخی به ضمیمه وعد و وعیدها واجد خصوصیت برانگیزندگی هستند و علاوه بر داشتن معنای مطابقی با توجه به جامعیت قرآن و گستره تشریحی آن به دلالت التزامی قابلیت تبدیل شدن به گزاره های انشایی را دارد. پژوهش به هدف گسترش فقه قرآن محور جامع نگر تدوین شده که در حوزه استنباط احکام فقهی از آیات اعتقادی و تاریخی با محوریت ده سوره اول قرآن از «حمد» تا «یونس» در دو بخش فقه عبادی و غیرعبادی با تمسک به سیره معصومان (ع) و فقها ترسیم شده است و اثبات می کند که این آیات علاوه بر ظهور در معنای اعتقادی و تاریخی، متضمن استنباط احکام فقهی هستند. اما در این پژوهش فقط به بازخوانی آموزه های تربیتی سوره یونس (ع) در قرآن پرداخته شده که پژوهشی کاملاً جدید و مستقل است.

۳. مفاهیم

در این قسمت از پژوهش به مفهوم شناسی واژگان کلیدی تربیت، تفریح، عجله و... پرداخته

می‌شود که آشنایی با آن‌ها سبب فهم مخاطب از معنای مورد نظر است.

۳-۱. تربیت

از ماده «رَبَوَ» و در لغت به معنای زیادت، زیاد شدن، رشد و نمو کردن (قرشی، ۳: ۱۳۰۷: ۴۸)، فضل و زیادت (فیومی، ۱۴۱۴ق، ۲: ۱۷، ۲) افزون شدن، فراتر رفتن (راغب، ۳۴۰: ۱۳۸۷)، زاد و نما (ابن منظور، ۱۴۱۴ق، ۱۴: ۳۰۴)، زیاد شدن از نظر عدد (طریحی، ۱۳۷۵، ۱: ۱۷۴)، افزونی بر سرمایه (خسروی حسینی، ۱۳۸۳، ۲: ۴۰) در حقیقت اصل واحدی است که دلالت‌کننده بر زیادت، نمو و برتری است (ابن فارس، ۱۴۰۴ق، ۲: ۴۸۳) و در اصطلاح عبارت است از: مال، زمین و به‌طور کلی هر چیزی که رشد کند (فراهیدی، ۱۴۰۹، ۸: ۲۸۳).

۳-۲. تفریح

از ماده «فَرِحَ»: ضد حُزن (زیبیدی، بی تا، ۴: ۱۵۱) و در لغت به معنای شاد شدن، شادکامی (زمخشری، ۱۳۸۶: ۱۵۵)، شادی توأم با تکبر (قرشی، همان، ۵: ۱۵۷) و در اصطلاح به معنای باز شدن دل از شادی به‌وسیله لذتی زودگذر و آنی است (راغب، ۶۲۸: ۱۳۸۷) لذت بردن قلب، در رسیدن به آنچه میل دارد (صعیدی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۶۳۵) و بیشتر در معانی رضا و سرور استفاده می‌شود (طریحی، همان، ۲: ۳۹۷).

۳-۳. عجله

از ماده «عَجَلَ» و در لغت به معنای شتاب، طلب شیء قبل از موعد (قرشی، همان، ۴: ۲۹۴)، سرعت (ابن سیره، بی تا، ۱: ۳۲۲؛ فیروزآبادی، ۱۴۱۲ق، ۳: ۵۶۸)؛ و در اصطلاح عبارت است از خواستن و قصد چیزی را کردن قبل از مدتش که از مقتضیات میل و شهوت است (شتاب‌زدگی) و به همین دلیل، عجله، در همه جای قرآن، مذموم و ناپسند است (خسروی حسینی، همان، ۲: ۵۵۴).

۴. آموزه‌های تربیتی سوره یونس (ع)

سوره حضرت یونس (ع)، برای نسل نواندیش مسلمان در عصر کنونی، سرشار از آموزه‌های تربیتی برای قرار گرفتن در مسیر تربیت الهی و رسیدن به کمال معنوی و شکوفایی استعدادها و خدادادی است؛ لذا در این پژوهش، برخی از این آموزه‌ها که با توجه به شرایط زمان، مورد نیاز جامعه بشری است مورد بررسی قرار می‌گیرند.

۴-۱. آیه ۱۱ سوره یونس (ع)؛ تبیین مفهوم عجله

﴿وَلَوْ يَعْجَلُ اللَّهُ لِلنَّاسِ الشَّرَّ اسْتِعْجَالَهُمْ بِالْخَيْرِ لَقُضِيَ إِلَيْهِمْ أَجْلُهُمْ فَبَدَّرَ الَّذِينَ لَا يَرْجُونَ لِقَاءَنَا فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ﴾:

«و اگر خدا به عقوبت عمل زشت مردم و دعای شری که در حق خود می کنند به مانند خیرات تعجیل می فرمود، مردم همه محکوم به هلاک می شدند؛ لیکن ما آنان را که به لقای ما امیدوار نیستند، به همان حال سرگردانی در کفر و طغیان رها می سازیم.»

«عجله» از مقتضیات شهوت و به معنای درخواست چیزی پیش از فرا رسیدن موعد زمانی آن است (راغب اصفهانی، همان: ۵۴۸). عجله ویژگی ای درونی است که موجب می شود فرد با اولین خطور ذهنی و بدون درنگ و تأخیر، به کاری اقدام کند و از آنچه به ذهنش رسیده به سرعت پیروی نماید (نراقی، ۱۳۶۸، ۱: ۲۲۶).

از آنجا که انسان همواره خواهان خیر و از شر گریزان است، در رسیدن به خیر شتاب دارد، لذا با عجله آن ها را از خداوند د طلب می کند، ولی خداوند خیر و شر را مطابق با اسباب و عللیکه قرار داده به انسان می رساند و هر زمان انسان کاری انجام بدهد که نتیجه آن خیر یا شر است، به نتیجه کار خود خواهد رسید و عجله ای در کار خدا نیست. از این رو، گاهی خداوند بنا به مصالحی برخی از امور را به تأخیر می اندازد و به انسان مهلت می دهد که البته آن هم برای خود قوانین و سنی دارد.

انسان بر حسب طبعش موجودی عجول است و در هر کاری که نفعش در آن باشد عجله می کند، یعنی از اسباب می خواهد که در رسیدن به نتیجه ای که او می خواهد عجله کند و چون سبب حقیقی هر چیزی خداوند است، پس انسان در حقیقت، این عجله را از خداوند می خواهد، پس این خواست بشر سنت اوست، سنتی بی جا که اساسش هواهای نفسانی اوست (طباطبایی، ۱۳۷۴، ۱۰: ۲۷)؛ اما از آنجایی که نظام جهان بر اساس امتحان و آزمایش است، پروردگار اجرای عقوبت را بر بیگانگان به تأخیر می افکند تا آنچه در روان خود از شقاوت و کفران نعمت می پروراند آشکار نمایند و به فعلیت در آورند و پست ترین حالات بشر آن است که در اثر کفران نعمت و ناسپاسی، صلاحیت خود را سلب کند و پروردگار نیز او را خواهد واگذار (حسینی همدانی، ۱۴۰۴ق، ۸: ۱۷۲).

طبق نظر آیت الله جوادی آملی، اساس شتاب زدگی و کم صبری انسان عادی، طبیعت مادی اوست، نه فطرت الهی (انبیاء: ۳۷)؛ از این رو، همواره در رسیدن به چیزی که آن را خیر می داند،

حرص می‌ورزد و عجله می‌کند و زبان دعا و التماس به درگاه الهی دارد، اما برای رسیدن به چیزی که آن را شرّ می‌شمارد، حرص و شتابی ندارد، جز آنکه بر اثر جهل و غضب و کینه‌توزی، آن شر را همانند خیر درخواست می‌کند (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۳۶: ۲۲۸).

آیت الله جوادی آملی معتقدند که خاستگاه عجله، یا جهل و پدید آمدن علمی نو است یا ضعف و هراس از دست دادن قدرت و فرصت، درحالی که خداوند جهل علمی ندارد که با پیدایش علمی نو، مصلحتی تازه پدید آید و تصمیم خود را نفی یا جابه‌جا کند؛ از طرفی خداوند متعال، ضعیف نیست تا نگران از دست رفتن قدرت باشد و برای از دست رفتن زمان و عقب نماندن به جهالت عملی (کم‌صبری) دچار شود. بنابراین، شتاب کردن خدا در عذاب کافران و معاندان، با رحمت مطلق خداوند تنافی دارد؛ رحمت الهی تنها بیش از غضب نیست، بلکه بر این اساس است که «رحمته أَمَامَ غَضَبِهِ» (صحیفه سجادیه، دعای ۱۶)، در نتیجه هر چه در نظام هستی بروز می‌کند، مظهر رحمت اوست؛ خدمت خادمان بهشت باشد یا عذاب مأموران جهنم و اگر چیزی مقتضای رحمت نباشد، ظهور نخواهد کرد (جوادی آملی، همان: ۲۳۲).

۴-۲. آیه ۲۳ سوره یونس (ع): تبیین مفهوم سرکشی و عواقب آن برای شخص

﴿فَلَمَّا أَنْجَاهُمْ إِذَا هُمْ يَبْغُونَ فِي الْأَرْضِ بِغَيْرِ الْحَقِّ يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّمَا بَغَيْتُمْ عَلَىٰ أَنْفُسِكُمْ مَتَاعَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا ثُمَّ إِلَيْنَا مَرْجِعُكُمْ فَأُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ﴾:

«اما پس از آن که خدا از غرق نجاتشان داد، باز در زمین به ناحق ظلم و ستمگری آغاز کنند. ای مردم شما هر ستمی کنید منحصرآدر پی متاع فانی دنیا به نفس خویش کنید، آنگاه در آخرت به سوی ما باز می‌گردید و شما را به آنچه می‌کرده‌اید آگاه می‌سازیم.»

از آنجا که همه اعمال انسان، تحت لوای قدرت خداوند انجام می‌شود، در چنین شرایطی چگونه انسان می‌تواند در برابر خداوند طغیان کند؟ درحالی که همین عمل عیناً طغیان و سرکشی بر علیه خودش است و عامل دوری او از خداست. از طرفی مهم‌ترین انگیزه انسان از این طغیان، دستیابی به زندگی مادی دنیاست، درحالی که بازگشت همه انسان‌ها در نهایت به سوی خداست و در آنجا حقیقت اعمال آشکار می‌شود.

پیامبر خدا (ص) می‌فرماید: «سه چیز است که به صاحبان خود برمی‌گردد: ۱. نیرنگ، و نیرنگ بد جز صاحبش را هلاک نمی‌کند؛ ۲. شکستن پیمان که هرکس پیمان‌شکنی کند، علیه خود، پیمان شکسته است؛ و ۳. سرکشی کردن (مجلسی، ۱۴۰۳، ۳۱: ۵۱۳). امام صادق (ع) در

این زمینه می‌فرمایند: «وایاکم ان یبغی بعضکم علی بعض فاتّھا لیست من خصال الصّالحین فانّه من بغی صبر الله بغیه علی نفسه و صارت نصرة الله لمن بغی علیه و من نصره الله غلب و اصاب الظّفر من الله»: «بر شما باد به پرهیز نمودن از اینکه برخی از شما بر برخی دیگر سرکشی و ظلم نماید؛ زیرا که بغی از صفات صالحان نیست، پس هر کس بغی نماید، خدای تعالی وبال آن را به خودش برگرداند و نصرت الهی برای کسی است که بغی بر او شده و هر کس را که خداوند سبحان یاری کند، از جانب حق تعالی ظفر یابد» (حر عاملی، ۱۴۱۴ق، ۱۱: ۳۳۲).

همچنین ایشان می‌فرمایند: «انّ اعجل الشّرّ عقوبة البغی (حر عاملی، همان): «به‌درستی که سریع‌ترین عقوبات شرور، عقوبت بغی است» و نیز می‌فرمایند: «یقول ابلیس لجنوده القوا بینهم الحسد و البغی فاتّهما یعدلان عند الله الشّرک» (کلینی، ۱۴۰۷، ۴: ۳۲۷): «شیطان به لشکر خود گوید: الفاکنید میان بنی‌آدم، حسد و بغی را (ظلم و فساد و تجاوز از حد)؛ زیرا این دو صفت در نزد خدای تعالی معادل شرک هستند.» همچنین در روایات آمده است: «اثنتان یعجلّهما الله فی الدنیا: البغی و عقوق الوالدین»: «دو گناه وجود دارد که خداوند در همین دنیا کیفرش را می‌دهد: ستمکاری و عقوق والدین» (طبرسی ب، ۱۳۷۵، ۳: ۵۵)؛ و نیز در روایات فریقین آمده است: «لَوَبغی جَبَلٍ عَلی جَبَلٍ لَجَعَلَ اللهُ الباغی مِنْهُمَا دَکَّاءً» (ابن تیمیه، ۱۴۰۸، ۳: ۴۶۲)؛ «اگر کوهی به کوهی ستم کند، خودش پاشیده و نابود می‌شود.»

آیت‌الله جوادی آملی معتقدند با توجه به اینکه نظام جهان بر پایه عدل استوار است «بالعدل قَامَتِ السَّمَوَاتُ وَالأَرْضُ» (ابن ابی جمهور، ۱۴۰۵ق، ۴: ۱۰۳)؛ از این رو، می‌توان نتیجه گرفت که نظام هستی با ظلم سازگاری ندارد، پس هریک از اجزای آنکه از این راه جدا شود و به ظلم رو آورد، با جریان عدل‌گرایی نظام درگیر می‌شود و مجموع عالم با او درمی‌افتد، در نتیجه خودش نابود می‌شود.

معرفت نفس و رابطه متقابل شئون نفس با یکدیگر و مجموع آن‌ها با خود نفس و نیز تعامل متقابل عقاید و اخلاق و اعمال نفس با همدیگر و رابطه متقابل آن‌ها با نفس، از معارف دقیق معرفت‌شناسی است که قرآن حکیم به مناسبت‌های گوناگون آن‌ها را تعلیم می‌دهد. پدیده ظلم هر چند مظلوم را آسیب می‌رساند، اما ظالم نیز از گزند آن مصون نیست و بازگشت آن به ظالم، بی‌واسطه یا باواسطه، به فاصله کم یا زیاد، هر یک خصوصیتی دارد که نزد عالم غیب و شهادت کاملاً مشهود است (جوادی آملی، همان: ۳۶: ۳۵۶).

بنابراین آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که بر پایه یک اصل کلی، هرگز نباید به ستم اندیشید؛

زیرا نخستین آسیب آن دامن گیر خود یاغی می‌شود، اما آسیبی که به دیگران می‌رسد، آن‌چنان ناچیز است که اساساً به چشم نمی‌آید، از این رو، خداوند متعال در قرآن کریم (بقره: ۵۷) با نادیده گرفتن این آسیب ناچیز با حصر «إنما» و با خطاب مستقیم به مردم می‌فرماید: «وما ظلمونا ولكن كانوا أنفسهم يظلمون» (جوادی آملی، همان، ۳۶: ۳۵۶).

۳-۴. آیه ۲۴ سوره یونس (ع): تبیین مفهوم گذران عمر و قدردانی از فرصت‌ها
«إِنَّمَا مَثَلُ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا كَمَاءٍ أَنْزَلْنَاهُ مِنَ الْمَاءِ فَاخْتَلَطَ بِهِ نَبَاتُ الْأَرْضِ مِمَّا يَأْكُلُ النَّاسُ وَالْأَنْعَامُ حَتَّىٰ إِذَا أَخَذَتِ الْأَرْضُ زُخْرُفَهَا وَازَّيَّنَتْ وَظَنَّ أَهْلُهَا أَنَّهُمْ قَادِرُونَ عَلَيْهَا أَتَاهَا أَمْرُنَا لَيْلًا أَوْ نَهَارًا فَجَعَلْنَاهَا حَصِيدًا كَأَنْ لَّمْ تَغْنِ بِالْأَمْسِ كَذَلِكَ نُفَصِّلُ الْآيَاتِ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»:

«در مثل، زندگانی دنیا به آبی ماند که از آسمان‌ها فرو فرستادیم تا به آن باران انواع مختلف گیاه زمین از آنچه آدمیان و حیوانات تغذیه کنند در هم رویند تا آنگاه که زمین (از خرمی و سبزی) به خود زیور بسته و آرایش کند و مردمش خود را بر آن قادر و متصرف پندارند. ناگهان فرمان ما به شب یا روز در رسد و آن همه زینت و زیور زمین را دور کند و چنان خشک شود که گویی دیروز هیچ نبوده است. این گونه آیات خود را به تفصیل برای اهل فکر بیان می‌کنیم.»

قرآن کریم که کتاب تربیت انسان است، در بسیاری از موارد برای روشن کردن حقایق عقلی یا تاریخی، با آوردن مثال، موضوعات طولانی را در برابر چشم انسان مجسم و ملموس می‌کند تا برای بشر قابل درک و فهم باشند؛ لذا در این آیه، زندگی دنیایی یک نسل انسان را که صد سال طول می‌کشد، در عمر کوتاه یک گیاه به تصویر می‌کشد؛ زیرا زندگی انسان در این دنیا همانند گل‌ها و گیاهان کوتاه و زودگذر است، اما ناگهان، در هم کوبیده می‌شود.

آیه این حقیقت را بیان می‌کند که حیات دنیا با مرگ، منقطع و فانی می‌شود، پس نباید به آن مغرور شد، بلکه باید انتظار فنای آن را داشت (طبرسی الف، بی تا، ۱۱: ۲۸۳)؛ زیرا کالای دنیا ازین رفتنی است و کسی که به آن تکیه کند به سرابی تکیه کرده است (مغنیه، ۱۳۷۸، ۴: ۲۳۹)؛ پس شخص عاقل باید اندیشه کند و از مواعظ و امثال پند بگیرد و از کشته عمر خود فایده به دست آرد تا پشیمان نشود (شاه عبدالعظیمی، ۱۳۶۳، ۵: ۲۹۴). بنابراین ترسیم روشن و گویایی از زندگی زودگذر و فریبنده و پرزرق و برق دنیای مادی، به این دلیل است که نه مقام و ثروتش قابل دوام است و نه جای امنیت و سلامت است (مکارم، ۱۳۷۱، ۸: ۲۶۴).

از آنجا که برخی در نظام طبیعی زندگی می‌کنند و با مبانی تکوینی به سر می‌برند و مبانی

معرفت‌شناسی، هستی‌شناسی و دیگر معرفت‌های آن‌ها، امور حقیقی و تکوینی‌اند، اینان هرگز به دام سفسطه، پوچی، وهم یا خیال‌گرایی و مانند آن نمی‌روند، اما در مقابل گروهی دیگر هستند که فقط جنبه به مادی زندگی توجه می‌کنند و از نظام طبیعی و مبانی تکوینی آن غافل‌اند؛ از این‌رو بیشتر مبانی فکری آن‌ها در مدار وهم و خیال می‌گردد که هر دوی آن‌ها (وهم و خیال) در تیه حیرت، اعتبار، پوچی و مانند آن قرار دارند؛ بنابراین دنیا از آن‌جهت که دنیاست، منحصر در لهُو و لعب است (محمد: ۳۶)؛ ولی دنیا به معنای زندگی در نظام طبیعی که محکوم به نظام فراطبیعی است، می‌تواند تجارتخانهٔ اولیای الهی و فرصت مغتنمی جهت تحصیل زاد راه آخرت باشد (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۳۶: ۳۸۵)

آیت‌الله جوادی آملی در مقام بیان نکات تربیتی این آیه معتقدند که مشکل همیشگی جوامع بشری، ستم و از جمله ظلم به یکدیگر است که غفلت از آن به دلیل اعتقاد به جاودانگی دنیاست. این آیه حقیقت دنیا، سرعت زوال و فریب خوردن مردم به آن را همانند دیگر معارف، مواعظ، اصول زندگی و تمدن، با بیانی شیوا تفصیل می‌دهد تا اهل تفکر بیندیشند و راه سعادت را بیابند و تمایلات و مشتیهات خود را کنترل کنند و در خواسته‌های خود میانه‌روی و اعتدال پیشه کنند و برای رسیدن به چرب و شیرین دنیا، هرگز ستم نکنند. این مسائل برای همه بیان می‌شود؛ اما چون فهمیدن و پند گرفتن از آن‌ها تنها با تفکر، شدنی است، گویا با کسانی که اهل فکر نیستند، سخنی ندارد (جوادی آملی، همان، ۳۶: ۳۸۰). بنابراین عاقلان پروا پیشه برای آنکه در خزان عمر، اشک ندامت نبارند، هرگز به دنیا دل نمی‌بندند و به آن طمع ندارند.

۴-۴. آیات ۴۲ و ۴۳ سورهٔ یونس (ع)؛ تبیین به کارگیری نعمت‌های الهی در جهت کمال

﴿وَمِنْهُمْ مَّن يَسْتَمِعُونَ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَسْمَعُ الصُّمَّ وَ لَوْ كَانُوا لَا يَعْقِلُونَ* وَمِنْهُمْ مَّن يَنْظُرُ إِلَيْكَ أَفَأَنْتَ تَهْدِي الْعُمْىَ وَ لَوْ كَانُوا لَا يُبْصِرُونَ﴾:

برخی از این منکران (چون قرائت قرآن کنی) به ظاهر به تو گوش کنند (ولی به معنی نمی‌شنوند). آیا تو کران را گرچه هیچ عقل و ادراکی ندارند از کلام خدا توانی چیزی بشنوانی؟* و برخی از منکران (هنگام تلاوت قرآن به چشم ظاهر) در تو می‌نگرند (ولی به مقام باطن تو پی نمی‌برند). آیا تو کوران را گرچه هیچ نبینند هدایت توانی کرد؟»

این آیه در مقام بیان این واقعیت است که بعضی از مردم به هنگام خواندن قرآن و آموختن

احکام، در عین اینکه به آن‌ها گوش می‌دهند، آن‌ها را نمی‌پذیرند یا عده‌ای از مردم در عین علم به نبوت پیامبر (ص) و راهنمایی‌های ایشان، آن‌ها را تصدیق نمی‌کنند. سپس خداوند متعال در این شرایط به پیامبر (ص) فرمودند: «آیا تو می‌توانی صداقت را به گوش ناشنوا برسانی مخصوصاً موقعی که بی‌عقلی هم با آن ضمیمه شده باشد؟» یا «آیا میل داری که بتوانی نابینا را هدایت کنی به‌ویژه اگر با نبودن چشم، بصیرت هم نداشته باشد؟» زیرا ناشنوا یا نابینای خردمند گاهی ممکن است توجه به استدلال داشته باشد یا اینکه تمایل به هدایت داشته باشد، برخلاف ناشنوی بی‌عقل و کور بی‌بصیرت!

برخی از مردم از لحاظ پذیرش حق، مانند اشخاص کر و کوری هستند که عقل و بصیرت هم ندارند (طبرسی ب، همان، ۳: ۶۸). منظور از کوری حالتی در مقابل تعقل است و چون شنوایی قلب را تعقل می‌نامند، کسی که این تعقل را ندارد کر می‌گویند. (طباطبایی، همان، ۱۰: ۹۷). مراد از «صم» نبود تعقل و تفکر است به آنچه می‌شنوند و مراد از «عمی» کوری بصیرت و دقت نکردن است در آنچه می‌بینند (قرشی بنایی، ۱۳۷۵، ۴: ۳۸۸)؛ زیرا حواس و جوارح آن‌ها متصل به عقول و قلوب آن‌هاست، اما زمانی که آن‌ها تعطیل شده باشند نمی‌توانند وظیفه اصلی خویش را ادا کنند (قطب، ۱۴۲۵، ۳: ۱۷۹۵)؛ چون اگر آن‌ها بصیرت داشتند، می‌شد آثار ربوبیت را به آن‌ها فهماند، اگرچه چشم ظاهری نداشته باشند (سلطان‌علی شاه، همان، ۶: ۳۶۵)؛ لذا برای هدایت یک انسان تنها تعلیمات صحیح و آیات تکان‌دهنده و اعجاز‌آمیز و دلایل روشن کافی نیست، بلکه آمادگی و استعداد پذیرش و شایستگی برای قبول حق نیز لازم است (مکارم، همان، ۸: ۲۹۹).

اعضا و جوارح بدن، هریک ابزاری برای بهره بردن انسان در جهت هدفی است که برای آن آفریده شده است؛ گوش برای شنیدن، چشم برای دیدن، زبان برای سخن گفتن و...؛ بنابراین بهره‌وری نادرست از هریک از اعضا سبب می‌شود که آدمی از فواید آن‌ها محروم و مانند کسی شود که فاقد آن‌هاست؛ در نتیجه به گونه‌ای به وادی غفلت کشیده می‌شود و به حدّ بهیمیت و بدتر از آن فرو می‌افتد و سزاوار دوزخ می‌شود. بنابراین ثمردهی و بهره‌برداری درست هریک از اعضا و جوارح، بسته به فعالیت قوه عاقله و سلامت آن است. بدین معنا که سلامت و ثمردهی حواس پنجگانه به سلامت دل وابسته است؛ زیرا شنیدن کلام پیامبر (ص) وقتی همراه با تعقل نباشد، در حکم نشنیدن است و دیدن آن حضرت یا نگاه در ادله توحیدی او بدون ادراک، به‌مثابه ندیدن است. پس می‌توان گفت این کوری و کوری باطن، نتیجه همان مْهَری است که خداوند در برابر تَمَرّد و تَصَلّب آن‌ها در شرک، کفر و تکذیب پیامبر (ص) بر قلب و گوش و

چشمان زده است (جوادی آملی، ۳۶، ۱۳۹۴: ۵۵۰).

در حقیقت، کوری و کوری باطنی تکذیب‌کنندگان در این آیه، کوری همراه با بی‌عقلی و کوری همراه با بی‌بصیرتی است که به معنای بهره‌نگرفتن از نعمت‌هایی است که در اختیار اوست، پس همان‌گونه که کر بی‌عقل و کور بی‌بصیرت چیزی نمی‌شنود و نمی‌فهمد، هرچند صدایی پرده‌گوششان را بلرزاند، کافران و مکذبان نیز هدایت نمی‌شوند و ایمان نمی‌آورند، هرچند آیات قرآن را بشنوند و معجزات پیامبر (ص) را ببینند (جوادی آملی، همان: ۵۵۲).

از نظرات آیت‌الله جوادی چنین برداشت می‌شود که در استفاده از نعمت‌های دنیا و به‌کار گرفتن نیروهای درونی خود باید مالکیت خدا را همواره در نظر داشته باشیم، هرچند همه انسان‌ها به‌طور تکوینی در بهره‌برداری از نعمت‌های الهی آزادند، اما نباید فراموش شود که شارع مقرراتی در مورد نحوه استفاده از این نعمت‌ها وضع کرده که آن آزادی، مهار و کنترل شود و به سمتی جهت داده شود که یاریگر انسان در راه رسیدن به کمال باشد؛ بنابراین اگر حق حاکمیت و مالکیت پروردگار بر انسان و جهان و زندگی دنیا مورد توجه باشد، بسیاری از سرکشی‌ها و بی‌بندوباری‌ها مهار خواهد شد.

۴-۵. آیه ۴۴ سوره یونس (ع): تبیین مفهوم انعکاس رفتارها و عواقب عمل نکردن به دستورات الهی

﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَظْلِمُ النَّاسَ شَيْئًا وَلَكِنَّ النَّاسَ يَظْلِمُونَ﴾

«خدا هرگز به مردم ستم نمی‌کند ولی مردم خود در حق خویش ستم می‌کنند.»

طبق این آیه از قرآن، اگر طایفه‌ای از شنیدن و دیدن محروم‌اند به سبب آثار ظلمی است که خودشان به خود کردند و خدای تعالی با سلب گوش و چشم از آنان ظلمی به آنان نکرده، چون هر وضعی که به خود گرفتند از ناحیه خودشان بوده است. (طباطبایی، همان، ۱۰: ۹۷؛ مکارم، همان، ۸: ۳۰۰)؛ زیرا ظلم را کسی می‌کند که محتاج و ناقص باشد و حضرت حق، غنی علی‌الاطلاق و کامل است؛ پس منزّه از ظلم است (شاه‌عبدالعظیمی، همان، ۵: ۳۲۶)؛ و دلیل اینکه کلمه (شیئاً) را نکره آورده این است که دلالت کند که خداوند نه اندک و نه بسیار ستم نمی‌کند، لکن این مردم‌اند که به خودشان ستم می‌کنند که چشم و گوش خدادادی‌شان را که می‌بایست به ارشاد عقلشان و به پیروی انبیا باز گردند، در اثر متابعت نفس و شیطان کور و کر کرده‌اند (امین، بی‌تا، ۶: ۱۶۷).

نفی تحقق ماهیت ظلم و مفهوم آن، یا برای کمال نامتناهی فاعل است، یا برای فقر محض و عدم مالکیت قابل. همان‌طور که نفی ظلم از خداوند بر اثر کمال نامتناهی و عصمت، فوق تصور عقل است، نفی مظلومیت از بشر، بر اثر فقدان شیئی از مراتب هستی و کمال است، چون وی فقیر محض است و در هیچ موردی مالک چیزی نیست تا با سلب آن از وی مورد ظلم قرار گیرد (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۳۶: ۵۶۰).

آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که نفی ظلم از خصوص «الناس» در این آیه از آن‌روست که آن‌ها موضوع سخن‌اند، وگرنه خدا در هیچ جای نظام (انسان، حیوان، فرشته، جن، جماد، نبات، ستارگان و...) ستم نمی‌کند. همچنین در جمله دوم ذکر خصوص «الناس» نشان می‌دهد که انسان، تنها موجود مجموعه نظام است که مشاعر ادراکی خود را در مسیر نادرست به کار می‌گیرد و استعدادهای خود را هدر می‌دهد؛ اما دیگر موجودات چنین نیستند، از این‌رو از آن‌ها نیز بدتر می‌شود. از طرفی هیچ کس نمی‌تواند بگوید که خدا ما را وادار به ظلم کرده است، زیرا بسیاری از بندگان با همین نعمت‌هایی که در اختیارشان است به سعادت و کمال رسیده‌اند، پس اگر ستمی واقع شده باشد از تبلی انسان است؛ زیرا خداوند متعال مقتضیات لازم برای هدایت را در اختیار همه قرار داده است و این خود انسان است که می‌تواند از این فرصت استفاده کند یا نه! لذا اگر انسان از رهبر و برنامه قرآنی و هدایت الهی استفاده نکند، به خود ستم کرده است؛ چون از سرمایه‌های خود استفاده نکرده و فرصت‌ها را از دست داده است. بنابراین دنیا نمود و انعکاسی از رفتارهای انسان است که نتیجه‌اش در سرای آخرت مشخص می‌شود (جوادی آملی، همان).

۴-۶. آیه ۵۷ سوره یونس (ع)؛ تبیین مفهوم تربیت در قالب پند و موعظه، شفا، هدایت و تشخیص سره از ناسره

﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ قَدْ جَاءَكُمْ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ شِفَاءٌ لِمَا فِي الصُّدُورِ وَ هُدًى وَ رَحْمَةٌ لِّلْمُؤْمِنِينَ﴾: «ای مردم! اندرزی از سوی پروردگارتان برای شما آمده است؛ و شفایی برای آنچه در سینه‌هاست، و هدایت و رحمتی است برای مؤمنان!»

این آیه، عظمت و جلالت شأن قرآن را بیان می‌کند و در حقیقت خطابی است به عموم خلائق از مؤمن و کافر؛ یعنی ای مردم، قرآنی که تمام آن پند و اندرز و شفای امراض جهل و نادانی دل‌هاست و از برای مؤمنان مایه رحمت و سبب هدایت است از طرف پروردگار برای شما آمده؛ وگرچه قرآن راهنمای تمام خلائق است، اما فقط مؤمنان از آن بهره‌می‌گیرند، پس هدایت مختص آن‌هاست.

فواید قرآن عبارت‌اند از: الف) اندرز و توجه به توحید؛ ب) درمان و دوا برای عقاید نادرست موجود در دل؛ ج) هدایت و ارشاد به راه منتهی به حقیقت؛ د) رحمت برای مؤمنان و عاملان به آن (طبرسی ب، همان، ۳: ۷۶). به این معنا که تنها مؤمنان را غرق در انواع خیرات و برکات نهفته در قرآن می‌کند تا هرکس که به حقایق آن آگاه شود از آن خیرات بهره‌مند شود (طباطبایی، همان، ۱۰: ۱۱۸). البته هدایت قرآن همگانی است، ولی آیات مفید اختصاص، ناظر به بهره‌وری از آن است (همان، ۱: ۱۱۸). در این آیه چهار صفت برای قرآن بیان شده است: اول: «وعظ» به معنای تذکر دادن نیکی‌ها با رقت قلب؛ دوم: «شفا» به معنای شفای بیماری دل‌ها از آلودگی‌های معنوی و روحانی؛ سوم: «هدایت» یعنی راهیابی به سوی مقصود؛ چهارم: «رحمت» به معنای بهره‌وری انسان‌های شایسته از نعمت‌های مادی و معنوی الهی (مکارم، همان، ۸: ۳۱۸). قرآن موعظه‌اش برای عوام، شفایش برای خواص، هدایتش برای خاص خاصگان و رحمتش برای مؤمنان است (میبدی، ۱۳۵۲، ۱: ۴۳۶).

از قرار گرفتن شفا در نور قرآن برمی‌آید که جهل به قرآن نیز مانند به کار نبستن آن، بیماری است. جهل مانند رذایل اخلاقی دیگر از بیماری‌های قلبی است و قرآن کریم شفای این دردهاست (جوادی آملی، ۱۳۹۵، ۲۵۲: ۱)؛ از آنجاکه انسان دارای شئون فراوان نظری و عملی است و جهل مهم‌ترین مرض عقل نظری بشر به شمار آمده، ضلالت و گمراهی بدترین بیماری عقل عملی انسان محسوب می‌شود. لذا قرآن هم بیماری‌های عملی انسان را گوشزد کرده و شفای آن را شرح داده و هم مرض‌های عملی انسان را برشمرده و علاج آن را تبیین کرده تا هم در رسالت تعلیم کتاب و حکمت کامیاب شود و هم در تزکیه نفوس و تهذیب قلوب موفق شود (جوادی آملی و صادقی، ۱۳۸۸، ۱: ۵۷). بنابراین شفای هرگونه بیماری علمی و عملی انسان، قرآن است و شفا را در پرتو ادراک صحیح معارف آسمانی و ایمان به تمام رهاورد پیامبران الهی و امتثال احکام اسلامی می‌داند. بیماری را اثر جهل و عدم ادراک درست معانی وحی و فقدان اعتقاد به ره‌آوردانیا و ترک امتثال دستورهای دینی آنان می‌دانند؛ چون روح انسان مقدم بر بدن اوست، تن بشر فرع جان مجرد اوست، لذا سلامت روح مهم‌تر از سلامت بدن و همچنین بیماری دل شدیدتر از مرض بدن است. بنابراین شناخت بیماری روح و معرفت داروی آن و آشنایی با کیفیت درمان تا نیل به شفای کامل از بهترین رهنمودهای قرآن کریم است (جوادی آملی، همان: ۵۸). راز تقدیم موعظه بر شفا این است که انسان خوابیده، از دردمندی یا سلامت خود آگاه نیست و اگر بیمار باشد، نوع آن را نمی‌داند و هنگامی بیدار می‌شود، به تدریج درد را احساس می‌کند

و با مراجعه به پزشک، از اصل بیماری و نوع آن و راه‌های درمان و روش‌های پیشگیری از دیگر بیماری‌ها آگاه می‌شود (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۳۷: ۳۳۰). البته منحصر شدن هدایتگری قرآن در مؤمنان این پرسش را در اذهان پدید می‌آورد که باوجود ادله‌ای که عمومی بودن دعوت و هدایت قرآن را اثبات می‌کند، سرّ اختصاص آن به مؤمنان در چیست؟ در پاسخ باید گفت: قرآن در مقام هدایت تشریحی و بذرافشانی هدایت، هیچ‌گونه اختصاصی به گروه مخصوصی ندارد، ولی انسان‌ها دربرابر قرآن دو دسته‌اند: برخی هدایت و دعوت قرآنی را نشنیده می‌گیرند یا اگر هم بشنوند ترتیب اثر نمی‌دهند (فاطر: ۱۴)، و برخی نه‌تنها اجابت نمی‌کنند، بلکه وحی و نبوت و رسالت بشر را از ریشه انکار می‌کنند (اسراء: ۴۹)، اما پرهیزگاران و محسنان از هدایت قرآن بهره‌می‌گیرند و آیات اختصاصی هدایت، ناظر به آنان است؛ همان‌طور که انذار قرآن کریم و پیامبر (ص) نیز همگانی است، ولی تنها گروه خاصی از آن بهره‌می‌برند (جوادی آملی، ۱۳۹۸، ۲: ۱۴۲).

یعنی هدایت تکوینی پاداشی است، نه هدایت تشریحی ابتدایی و سرّ اختصاص مزبور، آن است که متقین سرمایه پذیرش هدایت قرآن را که همان سلامت فطرت است، حفظ کرده‌اند (طباطبایی، همان، ۱: ۴۵). بنابراین قرآن گرچه دعوتش و هدایتش عمومی است، ولی تنها راهنمای کسانی است که آن را بپذیرند و دربرابر ظهور حق، جدال باطل نکنند و از قول احسن پیروی کنند.

پیامبر اکرم (ص) فرمودند: «اذا التبتت علیکم الفتن کاللیل المظلم فلیکم بالقرآن فانّه شافع مشقّع (مجلسی، همان، ۹۲: ۱۷): «در هجوم فتنه‌های تیره و وحشتناک، به قرآن پناه برید که هم موعظه است، هم شفا، هم نور و هم رحمت» و نیز فرمودند: «به سراغ قرآن بروید تا زندگی‌تان زندگی سعیدان و مرگتان مرگ شهیدان باشد و از حسرت روز قیامت نجات یابید، چراکه قرآن، کلام خداوند رحمان و امان از شرّ شیطان و سبب برتری و سنگینی میزان است» (مجلسی، همان، ۸۹: ۱۹). امام علی (ع) فرمودند: «فاستشفوه من ادوائکم و استعینوا به علی لاوائکم فان فیہ شفاء من اکبرالداء وهو الکفر والنفاق والغی والضلال» (نهج البلاغه: خطبه ۱۷۶): از قرآن برای بیماری‌های خود شفا بطلبید و به آن برای حل مشکلاتتان استعانت بجوید، چراکه در قرآن شفای بزرگ‌ترین دردهاست که آن درد کفر و نفاق و گمراهی و ضلالت است.» امام صادق (ع) نیز فرمودند: «وأنزله فیہ شفاء لما فی الصدور من امراض الخواطر و مشبهات الامور» (حویزی، ۱۴۱۵ق، ۶: ۴۸۶)؛ «قرآن را فرستاد که در آن برای آنچه درون سینه‌هاست و

تمام امراض روحی و شبهات و افکار شفاست.»

آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که دل و آنچه انسان در دل دارد یا سالم است یا سالم نیست؛ اگر سالم باشد می‌توان آن را با موعظه بیدار نگه داشت و سلامت‌ش را با قرآن حفظ کرد و با بهداشت، مانع بیماری شد و آن را دفع کرد؛ و چنانچه مریض باشد، قرآن مرض را رفع و درمان می‌کند؛ همه بیماری‌های درونی انسان را در همه آنچه به جان آدمی وابسته است، یعنی در قلمرو عقاید و اخلاق و اوصاف و گرایش‌ها، در برمی‌گیرد. قرآن شافی، هر بیماری را که در صدر انسان باشد شفا می‌دهد. مرض قلبی و درونی، گاهی علمی است مانند جهل، شک و انتقاد نظری به معارف الهی، و گاهی عملی است مانند تکبر، حسادت، حمیت و عصیت؛ لذا قرآن، راهکار پیشگیری از دردهای یادشده و دیگر بیماری‌های درونی انسان را می‌نمایاند و همه را درمان می‌کند از آنجا که منبع اصلی علوم الهی قرآن است، پس شفای همه بیماری‌ها را از این کتاب الهی باید گرفت (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۳۷: ۳۳۶).

آیت‌الله جوادی آملی در مقام بیان نکات تربیتی این آیه معتقدند که سر استفاده قرآن از روش‌های گوناگون در دعوت و تعلیم، آن است که اگرچه انسان‌ها از فرهنگ مشترکی برخوردارند، اما در هوشمندی و مراتب فهم یکسان نیستند؛ برخی مخاطبان قرآن انسان‌های ساده‌اندیش و برخی حکیمان فرزانه و ژرف‌اندیش و باریک‌بین‌اند. بنابراین لازم است کتاب جهان‌شمول الهی، معارف فطری را باروش‌های متفاوت و در سطوح گوناگون تبیین کند تا ژرف‌اندیشان محقق به بهانه نازل بودن مطالب وحی، خود را بی‌نیاز از آن نپندارند و ساده‌اندیشان مقلد نیز به دستاویز پیچیدگی معارف آن، خود را محروم نینند (جوادی آملی، همان، ۱: ۴۰).

بنابراین طبق کلام آیت‌الله جوادی آملی، معارف قرآنی در دل‌های بسته نفوذ نمی‌کند، اما کسانی که فطرت خویش را حفظ کرده باشند، چه مانند صهیب از روم آمده باشند، یا مانند سلمان از ایران، یا مانند بلال از حبشه، همه دربرابر این کتاب الهی یکسان هستند؛ زیرا قرآن کریم به اقلیم یا نژاد خاصی اختصاصی ندارد؛ بلکه شفای دردهای روحی و عامل هدایت و رحمت برای همه انسان‌هاست (جوادی آملی، همان: ۲۰)؛ لذا می‌توان گفت: هدایت قرآن ویژه پرهیزگاران، مؤمنان، محسنان و همه پارسایانی است که سرمایه هدایت فطری خود را نگهداری و نگهداری کرده باشند، آنان که بر اثر همین نگهداری بالفعل، به تقوای پیشگی وصف می‌شوند.

۴-۷. آیه ۵۸ سوره یونس؛ تبیین مفهوم نگرش الهی در تحقق تفریح، شادی و

سلامت معنوی

﴿قُلْ بِفَضْلِ اللَّهِ وَبِرَحْمَتِهِ فَبِذَلِكَ فَلْيَفْرَحُوا هُوَ خَيْرٌ مِمَّا يَجْمَعُونَ﴾

«بگو که باید منحصرأً به فضل و رحمت خدا شادمان شوند (و به نزول قرآن مسرور باشند) که آن بهتر و مفیدتر از ثروتی است که می‌اندوزند.»

تفریح، شادی کردن و انبساط قلبی به واسطه لذت بردن از خوشی‌هایی است که برای انسان فراهم می‌شود و به نوعی فراغت از کارهای روزمره و خسته‌کننده در طول زندگی است. شادی و تفریح، هرچند به واسطه بهره‌گیری از لذت‌های دنیوی و بدنی باشد، همیشه امر مذمومی نیست؛ بلکه در مواقعی لازم است؛ به همین دلیل، تفریح حلال و مناسب همواره مورد سفارش دین اسلام بوده است.

طبق کلام خداوند متعال، انسان خردمند به ثروت و عوامل لذت در این زندگی شاد نمی‌شود و تنها به فضل و رحمت خدا خوشحال می‌شود و غبطه می‌خورد (کاشف، همان، ۴: ۲۷۴)؛ یعنی مهم‌ترین و عالی‌ترین نعمتی که شایسته است، آدمی به آن شاد شود تنها دو صفت فضل و رحمت اوست (طبرسی ب، همان، ۳: ۷۶). فضل و رحمتی که خداوند به بندگان عطا می‌کند، همان رحمتی است که به واسطه ایمان بر آنان افاضه شده، پس فقط باید به آن خوشحال شوند؛ زیرا فقط این فضل مستحق شادی است، نه مال و خواسته‌های دنیایی (سید قطب، همان، ۳: ۱۷۹۹). برخی از مفسران معتقدند که فضل خدا عبارت از است از رسالت و نبوت که دو صورت ولایت هستند و رحمت همان ولایت است (سلطان‌علی‌شاه، همان، ۶: ۳۷۸؛ کاشانی، ۱۴۱۰ق، ۱: ۵۳۳) و برخی نیز معتقدند فضل خداوند همان نزول قرآن است (ابن ابی‌جامع، ۱۴۱۳ق، ۲: ۵۷) و دلالت دارد بر آمدن کتابی که جامع همه صفاتی است که موجب شادی و سرور است (بیضاوی، ۱۴۱۸ق، ۳: ۱۱۷). برخی نیز طبق روایات معتقدند که منظور از «فضل» رسول الله (ص) و منظور از «رحمت» امیرالمؤمنین (ع) است، پس شیعیان ما باید به واسطه وجود آنان شاد شوند که خیرش بیشتر است از طلا و نقره‌ای است که به دشمنان اهل بیت (ع) اعطا شده است (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ۳: ۳۴؛ حویزی، همان، ۲: ۳۰۷؛ فیض کاشانی، ۱۴۱۵ق، ۲: ۴۰۷).

در این آیه، فضل به خدا نسبت داده شده است نه به ملت، و درحقیقت، تفضیل که همان اعطای فضیلت به ملت است دیده شده، نه خود فضیلت که عطیه است. فرق تفضیل و فضیلت همان فرق ایجاد و وجود است (جوادی آملی، ۴، ۱۳۹۹: ۲۲۶). البته فرح و نشاط دو گونه است:

حق و باطل؛ و بر همین اساس است که در مواردی، فرح، به باطل و ناحق بودن مقید شده است. نشاط حق و صحیح، ظاهر و باطنش نشاط است و غمی در پی ندارد، برخلاف نشاط کاذب که ظاهر آن نشاط، اما باطنش غم و اندوه است و چون ظاهرش رخت بریندد، غم باطنی اش رخ می‌نماید. از مهم‌ترین مصادیق نشاط کاذب، شادمانی به حیات دنیاست (رعد: ۲۶)؛ زیرا دل بستن به دنیای اندک، انسان را از آخرت پر نعمت محروم می‌کند (رعد: ۲۶؛ آل عمران: ۱۸۵) (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۳۷: ۶۱).

آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که شادی و اندوه انسان اگر برای به دست آوردن امری مادی یا از دست دادن آن باشد، ستوده نیست؛ چون همه این امور امتحان الهی‌اند و نعمت‌هایی که لطف محض باشند، فقط در بهشت یافت می‌شوند. قرآن نیز این‌گونه راهنمایی می‌کند که برای از دست دادن چیزی از امور گذرای دنیا نگران نباشید و برای به دست آوردن آن فرحناک نشوید؛ زیرا هرچه در دنیا به انسان می‌رسد، آزمون است و نشاط راستین ندارد (حدید: ۲۳) بلکه باید به فضل و رحمت الهی که نشاط راستین است فرحناک شوید؛ چون نعمت‌ها را آیت حق و فیض خدا می‌شناساند و مبدأ فاعلی و منعم را می‌نمایاند، از این رو، برتر از تذکار نعمت (بقره: ۴۰) از مُنعم یاد می‌شود (بقره: ۱۵۲). بنابراین مؤمن به آنچه خود دارد بسنده می‌کند و به بالندگان به ثروت و مال به دیده ترحم نگاه می‌کند؛ زیرا معتقد است که آن‌ها انباردار دیگران‌اند و میراث آیندگان را ذخیره می‌کنند. مؤمن خوب می‌فهمد که آنچه دارد تنها فضل خداست و رحمت او خیر است؛ نه چیزی که آنان دارند، پس فقط به نعمت وحی و آموزه‌ها و معارف الهی شادمان می‌شود که نتیجه ایمان به خدا و نصرت الهی است (جوادی آملی، ۱۳۹۴، ۳۷: ۶۲).

۴-۸. آیه ۶۲ سوره یونس (ع)؛ تبیین مفهوم کمال و به فعلیت رساندن توانایی‌های عالی

﴿أَلَا إِنَّ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ لَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ﴾:

«آگاه باشید که دوستان خدا هرگز هیچ ترسی و اندوهی ندارند.»

بر اساس این آیه، اولیای خدا کسانی هستند که خداوند متعال، به خیر و نیکی از آن‌ها یاد کرده؛ زیرا دوستی‌شان در راه خدا و برای خداست، و آن‌ها اهل ایمان و تقوا هستند، یعنی واجبات خدا و دستورات رسول (ص) را انجام می‌دهند و از محرمات الهی پرهیز می‌کنند. این معنی در حدیثی از امام سجاد (ع) درباره اولیای الهی روایت شده: «آنان که رفتارشان موافق و

مطابق با حق است» (طبرسی الف، همان، ۱۱: ۳۲۲) یعنی در آشکار و پنهان مراقبه می‌کنند (سید قطب، همان، ۳: ۱۸۰۴).

امام علی (ع) در خطبه معروف «همام» که حالات اولیای خدا در آن به عالی‌ترین وجه ترسیم شده می‌فرماید: «قلوبهم محزونۀ و شروئهم مأمونۀ و أجسادهم نحیقۀ و حاجاتهم خفیفۀ و أنفسهم عفیفۀ» (نهج البلاغه: خطبه ۱۹۳): «دل‌هایشان محزون، همگان از آزارشان در امان، بدن‌هایشان لاغر، نیازهایشان سبک و نفوسشان باعفت است.»

از امام صادق (ع) نیز روایت شده که «قال رسول الله (ص): من عرف الله و عظمه منع فاه من الكلام و بطنه من الطعام و عنا نفسه بالصيام و القيام قالوا بابائنا و امهاتنا رسول الله هؤلاء اولياء الله قال: ان اولياء الله سکتوا فکانوا سکوتهم ذکرا و نظروا فکان نظرهم عبرة و نطقوا فکان نطقهم حکمة و مشوا فکان مشیهم بین الناس بركة لو لا آجال التي قد کتبت عليهم لم تقر ارواحهم فی اجسادهم خوفا من العذاب و شوقا الى الثواب» (کلینی، همان، ۲: ۲۳۷): «هر کس معرفت الهی را دارا و عظمت سبحانی را دانست، دهان خود را از فضول کلام و شکم خود را از فضول طعام منع کند و نفس خود را به صیام و قیام به زحمت اندازد. عرضه داشتند: پدر و مادر ما فدای شما این‌ها اولیای خدایند؟ حضرت تأکید فرمودند که اولیای خدا سکوتشان ذکر است، یعنی هنگام سکوت، قلوبشان مشغول ذکر الهی باشد و به نظر عبرت و اعتبار نظر کنند و به صواب و صلاح دنیا و آخرت نطق نمایند و میان مردم به خیر و برکت مشی نمایند. اگر آجال مکتوبه بر ایشان نبود، ارواح آن‌ها در اجساد ایشان به سبب خوف از عقاب و شوق به ثواب، قرار نداشت.»

اولیای الهی کسانی هستند که قلبشان حافظ قرآن است، لذا در این دنیا از سلامت کامل برخوردارند و در آخرت نیز دچار عذاب نمی‌شوند (جوادی آملی، ۴۰: ۱۳۹۰)؛ لذا می‌توان گفت همان‌گونه که انبیا و رسولان الهی (ع) درجاتی دارند (اسراء: ۵۵؛ بقره: ۲۵۳)، اولیای الهی نیز مراتبی دارند و بر این اساس، نفی خوف و حزن از اولیای الهی را می‌توان در چند مرتبه یاد کرد. مرتبه اول، استغراق در جمال و جلال الهی است که ویژه دارندگان مقام شامخ ولایت کامل است که از دست دادن چیزی در حال یا احتمال از دست دادن آن را در آینده احساس نمی‌کنند. مرتبه دوم، پائین‌تر از مرحله قبلی است و در آن، فرد توجه دارد که چیزی را از دست داده یا از دست می‌دهد؛ اما برایش بی‌ارزش است؛ زیرا محبوب او از دست‌دادنی نیست. مرتبه سوم، مقام صابران است که با قدری سختی همراه است (جوادی آملی، ۳۷: ۱۰۳-۱۰۴).

آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که خوف و حُزن به تعلقات فرد وابسته‌اند و اولیای الهی بر اثر استغراق در جمال و جلال الهی، دل‌بستگی به دنیا و امور آن ندارند و همه‌چیز را مُلک و ملک خدا و حوادث را به دست رب الارباب می‌دانند و از واگذاری مال خدا به خدا هیچ خوفی ندارند. برخلاف پندار دیگران که نداشتن چنین خوفی را عاقلانه نمی‌دانند، باور دارند که ادای این امانت و وفای به این عهد، مطابق عقل است. از این رو، مدار ولایت اولیای الهی، ایمان مستقر و تقوای مستمر است؛ چون اولیای الهی کسانی هستند که ایمان آوردند و تقوای آنان نیز وصفی مستمر برایشان است و نفی خوف و حزن از آن‌ها و تبشیر در دنیا و آخرت برای آنان، از کلمات الله است و کلمات الهی تبدیل‌ناپذیرند (زمر: ۲۰). بنابراین حجاب‌ها از قلوب اولیای الهی کنار رفته و در پرتو نور معرفت، خدا را با چشم دل می‌بینند و به دلیل شناخت خداوند به‌عنوان کمال مطلق، ماسوای خدا در نظرشان بی‌مقدار است و اندوهی ندارند؛ زیرا اندوه معمولاً از احتمال فقدان نعمت‌های موجود یا از ترس خطرات احتمالی، ناشی می‌شود، درحالی‌که اولیای خدا از هرگونه وابستگی به جهان مادی رسته‌اند و «زهد» به معنی واقعی بر وجود آن‌ها حکومت می‌کند و غم‌ها و نگرانی‌های دیگران را ندارند (جوادی آملی، همان).

درحقیقت خوف انسان برای آینده و حُزن او برای گذشته است. حُزن، پدید آمدن یک رخداد منفور یا رخت بر بستن عنصری محبوب است، و خوف نیز دو قسم است: نفسی و عقلی. خوف نفسی که در صورت امکان رفع عامل آن، خوفی مذموم است، اما خوف عقلی، ممدوح و محمود است (الرحمن: ۴۶؛ نازعات: ۴۰-۴۱) چنین خوفی کمال است و کمال نفی نمی‌شود، پس خوف نفی شده در این آیه از اولیا خوف نفسی است که در برخی موارد مذموم است (جوادی آملی، همان: ۱۰۵). آیه در مقام تبیین مفهوم کمال و سعادت بشری است که «اولیاء الله» در این دنیا به واسطه هدایت شدن، برخوردار از آرامش و اطمینان خاطر و درک حقایق لذت‌بخش، آن را کسب می‌کنند و توانایی‌های عالی درونی خویش را شکوفا می‌سازند؛ زیرا کسی که ولی خدا باشد، خدا هم ولی اوست، کسی که خوف الهی داشته باشد، خوف دیگری نخواهد داشت و آینده‌ای روشن و بدون بیم و اندوه در انتظار اوست.

۴-۹. آیه ۹۸ سوره یونس (ع)؛ تبیین مفهوم توبه

﴿فَلَوْلَا كَانَتْ قَرْيَةٌ آمَنَتْ فَنَفَعَهَا إِيمَانُهَا إِلَّا قَوْمَ يُونُسَ لَمَّا آمَنُوا كَشَفْنَا عَنْهُمْ عَذَابَ الْخِزْيِ فِي الْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَمَتَّعْنَاهُمْ إِلَىٰ حِينٍ﴾:

«پس چرا هیچ یک از شهرها و آبادی‌ها ایمان نیاوردند که (ایمانشان به موقع باشد، و) به حالشان مفید افتد؟! جز قوم یونس، هنگامی که آنها ایمان آوردند، عذاب رسواکننده را در زندگی دنیا از آنان برطرف ساختیم؛ و تا مدتی آنها را بهره‌مند ساختیم.»

در این آیه خداوند متعال اظهار می‌دارد که مردم مناطقی که عذاب برای آنها نازل شد، هیچ‌یک ایمان نیاوردند تا ایمانشان آنها را از عذاب نجات بدهد. البته فقط قوم یونس (ع) بود که به موقع ایمان آوردند و خداوند عذاب خوارکننده را در دنیا از آنها برطرف کرد.

البته ناگفته نماند که ایمان آوردن افراد، وقتی ارزش دارد که از روی اراده و اختیار باشد و اگر از روی ناچاری یا اجبار باشد، ارزش و اعتباری ندارد، هرچند خداوند قدرت آن را دارد، اما به دلیل شکوفا شدن استعدادها و اشخاص و ظهور ارزش واقعی آنان چنین نمی‌کند (جعفری، ۱۳۷۶، ۵: ۱۵۰). مشیت در این باب با خدای سبحان است و مطلب به خواست او بستگی دارد و چون او چنین چیزی را نخواست، پیامبر (ص) نیز نباید چنین توقعی داشته باشد؛ زیرا ایشان قادر نیست مردم را مجبور بر ایمان کند و ایمانی که از روی اکراه باشد خواست خدا نیست (طباطبایی، همان، ۱۰: ۱۸۷). بنابراین هشدارهایی که معمولاً قبل از عذاب نهایی می‌آید، برای قوم یونس به قدر کافی بیدارکننده بود و آنان این اخطارها را جدی گرفتند و از زشتی‌ها توبه کردند و پذیرفته شد (خرم‌دل، ۱۳۸۴، ۱: ۴۱۸). راز اینکه توبه قوم یونس پذیرفته می‌شود و از برخی مانند فرعون مقبول نمی‌افتد، این است که عذاب قوم یونس که مشاهده نشانه‌های آن سبب توبه آن قوم شد، عذاب دنیایی بود و عذاب دنیایی استثناپذیر است؛ اما عذاب فرعون و فرعونیان که با مشاهده آن اظهار ایمان کردند، عذاب حال احتضار بود که استثنا نمی‌پذیرد و بر اساس سنت الهی، توبه و ایمان در حال احتضار پذیرفته نیست (جوادی آملی، ۱۳۹۴: ۳۷: ۳۴۳).

آیت‌الله جوادی آملی معتقدند که عذاب‌های الهی یا جسمانی هستند یا روحانی. عذاب جسمانی به بدن، مال یا فرزند و امثال آن آسیب می‌زند، اما عذاب روحانی از مقام‌های معنوی می‌کاهد و لذت مناجات با خدا را از انسان سلب می‌کند، یا آبرو و حیثیت او را می‌برد که به یقین می‌توان گفت عذاب روحانی بدتر از عذاب جسمانی است؛ چنان‌که روح و شئون آن قوی‌تر از جسم و اوصاف و عوارض آن است؛ از این رو عذاب قوم یونس (ع) نیز روحانی بود که خداوند این عذاب و رسوایی را از آنان به سبب توبه و توسل برداشت، درحالی که خطر کاملاً بر آنها سایه افکنده بود، به مدد توبه از لطف الهی، نعمت حیات و تمتع بهره‌مند شدند و خداوند پیامبرشان را برای ادامه رهبری‌شان باز پس فرستاد؛ زیرا رفع عذاب از انسان تائب و پناه‌آورنده،

سنت حتمی خداوند است و خدا انسان را در شداید می‌آزماید تا اعتقاد توحیدی او در ترس و امید بروز و ظهور بیابد و معلوم شود در این حالت به چه کسی پناه می‌برد (جوادی آملی، ۱۳۹۷، ۷: ۳۰۰). لذا مبلغ دین الهی و مربی جامعه انسانی باید مسئولیت خویش را تا آخرین لحظه انجام دهد و این گونه نباشد که با مقداری فشار، خسته شود و رسالت خود را ترک کند، چون تا آخرین مرحله، انتظار پیروزی وجود دارد؛ زیرا احاطه بر همه اسباب و علل و آگاهی از همه موانع در اختیار خداست و انسان وسیله‌ای بیش نیست؛ زیرا او تنها چند صباحی را در این مقام و سنگر می‌ماند. پس آن کس که کار را به مقصد و ثمر می‌رساند خداوند است (جوادی آملی، همان). درحقیقت، سرنوشت مردم به دست خودشان است و افراد می‌توانند با ایمان و توبه به موقع، عذاب الهی را از خود دفع کنند و خود را نجات دهند، همچنین وجود یک رهبر آگاه و دلسوز در میان یک ملت در نجات آن‌ها از عذاب قطعی بسیار مؤثر است، بنابراین مسئولان و بزرگان یک جامعه با دیدن ناملایمات نباید میدان مأیوس شوند، بلکه باید با صبوری به ارشاد بیشتر آنان پرداخته و برای هدایت آن‌ها دعا کنند.

نتیجه‌گیری

با واکاوی آموزه‌های تربیتی سوره یونس (ع) این نتایج حاصل می‌شود:
 اولاً: در مسیر تربیت انسان، موانعی همچون عجله، ظلم، سرکشی و... وجود دارد که برخاسته از جهل، دل‌بستگی به دنیا، فراموش کاری، نداشتن تعقل و پذیرش است.
 ثانیاً: بهره‌گیری از آموزه‌های تربیتی قرآن در مسیر تربیت صحیح، با ایجاد وسعت در دید انسان، این رویه را در فرد ایجاد می‌کند که از نعمت‌های الهی در پی کسب شادی لحظه‌ای نباشد، بلکه به مدد آن‌ها استعدادها را خویش را شکوفا کند و با استفاده صحیح از سرمایه عمر، به کمالی برسد که عامل نشاط حقیقی است، از این رو، مؤمن حقیقی نعمت‌های زودگذر دنیوی را صرفاً وسیله ابتلا می‌داند، نه عاملی برای خوشبختی!
 ثالثاً: انسان می‌تواند با بهره‌گیری از نسخه شفا بخش قرآن که همواره با فطرت او سازگار است، به همه نیازهای زندگی خود پاسخ دهد و با منطبق کردن زندگی خویش بر آن، ضمن دستیابی به تربیت صحیح، راه رسیدن به کمال را بیابد.

فهرست منابع

*قرآن

*نهج البلاغه

*صحیفه سجادیه

- ۱- ابن ابی جمهور احسائی، محمد بن زین الدین علی بن ابراهیم بن حسن بن ابراهیم، (بی‌تا)، *عوالی اللئالی العزیزیه فی الاحادیث الدینیّه*، محقق: مجتبی محمدی عراقی، قم، انتشارات سیدالشهداء.
- ۲- ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، (۱۴۰۸ق)، *الفتاوی الکبری*، تحقق: محمد و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب علمیه.
- ۳- ابن سیره، علی بن اسماعیل، (بی‌تا)، *المحکم و المحيط الاعظم*، بیروت، انتشارات محمدعلی بیضون.
- ۴- ابن فارس، احمد، (۱۴۰۴ق)، *معجم مقائیس اللغة*، تحقق: عبدالسلام محمد هارون، قم، مکتب اعلام اسلامی.
- ۵- ابن منظور، محمد بن مکرم (۱۴۱۴ق)، *لسان العرب*، بیروت، دار صادر.
- ۶- ابن ابی جامع، علی بن حسین، (۱۴۱۳ق)، *الوجیز فی تفسیر القرآن العزیز (عاملی)*، قم، دار القرآن الکریم.
- ۷- امین، نصرت بیگم، (بی‌تا)، *تفسیر مخزن العرفان در علوم قرآن*، بی‌جا، بی‌نا.
- ۸- انصاریان، حسین، (۱۳۸۳)، *ترجمه قرآن*، قم، انتشارات اسوه.
- ۹- بحرانی، هاشم بن سلیمان، (۱۴۱۵ق)، *البرهان فی تفسیر القرآن*، قم، موسسه البعثة قسم الدراسات الإسلامیه.
- ۱۰- بیضاوی، عبدالله بن عمر، (۱۴۱۸ق)، *أنوار التنزیل و أسرار التأویل*، بیروت، دار إحياء التراث العربی.
- ۱۱- جعفری، یعقوب، (۱۳۷۶)، *تفسیر کوثر*، قم، مؤسسه انتشارات هجرت.
- ۱۲- جوادی آملی و صادقی، عبدالله و محمود، (۱۳۸۸)، *سروش هدایت*، تحقیق: عباس رحیمیان مطلق، قم، نشر اسراء.
- ۱۳- جوادی آملی، عبدالله، (۱۳۹۴)، *تفسیر تسنیم*، تحقیق: محمد صفایی، ج ۳۶ و ۳۷، قم، نشر اسراء.
- ۱۴- _____، (۱۳۹۵)، *تفسیر تسنیم*، تحقیق: علی اسلامی، ج ۱، قم، نشر اسراء.
- ۱۵- _____، (۱۳۹۸)، *تفسیر تسنیم*، تحقیق: علی اسلامی، ج ۲، قم، نشر اسراء.
- ۱۶- _____، (۱۳۹۰)، *همتایی قرآن و اهل بیت (ع)*، چاپ دوم، قم، نشر اسراء.
- ۱۷- _____، (۱۳۹۷)، *سیره پیامبران در قرآن*، ترجمه: علی اسلامی، چاپ نهم، قم، نشر اسراء.
- ۱۸- حرعاملی، محمد بن حسن بن علی بن محمد بن حسین، (۱۴۰۴ق)، *تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشیعه*، بی‌جا، مؤسسه آل‌ال‌بیت.
- ۱۹- حسینی همدانی، محمد، (۱۴۰۴ق)، *انوار درخشان در تفسیر قرآن*، تهران، انتشارات لطفی.
- ۲۰- حویزی، عبدعلی بن جمعه، (۱۴۱۵ق)، *تفسیر نور الثقلین*، چاپ چهارم، قم، نشر اسماعیلیان.
- ۲۱- خرم‌دل، مصطفی، (۱۳۸۴)، *تفسیر نور (خرم‌دل)*، چاپ چهارم، تهران، نشر احسان.
- ۲۲- راغب اصفهانی، حسین بن محمد (۱۳۸۷)، *ترجمه مفردات الفاظ قرآن راغب*، ترجمه: خسروی

- حسینی، غلامرضا، تهران، نشر مرتضوی.
- ۲۳- رضایی اصفهانی، محمدعلی، (۱۳۸۷)، تفسیر قرآن مهر، قم، مرکز پژوهش‌های تفسیر و علوم قرآن.
- ۲۴- زبیدی، محمدبن محمد، (بی تا)، تاج العروس، بیروت، انتشارات دارالفکر.
- ۲۵- زمخشری، محمود بن عمر، (۱۳۸۶)، مقدمه الادب، مقدمه نویسنده: مهدی محقق، تهران، مؤسسه مطالعات اسلامی دانشگاه تهران - دانشگاه مک گیل.
- ۲۶- سلطان علیشاه، سلطان محمد بن حیدر، (۱۳۷۲ش)، متن و ترجمه فارسی تفسیر شریف بیان السعادة فی مقامات العبادة، تهران، انتشارات سرالاسرار.
- ۲۷- شاه عبدالعظیمی، حسین، (۱۳۶۳)، تفسیر اثنی عشری، تهران، نشر میقات.
- ۲۸- حسین یوسف، موسی، (۱۴۱۰ق)، الافصاح فی الفقه اللغة، قم، مکتب اعلام اسلامی
- ۲۹- طباطبایی، محمدحسین، (۱۳۷۴)، ترجمه تفسیر المیزان، چاپ پنجم، قم، جامعه مدرسان بنیاد پژوهش‌های اسلامی آستان قدس رضوی.
- ۳۰- طبرسی، فضل بن حسن، (۱۳۷۵)، ترجمه تفسیر جوامع الجامع، مشهد، آستان قدس رضوی، بنیاد پژوهش‌های اسلامی.
- ۳۱- طبرسی، فضل بن حسن، (بی تا)، ترجمه تفسیر مجمع البیان، تهران، نشر فراهانی.
- ۳۲- طریحی، فخرالدین، (۱۴۰۹ق)، مجمع البحرین، تهران، مکتب المرتضویه.
- ۳۳- فراهیدی، خلیل بن احمد، (۱۴۰۹ق)، العین، قم، نشر دارالهجره.
- ۳۴- فیروزآبادی، محمدبن یعقوب، (۱۴۱۲ق)، قاموس المحيط، بیروت، دارالحیاء تراث عربی.
- ۳۵- فیض کاشانی، محمد بن شاه مرتضی، (۱۴۱۵ق)، تفسیر الصافی، چاپ دوم، تهران، مکتبه الصدر.
- ۳۶- فیومی، احمدبن محمد، (۱۴۱۴ق)، مصباح المنیر فی غریب شرح الکبیر، چاپ دوم، قم، نشر دارالهجره.
- ۳۷- قرشی بنابی، علی اکبر، (۱۳۰۷)، قاموس قرآن، تهران، دارالکتب اسلامیة.
- ۳۸- _____، (۱۳۷۵)، تفسیر احسن الحدیث، چاپ دوم، تهران، مرکز چاپ و نشر بنیاد بعثت.
- ۳۹- قطب، سید، (۱۴۲۵ق)، فی ظلال القرآن، چاپ سی و پنجم، بیروت، دار الشروق.
- ۴۰- کاشانی، محمد بن مرتضی، (۱۴۱۰ق)، تفسیر المعین، قم، کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- ۴۱- کلینی، ابوجعفر محمدبن یعقوب، (۱۴۰۷ق)، اصول کافی، بی جا، انتشارات اسلامیة.
- ۴۲- مجلسی، محمدباقر، (۱۴۰۴ق)، بحار الانوار الجامعة لدرر الاخبار الائمة الاطهار، بیروت، دارالوفاء.
- ۴۳- مغنیه، محمدجواد، (۱۳۷۸)، ترجمه تفسیر کاشف، قم، بوستان کتاب، تبلیغات اسلامی حوزه علمیه.
- ۴۴- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۸۲)، برگزیده تفسیر نمونه، چاپ سیزدهم، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- ۴۵- _____، (۱۳۷۱)، تفسیر نمونه، تهران، دارالکتب الإسلامیه.
- ۴۶- میبیدی، احمد بن محمد، (۱۳۵۲)، خلاصه تفسیر ادبی و عرفانی قرآن مجید به فارسی از کشف الاسرار، چاپ دوم، تهران، نشر اقبال.
- ۴۷- نراقی، محمد مهدی، (۱۳۶۸)، جامع السعادات، نجف اشرف، مطبعة الزهراء

REFERENCES

- The Holy Qur'an
- Nahj Al-Balaghah
- Sahifah Al-Sajjadiyyah
- 1- Al-Hurr al-Amili, Muhammad bin Hasan bin Ali bin Muhammad bin Husain, (1404 A.H.), Tafsil Wasa'il al-Shi'a ila Tahsil Masa'il al-Shi'a, No place, Aal Al-Bayt Foundation.
- 2- Al-Raghib al-Isfahani, Husain bin Muhammad (2008), translation of Mufradat Alfaz Al-Qur'an by Raghib, translated by: Khosravi Hosseini, Gholamreza, Tehran, Murtazavi Publishing House.
- 3- Al-Turaihi, Fakhraddin, (1409 AH), Majma' Al-Bahrain, Tehran, Maktab Al-Mortazawiah.
- 4- Amin, Nusrat Beigum, (No Date), Tafsir Makhzan al-Irfan dar Uloum Qur'an, no place, no date.
- 5- Ansarian, Hossein, (2004), Tarjume Qur'an, Qom, Oswah Publications.
- 6- Bahrani, Hashim bin Suleiman, (1415 AH), al-Burhan fi Tafsir al-Qur'an, Qom, Al-Bi'thah Institute of Islamic Studies.
- 7- Beidawi, Abdullah bin Omar, (1418 AH), Anwar al-Tanzil wa Asrar al-Ta'wil, Beirut, Dar Ihya al-Turath al-Arabi.
- 8- Faiz Kashani, Muhammad bin Shah Mortaza, (1415 AH), Tafsir al-Safi, second edition, Tehran, Maktabah Al-Sadr.
- 9- Farahidi, Khalil bin Ahmad, (1409 AH), Al-Ain, Qom, Al-Hijrah Publishing House.
- 10- Fayyumi, Ahmad bin Muhammad, (1414 AH), Misbah al-Munir fi Gharib Sharh al-Kabir, second edition, Qom, Dar al-Hijra Publishing House.
- 11- Firouzabadi, Muhammad ibn Yaqub, (1412 AH), Qamoos Al-Muhait, Beirut, Dar Ihya Al-Turath Al-Arabi.
- 12- Hosseini Hamedani, Mohammad, (1404 A.H.), Anwar Derakhshan dar Tafsir Qur'an, Tehran, Lotfi Publications.
- 13- Husain Yusuf, Musa, (1410 AH), Al-Ifsah fi Fiqh al-Lughah, Qom, Maktab al-I'lam al-Islami.
- 14- Huwaizi, Abd Ali bin Jum'a, (1415 AH), Tafsir Noor al-Saghalain, 4th edition, Qom, Ismailian Publications.
- 15- Ibn Abi Jami', Ali Ibn Husain, (1413 AH), al-Awajiz fi Tafsir al-Qur'an al-Aziz (Amili), Qom, Dar al-Qur'an al-Karim.
- 16- Ibn Abi Jumhoor Ihsa'i, Muhammad bin Zain al-Din Ali bin Ibrahim bin Hasan bin Ibrahim, (No Date), Awali al-Liali al-Azizia fi al-Ahadith Al-Diniyah, Research: Mojtaba Mohammadi Iraqi, Qom, Seyyed al-Shohada Publications.
- 17- Ibn Faris, Ahmad, (1404 A.H.), Mu'jam Maqayis al-Lughah, researcher: Abdussalam Muhammad Haroun, Qom, Maktab Al-I'lam Al-Islami.
- 18- Ibn Manzoor, Muhammad bin Mukarram (1414 AH), Lisan al-Arab, Beirut, Dar Sadir.
- 19- Ibn Sirah, Ali Ibn Ismail, (No Date), Al-Muhkam wa'l Muhait al-Azam, Beirut, Muhammad Ali Beidhun Publications.

- 20- Ibn Taymiyyah, Ahmad ibn Abd al-Halim, (1408 AH), Al-Fatawa al-Kubra, Research: Muhammad and Mustafa Abd al-Qadir Atta, Beirut, Dar al-Kutub al-Ilmiyah.
- 21- Javadi Amoli and Sadeghi, Abdullah and Mahmoud, (2009), Soroush Hedayat, Research: Abbas Rahimian Mutlaq, Qom, Esra Publishing House
- 22- _____, (2015), Tafsir Tasnim, Research: Mohammad Safaei, vols. 36 and 37, Qom, Esra Publishing House.
- 23- Jafari, Yaqub, (1997), Tafsir Kawsar, Qom, Hijrat Publications Institute.
- 24- _____, (2018), Sireh Peyambaran dar Quran (The Life of the Prophets in the Qur'an), Translation: Ali Eslami, 9th edition, Qom, Esra Publishing House
- 25- _____, (2011), Hamtayi-e Qur'an va Ahl al-Bayt (AS), second edition, Qom, Esra Publishing House.
- 26- _____, (2016), Tafsir Tasnim, Research: Ali Eslami, Volume 1, Qom, Esra Publishing House.
- 27- _____, (2019), Tafsir Tasnim, Research: Ali Eslami, Volume 2, Qom, Esra Publishing House.
- 28- Kashani, Muhammad bin Mortaza, (1410 AH), Tafsir al-Mu'in, Qom, Grand Ayatollah Mar'ashi Najafi Public Library.
- 29- Khorramdel, Mustafa, (2005), Tafsir Noor (Khorramdel), 4th edition, Tehran, Ehsan Publishing House.
- 30- Kulaini, Abu Jaafar Mohammad bin Yaqub, (1407 AH), Usul Al-Kafi, No Place, Islamiyyah Publications.
- 31- Majlisi, Mohammad Baqir, (1404 AH), Bihar al-Anwar al-Jamae'eh li Durar al-Akhbar al-A'imah al-At'har, Beirut, Dar al-Wafa'.
- 32- Makarem Shirazi, Nasir, (2003), Bargozideh Tafsir Nomooneh, 13th edition, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- 33- _____, (1992), Tafsir Nomooneh, Tehran, Dar al-Kutub al-Islamiyyah.
- 34- Maybodi, Ahmad bin Muhammad, (1973), Kholaseh Tafsir Adabi va Irfani Qur'an Majid, translated from Kashf al-Asrar, second edition, Tehran, Iqbal Publishing House.
- 35- Mughniyeh, Muhammad Jawad, (1999), translation of Tafsir Al-Kashif, Qom, Bostan Kitab, Tablighat Islami of Hawzah Al-Ilmiyyah.
- 36- Naraghi, Muhammad Mahdi, (1989), Jami' Al-Sa'adat, Najaf Ashraf, Matba'ah Al-Zahra.
- 37- Qurashi Bonabi, Ali Akbar, (1928), Qamoos Qur'an, Tehran, Dar'ul Kutub Al-Islamiyyah.
- 38- _____, (1996), Tafsir Ahsan al-Hadith, second edition, Tehran, Bi'thah Foundation Publishing Center.
- 39- Qutb, Seyyed, (1425 AH), Fi Zilal Al-Qur'an, the 35th edition, Beirut, Dar al-Sharuq.
- 40- Rezaei Esfahani, Mohammad Ali, (2008), Tafsir Qur'an Mehr, Qom, Research Center for Tafsir and Sciences of the Qur'an.
- 41- Shah Abd al-Azimi, Husain, (1984), Tafsir Ithna Ashari, Tehran, Miqat Publishing House.
- 42- Sultan Alishah, Sultan Muhammad bin Haider, (1993), Persian translation of Tafsir Sharif

Bayan al-Saadah fi Maqamat al-Ibadah, Tehran, SIRR al-Asrar Publications.

43- Tabarsi, Fazl bin Hasan, (1996), translation of Tafsir Jawami' al-Jami', Mashhad, Aftan Quds Razavi, Islamic Research Foundation.

44- Tabarsi, Fazl bin Hasan, (No Date), translation of Tafsir Majma' al-Bayan, Tehran, Farahani publication.

45- Tabatabaei, Mohammad Hossein, (1995), translation of Tafsir al-Mizan, 5th edition, Qom, Aftan Quds Razavi Islamic Research Foundation Teachers Association.

46- Zamakhshari, Mahmoud bin Omar, (2007), Muqaddamah Al-Adab (Introduction to Literature), introduction author: Mehdi Mohaghegh, Tehran, Institute of Islamic Studies, University of Tehran-McGill University.

47- Zubaidi, Muhammad bin Muhammad, (No Date), Taj al-Aroos, Beirut, Dar al-Fikr publishing house.



University of Holy Quran
Sciences and Education



Scientific Quarterly of Quran and Social Sciences

Vol.2, No.1, Serial.5, Spring 2022

Publisher: University of Holy Quran Sciences and Education

Director-in-Charge: davoud saemi

Editor-in-Chief: Ebrahim Ebrahimi

Editorial Board:

- Dr. Ebrahim Ebrahimi ● Professor of Allameh Tabatabai University
- Dr. Mohammadjavad Eskandarlu ● Professor at the non-profit non-profit Al-Mustafa International Society
- Dr. Mohammadhadi Aminnaji ● Professor of Payame Noor University
- Dr. Ali Hasanbeigi ● Associate Professor of Arak University
- Dr. Seyedabdorrasool Hoseinizadeh ● Associate Professor, University of Holy Quran
- Dr. Karam Siavoshi ● Associate Professor of Bo Ali Sina University of Hamadan
- Dr. Elahe Shahpasand ● Associate Professor, University of Holy Quran
- Dr. Ruhollah Mohammadalinejadomran ● Associate Professor of Allameh Tabatabai University

Executive Director: Mohammadreza Jalali

Technical Editor: Ali Eimaninasab

English translator: Hasan Alami baktash

The scientific quarterly "Applied Research in the Field of the Qur'an and Hadith" has been established in response to the application of the teachings of the Qur'an and Atrat, and God willing, it will work to achieve the following goals:

Applying the teachings of the Quran and Hadith

Concretizing the teachings of the Qur'an and Hadith

Examine the detailed lessons with a view to their application

Transition from purely theoretical stages to objective stages and application of knowledge

Answering the doubts of the society through studying the Qur'an and Hadith

And...

This quarterly magazine is published in cooperation with the Iranian Qur'an and Ahedin Scientific Association.

Website: <http://arq.quran.ac.ir>

E-Mail: tahghighat.qh@quran.ac.ir



University of Holy Quran
Sciences and Education



Scientific Quarterly of Quran
and Social Sciences

Scientific Quarterly of Quran and Social Sciences

5

Vol.2, No.1, Serial.5, Spring 2022

INVESTIGATING THE LIFESTYLE FROM THE PERSPECTIVE OF AYATOLLAH KHAMENEI WITH EMPHASIS ON THE APPROACH, BASIS AND METHOD OF IMPLEMENTATION

Mohammad Ghasemi Shoub, Seyyed Majid Nabavi

IDENTIFYING THE ROOTS OF DISSENSION (FITNAH) FROM THE PERSPECTIVE OF THE HOLY QURAN

Seyyed Mohammad Esmaili, Hossein Heidari Gavadaneh Godari

THE ROLE OF PARENTAL MODERATION IN CHILDREN'S SPIRITUAL HEALTH FROM THE PERSPECTIVE OF THE QUR'AN AND HADITHS

Mohammad Ismail Salehizadeh, Ruhollah Mohammadi

CONSEQUENCES OF ARISTOCRACY AND LUXURISM OF THE AUTHORITIES WITH EMPHASIS ON VERSE 16 OF SURAH AL-ISRA

Akram Al-Sadat Seyyedi, Seyyed Mohammad Alavizadeh

PRESENTING THE MODEL AND ANALYZING THE CONTENT OF THE STATEMENTS OF THE SUPREME LEADER REGARDING THE ISLAMIC LIFESTYLE

Javad Zarvandi, Nafiseh Rahmani Zarvandi

ANALYZING THE EDUCATIONAL TEACHINGS OF SURAH YUNUS DUE TO THE QURAN AND HADITH WITH EMPHASIS ON THE OPINIONS OF AYATOLLAH JAVADI AMOLI

Fatimah Afrasiabi, Mehdi Akbarnejad, Ali Molavi